

کنجور



ساقی نامه



حافظ

بیا ساقی آن می که حال آورد
کرامت فزاید کمال آورد
به من ده که بس بی دل افتاده ام
وز این هر دو بی حاصل افتاده ام
بیا ساقی آن می که عکسش ز جام
به کیخسرو و جم فرستد پیام
بده تا بگویم به آواز نی
که جمشید کی بود و کاووس کی
بیا ساقی آن کیمیای فتوح
که با گنج قارون دهد عمر نوح
بده تا به رویت گشایند باز
در کامرانی و عمر دراز
بده ساقی آن می کز او جام جم

زند لاف بینایی اندر عدم
به من ده که گردم به تائید جام
چو جم آگه از سر عالم تمام
دم از سیر این دیر دیرینه زن
صلایی به شاهان پیشینه زن
همان منزل است این جهان خراب
که دیده‌ست ایوان افراسیاب
کجا رای پیران لشکرکشش
کجا شیده آن ترک خنجرکشش
نه تنها شد ایوان و قصرش به باد
که کس دخمه نیزش ندارد به یاد
همان مرحله‌ست این بیابان دور
که گم شد در او لشکر سلم و تور
بده ساقی آن می که عکسش ز جام
به کیخسرو و جم فرستد پیام
چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج
که یک جو نیرزد سرای سپنج
بیا ساقی آن آتش تابناک
که زردشت می‌جویدش زیر خاک
به من ده که در کیش رندان مست
چه آتش‌پرست و چه دنیاپرست
بیا ساقی آن بکر مستور مست
که اندر خرابات دارد نشست

به من ده که بدنام خواهم شدن
خراب می و جام خواهم شدن
بیا ساقی آن آب اندیشه‌سوز
که گر شیر نوشد شود بیشه‌سوز
بده تا روم بر فلک شیر گیر
به هم بر زخم دام این گرگ پیر
بیا ساقی آن می که حور بهشت
عبیر ملایک در آن می سرشت
بده تا بخوری در آتش کنم
مشمام خرد تا ابد خوش کنم
بده ساقی آن می که شاهی دهد
به پاکی او دل گواهی دهد
می‌ام ده مگر گردم از عیب پاک
بر آرم به عشرت سری زین مغاک
چو شد باغ روحانیان مسکنم
در اینجا چرا تخته‌بند تنم
شرابم ده و روی دولت ببین
خرابم کن و گنج حکمت ببین
من آنم که چون جام گیرم به دست
ببینم در آن آینه هر چه هست
به مستی دم پادشاهی زنم
دم خسروی در گدایی زنم
به مستی توان در اسرار سفت

که در بیخودی راز نتوان نهفت
که حافظ چو مستانه سازد سرود
ز چرخش دهد زهره آواز رود
مغنی کجایی به گلبانگ رود
به یاد آور آن خسروانی سرود
که تا وجد را کارسازی کنم
به رقص آیم و خرقه‌بازی کنم
به اقبال دارای دیهیم و تخت
بهین میوه خسروانی درخت
خدیو زمین پادشاه زمان
مه برج دولت شه کامران
که تمکین اورنگ شاهی از اوست
تن آسایش مرغ و ماهی از اوست
فروغ دل و دیده مقبلان
ولی نعمت جان صاحب‌دلان
الا ای همای همایون نظر
خجسته سروش مبارک خیر
فلک را گهر در صدف چون تو نیست
فریدون و جم را خلف چون تو نیست
به جای سکندر بمان سالها
به دانادلی کشف کن حالها
سر فتنه دارد دگر روزگار
من و مستی و فتنه چشم یار

یکی تیغ داند زدن روز کار
یکی را قلمزن کند روزگار
مغنی بزن آن نوآیین سرود
بگو با حریفان به آواز رود
مرا با عدو عاقبت فرصت است
که از آسمان مژده نصرت است
مغنی نوای طرب ساز کن
به قول و غزل قصه آغاز کن
که بار غم بر زمین دوخت پای
به ضرب اصولم برآور ز جای
مغنی نوایی به گلبنانگ رود
بگوی و بزن خسروانی سرود
روان بزرگان ز خود شاد کن
ز پرویز و از باربد یاد کن
مغنی از آن پرده نقشی بیار
ببین تا چه گفت از درون پرده‌دار
چنان برکش آواز خنیاگری
که ناهید چنگی به رقص آوری
رهی زن که صوفی به حالت رود
به مستی وصلش حوالت رود
مغنی دف و چنگ را ساز ده
به آیین خوش نغمه آواز ده
فریب جهان قصه روشن است

بین تا چه زاید شب آستن است
مغنی ملولم دوتایی بزن
به یکتایی او که تایی بزن
همی بینم از دور گردون شگفت
ندانم که را خاک خواهد گرفت
دگر رند مغ آتشی میزند
ندانم چراغ که بر می کند
در این خونفشان عرصه رستخیز
تو خون صراحی و ساغر بریز
به مستان نوید سرودی فرست
به یاران رفته درودی فرست

«[مثنوی \(الا ای آهوی وحشی\)](#)»

با دو بار کلیک بر روی هر واژه می‌توانید معنای آن را در لغت‌نامه دهخدا [جستجو کنید](#) .

[شمارگذاری ابیات](#) | وزن: فعولن فعولن فعل (مقارب مثنی محذوف یا وزن شاهنامه | منبع اولیه: [ویکی‌درج](#) | [ارسال به فیس‌بوک](#)

این شعر را چه کسی در کدام آهنگ خوانده است؟

برای معرفی آهنگهایی که در متن آنها از این شعر استفاده شده است [اینجا](#) کلیک کنید.

حاشیه‌ها

تا به حال ۴۱ حاشیه برای این شعر نوشته شده است. برای نوشتن حاشیه [اینجا](#) کلیک کنید .
ناشناس نوشته:

بنظر میرسد اگر بجای بیا در ابیات مربوط بیار درج شود بهتر است.

—
پاسخ: «بیار» از لحاظ وزنی مشکل ایجاد می‌کند، ضمن این که در هیچ نسخه‌ای نقل نشده.

عیسی سجادی از شوشتر نوشته:

با سلام ساقی نامه حافظ ۲۰۵ بیت است در صورتی که آنچه بنام ساقی نامه حافظ نوشته اید ۵۸ بیت بیشتر نیست حتی نمیشود گفت گلچینی از ساقی نامه حافظ به دیوان حافظ چاپ بمبئی مراجعه کنید اکثر دیوانهای حافظ هم چاپ قدیم ساقی نامه حافظ را کامل چاپ کرده اند شاد باشید

پاسخ: دوست عزیز، متن مطابق تصحیح علامه قزوینی است اگر حذفی هم شده ایشان مسئولند!

عیسی سجادی از شوشتر نوشته:

باسلام بیت ۵۴ اینگونه صحیح است -مغنی کجایی نوایی بزن - به یکنایی او دوتایی بزن نسخه خطی نوشته نوایی بزن که صحیح می باشد لطفا اصلاح فرمایید

پاسخ: با تشکر از ذکر بدل، متن مطابق تصحیح قزوینی است (در نسخه چاپی همین آمده).

خوئی نوشته:

با سلام. به نظر بنده ی کمترین بهتر است به جای لغت « بیا » در مصاریع مربوطه ، از کلمه ی « بده » استفاده شود. در اینصورت نه مشکل معنایی بوجود میآید و نه مشکل وزنی. گر چه مجبوریم در کلمه ی « بده » بنابر اختیارات عروضی ، هجای دوم را مصوّت بلند فرض کنیم. البته این فرض نیز لازم نیست لحاظ شود اگر که حرف « ه » از کلمه ی مذکور ، عیناً و به وضوح تلفظ شود. متشکرم.

سامیار نوشته:

نوشتن نظر هیچ ایرادی ندارد

فکرش این بوده که اشاره به ان اهو دارد و گفته

تویی که نظرت غیر ازینه نظر خودته و برا خودت ارزش داره

واونایی که مته تو عقیده دارند که بیشتر فکر کنند و کمتر حرف بزنن

فقط فکر میکنن باهوشند

بهاران نوشته:

من احساس میکنم که بجای بیا می بایست “بده” قرار بگیره.
بده ساقی آن می که حال آورد...

نسیم سحری نوشته:

با سلام
دوستان عزیزی که گفته اند از “بده” بجای “بیا” استفاده شود به این نکته توجه داشته باشند که این ابیات(که با بیا آغاز شده) با بیت بعدی خود موقوف المعانی هستند.
در زبان امروز ما میگوییم : بیا فلان کار را انجام دهیم یا بیا بریم فلان جا . این جا نیز به همین حالت نگاشته شده است
با سپاس

ظاهره نوشته:

با سلام.
اگر بده بجای بیا باشد هم معنی و هم وزن بهم میخورد. اینطور میشود: بده ساقی آن می... یمن ده که بس...! در ضمن بیا چون با الف تمام میشود خیلی خوش آهنگ است که بعد از آن ساقی که الف دارد میآید. بویژه در این بیت: بیا ساقی آن آتش تابناک... که خیلی الف دارد. حسن این مثنوی به این است که در چند بیت اول ما را منتظر میگذارد که ببینیم چه میخواهد بگوید، چون جمله اش تمام نشده.
اکثر دیوانهای حافظ موجود در بازار (که همه بر اساس نسخه غنی هستند) این ساقی نامه را نوشته اند.

علی نوشته:

حتما این شعر را با صدای استاد شهرام ناظری در نوار ساقی نامه گوشض کنید

ناشناس نوشته:

بده ساقی فشنگتزه چون ساقی جام می را می دهد. نه اینکه بیارد. بده ساقی آن می که حال آورد.....

حمید نوشته:

اتفاقا درست همینه که بیا نوشته شده چون با در نظر گرفتن دو بیت متوالی معنی کامل میشه

یعنی

بیت اول : بیا ساقی...

بیت دوم : به من ده...

محمد نوشته:

خیلی واضح است که حافظ در اینجا به شدت تحت تاثیر فردوسی و نظامی گنجوی بوده. این شعر باید از اشعار اولیه حافظ باشد.

مصطفی نوشته:

با سلام

با احترام به دوستانی که به ترکیب "بیا ساقی" ایراد گرفته اند باید بگم به نظرم این ترکیب درسته و از نکات جذاب این شعره.

ولی به نظرم میرسه بیت هفتم:

بده ساقی آن می کز او جام جم

زند لاف بینایی اندر عدم

رو اشتباه نوشتید! و این بیت هم مانند بیت های بالا (به صورت یک در میان) باید به این صورت باشد:

بیا ساقی آن می کز او جام جم

زند لاف بینایی اندر عدم

به من ده که گردم به تاییب جام

چو جم آگه از سر عالم تمام

اشرفی نوشته:

به نظر حقیر و برای درستی معنی

بیا ساقی آن ده که حال آورد

کرامت فزاید کمال آورد

درست است

حمید رضا گوهری نوشته:

بیا ساقی هم بلحاظ معنی و هم وزن و قافیه صحیح است و حقیر هرگز در هیچ نسخه ای بده ساقی ندیده است. تنها ایراد موجود که تصور میکنم آنهم اشتباه تایپ باشد در سطر ۵۴ است که استدعا دارم تصحیح شود: مغنی ملولم دوتایی بزَن به یکتایی او که نایی بزَن نایی بزَن یعنی نی بزَن که به یکتایی او که یکتایی و یگمانم اشتباهاً تایی بزَن تایپ شده است که اگر هم معنی ای در تایی زدن باشد حقیر نداند.

ناشناس نوشته:

به جای بیا و بیار می توان بده به کار برد

مانی نوشته:

با درود فراوان.
در جواب اون دوستانم راجع به تعداد ابیات باید بگم که ابیات ساقی نامه در نسخه غنی قزوینی ۵۸ و در نسخه قدسی ۲۰۵ بیت هست و در نسخه های دیگره مثل: حافظ به سعی سایه ، حافظ آفرینش و ... متفاوت هست . پدram باشید . بدرود
محم آرام پور نوشته:

درود..

خواهشمندم یکی معنی و مفهوم بیت زیر را که از ساقی نامه حافظ است، برای من ایمیل کند
مغنی ملولم دوتایی بزَن به یکتایی او که تایی بزَن
دوتایی بزَن یعنی چه؟
تایی بزَن یعنی چه؟

ESI_ARAM@Yahoo.com

شمس الحق نوشته:

جناب آرام پور
تایی بزَن اشتباه تایپ است و نایی بزَن صحیح است . دوتایی بزَن یعنی تار بزَن [ساز تار ۲ سیم دارد و سه تار سه سیم که بعدها سیم چهارم بدان افزوده شده است] نایی بزَن هم یعنی نی بزَن . صورت صحیح بیت اینست:
مغنی ملولم دوتایی بزَن
به یکتایی او که نایی بزَن
دوتا = ساز تار
نای = ساز نی

محسن نوشته:

با عرض سلام زیبایی کلام حضرت حافظ وصف نشدنیست.
من بارها این مثنوی رو خواندم و لذت بردم هیچگونه عیبی ندارد تمام
ابیات صحیح؛ شیوا و بجا میباشد. از دوستان خواهش میکنم بجای نگارش ایده هیشان کمی از دانش حضرت بهره بگیرند و
از مسولین محترم سایت گنجور بابت زحماتشان تشکر میکنم.
خسته نباشید عزیزان

شمس الحق نوشته:

آقا محسن! ماکه جسارتی نکردیم که اینگونه دعوا مان میکنی. ما عرض کردیم نمیدانیم تایی بزنی یعنی چه و اگر شما
میدانی که سازی هست که یک سیم دارد و مقصود از تایی بزنی آنست خوب بگو ما هم بدانیم قربان قدت اینکه دعوا ندارد و
ندانستن که عیب نیست برادر دانستن و نگفتن عیب است.

طنین نوشته:

آقای شمس الحق اگر در بیت دقت داشته باشید می بینید که حضرت حافظ می فرمایند که ناراحتم (ملولم) به یکتایی او تایی
بزنی یعنی تایی که یک تار دارد. این اشاره لطیفی است حالا چه ممکن چه ناممکن.

شمس الحق نوشته:

سلام بر شما جناب طنین!
حقیر را ببخشید که از چگونگی ساز های ایرانی چندان اطلاعی ندارد. پس اینگونه که حضرتعالی می فرمایید، اگر تایی
بزنی یعنی تایی که یک تار دارد، پس باید یک سازی باشد که یک سیم دارد و نامش [تا] است. آیا درست فهمیدم؟!

علیرضا نوشته:

با سلام خدمت دوستان یک توضیح راجع به سازها میدهم
ساز تار دارای ۶ سیم است
ساز سه تار دارای ۴ سیم است
ساز دو تار دارای ۳ سیم است ساز تنبور هم نوعی دوتار است
در شعر جناب حافظ منظور از دوتایی بزنی به احتمال بسیار زیاد همان ساز تنبور است و همچنین تایی بزنی نیز احتمالا ساز
تار است

فرهاد نوشته:

مثنوی ساقی نامه یکی از زیباترین و پرشورترین شعرهای حافظ است. در ۲۷ بیت اول ۱۲ بار درخواست می و شراب
میکند و بارها با ترکیبهای بدیعی از منزلت آن میگوید. شراب میخواهد تا چون شیری بر فلک شود و دم دستگاه این دنیای
نابکار را بر هم زند: بیا ساقی آن آب اندیشه سوز، که گر شیر نوشد شود بیشه سوز، بده تا روم بر فلک شیرگیر، به هم
برزنم دام این گرگ پیر!

همینطور از نکات مهم دیگر این مثنوی، ابراز علاقه حافظ به تاریخ ایران باستان است... پرویز (خسرو پرویز) و باربد
به عنوان بزرگانی معرفی میکند که باید باخواندن شعر و موسیقی روانشان را شاد کرد (نمیگوید صلوات بفرستید تا روان
ارباب دین شاد کنید) روان بزرگان ز خود شاد کن، ز پرویز و از باربد یاد کن.

محسن شمس نوشته:

به یکتایی او دو تایی بزن

لطفا اصلاح کنید

ناشناس نوشته:

تشکر

فرهاد پیرمرد نوشته:

دوستان لطفا معنی (در اینجا چرا تخته‌بند تنم) را مرقوم فرمایند آیا تخته‌بندد صحیح تر نیست؟ با شپاس

شمس الحق نوشته:

با سلام

خبیر دوست محترم ، تصور نمیکنم اینجا فعلی در کار باشد که بتوان گفت تخته‌بندد تنم. دهخدا معنی تخته‌بند را پارچه‌ای میداند که با قطعه چوبی به عضو شکسته شده می‌بندند و تخته‌بند تنم اشاره به این معنی دارد که کل بدن یا جسم و نتش به اینجا بسته شده و معنی مصرع بنظر حقیر احتمالاً اینست که:

چرا در اینجا بمانم.

گاهست که گفته میشود فلانی اگر به فلان شهر برود ، پاگیر میشود و میماند، اینجا هم ای بسا که مراد شاعر این باشد ، تا نظر صاحبنظران و حافظ پژوهان چه باشد.

جواد نوشته:

با سلام

یک بیت مونده به آخر مصرع دوم اشتباه تایپ شده و درستش اینه:

تو خون صراحی به ساغر بریز

که به جای کلمه به حرف واو تایپ شده

تشکر از سایت بسیار عالیتون

رضا نوشته:

سلامی چو...

بیا ساقی آن می که عکسش زجام یعنی چه؟

بیا نادرست و بیار ساقی صحیح است.

قبول فرمایید یا تصور کنید ساقی شربت می آورد.

امیر نوشته:

شاید در بیت

مغنی ملولم دوتایی بزن

به یکتایی او کتایی بزن

دوتایی بزن یعنی شروع به نواختن کن
کتایی بزن یعنی یکه تایی بنواز در شان یکتا

شاید برداشت من اشتباه ترین نظر باشه

مهری نوشته:

تا به حال بر خلاف همه ی دوستان گمانم برین بوده و هست که منظور حافظ در
مغنی ملولم دوتایی بزن
به یکتایی او که تایی بزن
اینست که مطربا دلم گرفته دوتاری بزن و ترا به خدا یک آهنگی سازکن
که تایی درین جا معنی یک میدهد که منظور یک آهنگ است
بالاحترام
مهری

ایزدجو نوشته:

نظر مهری بانو
در مورد معنی
مغنی ملولم دوتایی بزن
به یکتایی او که تایی بزن
از همه نظرات درست تر مینماید
زیرا ” تا “ به معنی یک است و مغنی نیز کارش با آهنگ و نواست ، تایی بزن یعنی یک نوایی ساز کن
آفرین بر شما بانوی فرهیخته

محمد نوشته:

به نظر من در ابیاتی که آمده است کلمه «بیا» درست است زیرا میتوانیم به طور مثال دوبیت اول را این گونه معنا کنیم :
«ساقی بیا و آن می را که حال می آورد و کرامت می افزاید و کمال می آورد را بهمن بده که بس ببیدل شده ام و نیز حالی و
کمالی نیز به دست نیآورده ام».

هیوا اشرف نژاد نوشته:

با سلام
بنده فکر می کنم با توجه به بار معنایی این شعر “بیار” صحیح تر باشد و با در نظر گرفتن اینکه در این شعر اصولاً زیاد
تناسب وزنی رعایت نشده می توان به نوعی این اشکال را نادیده گرفت.

رضا نوشته:

اصلاً نباید روی کلمه ”بیا” بحث شود چون کاملاً درست است. اگر به بیت دوم مراجعه فرمایید کلمه “بده” به همون “بیا” بر
میگردد و منظور حضرت حافظ اینست که ” ساقی بیا و آن می را بده که حال آورد و.....

فرهاد نوشته:

این هم فایل صوتی این مثنوی زیبا و پر بار برای همه عزیزانی که از مرحله “بیا” و “بیار” و “تایی” و “تاری” فرا تر
رفته اند:

حماسه ایرانی نوشته:

با سلام به دوستان حاشیه نویس فقط می خواستم یک نکته را گوشزد کنم فارغ از اینکه بیا بهتر است یا بده. گویا دوستان فراموش کرده اند که این مثنوی از حافظ است که ۷ قرن پیش می زیسته است و اگر قرار باشد هر کسی با هر بضاعتی که دارد بخواهد قلم تصحیح در اشعار او بردارد، درست یا غلط فرقی نمی کند، در هزار سال دیگر چه اثری از این اشعار باقی خواهد ماند. شاملو یکبار این کار را کرد و صد البته اشتباه هم کرد، نمونه آن غزل زیبای صلاح (با کسره ی ح) و من خراب کجا) که او به صلاحکار تغییر داد. به هر حال در تاریخ ادبیات مدعیان زیادی بوده اند که اشعار شاعران بزرگ را مطابق میل خود تغییر می داده اند و یا اشعار خود را به نام آنها دستنویس می کرده اند. اکنون یکی از کارهای مهم استادان این رشته این است که تشخیص بدهند که کدام اشعار از کدام شاعر نیست. فکر می کنم همین برای سردرگمی مصرف کنندگان شعر کلاسیک کافی باشد. پس بهتر است ما هم منتظر شویم که استاد شفیع کدکن ای پیدا شود و روی ساقی نام کار کند.

سیاوش مرتضوی نوشته:

همون طور که دوست دیگری هم گفته، اول من فکر کردم که «بیار» ساقی آن می که حال آورد، معنی درست تری داره، اما قافیه رو بهم می زنه، بعد گفتم شاید «بده» ساقی آن می که حال آورد، احتمالا درست باشه، اما آخرش متوجه شدم که همین صورت درسته و بیت اول و دوم موقول المعانی هستن. در واقع به این صورت هست: «بیا ساقی. آن می که حال آورد، کرامت فزاید، کمال آورد، به من ده که بس بی دل افتاده ام.» ایول!

مهرداد نوشته:

درود بیکران
نخست باید ساقی یار همیشگی بیاید سپس شراب دهد ما در دستور زبان چندین حذف داریم که یکی از حذف ها حذف یکی از افعال است که ارزش پایین تری نسبت به فعل دیگر دارد. آمدن نسبت به دادن. چون می حافظ دو نمونه است یکی آن که ساقی برایش می آورد و دیگر آنکه در خانه دارد (سر خوش آمد یار و جامی در کنار طاق بود) پس آمدن او شرط نخست است تا او نیاید می در مجلس به گردش نیاید.
بنابر این ای ساقی بیا و آن می که با خود داری که دارای حسن حال خوش آوردن است را به من ده.



<https://telegram.me/GanjoorOfficial>

تنها کانال رسمی سایت گنجور در تلگرام

- [خانه](#) |
- [بازبینی OCR](#) |
- [بیت تصادفی](#) |

- [نمایه موسیقی](#) |
- [تازه‌ها](#) |
- [حاشیه‌ها](#) |
- [کدها](#) |
- [رومیزی](#) |
- [ساغر](#) |
- [کتابخانه](#) |
- [آمار](#) |
- [معرفی](#) |
- [منابع](#) |
- [کمک](#) |
- [تماس](#) |
- [ТОҶИКӢ](#)

gggffffff

گنجور



[ساقی‌نامه](#)



[رضی‌الدین آرتیمانی](#)

الهی به مستان میخانه‌ات

بعقل آفرینان دیوانه‌ات

به دردی کش لجه کبریا
که آمد به شانش فرود انما
به درّی که عرش است او را صدف
به ساقی کوثر ، به شاه نجف
به نور دل صبح خیزان عشق
ز شادی به انده گریزان عشق
به رندان سر مست آگاه دل
که هرگز نرفتند جز راه دل
به اندهپرستان بی پا و سر
به شادی فروشان بی شور و شر
کز آن خوبرو ، چشم بد دور باد
غلط دور گفتم که خود کور باد
به مستان افتاده در پای خم
به مخمور با مرگ با اشتلم
بشام غریبان، به جام صیوح
کز ایشانست شام و سحر را فتوح
که خاکم گل از آب انگور کن
سرا پای من آتش طور کن
خدا را بجان خراباتیان
کزین تهمت هستیم وارهان
به میخانه و حدتم راه ده
دل زنده و جان آگاه ده
که از کثرت خلق تنگ آدمم

به هر جا شدم سر به سنگ آمدم
بیا ساقیا می بگردش در آر
که دلگیرم از گردش روزگار
منی ده که چون ریزیش در سبو
بر آرد سبو از دل آواز هو
از آن می که در دل چو منزل کند
بدن را فروزان تر از دل کند
از آن می که گر عکسش افتد بباغ
کند غنچه را گوهر شبچراغ
از آن می که گر شب ببیند بخواب
چو روز از دلش سر زند آفتاب
از آن می که گر عکسش افتد بجان
توانی بجان دید حق را عیان
از آن می که چون شیشه بر لب زند
لب شیشه تبخاله از تب زند
از آن می که گر عکسش افتد به آب
بر آن آب تبخاله افتد جباب
از آن می که چون ریزیش در سبو
بر آرد سبو از دل آواز هو
از آن می که در خم چو گیرد قرار
بر آرد خم آتش ز دل همچو نار
می صاف ز آلودگی بشر
میدل به خیر اندر او جمله شر

می معنی افروز صورت گداز
منی گشته معجون راز و نیاز
از آن آب، کاتش بجان افکند
اگر پیر باشد جوان افکند
منی را کزو جسم جانی کند
بباده، زمین آسمانی کند
منی از منی و تویی گشته پاک
شود جان، چکد قطره‌ای گر به خاک
به انوار میخانه ره پوی، آه
چه میخواهی از مسجد و خانقاه
بیا تا سری در سر خم کنیم
من و تو، تو و من، همه گم کنیم
بیک قطره می آیم از سر گذشت
به یک آه، بیمار ما درگذشت
بزن هر قدر خواهیم، پا به سر
سر مست از پا ندارد خبر
چشی گر از این باده، کو کو زنی
شوی چون ازو مست هو هو زنی
منی سر بسر مایه عقل و هوش
منی بی خم و شیشه، در ذوق و جوش
دماغ ز میخانه بویی کشید
حذر کن که دیوانه، هویی کشید
بگیرید زنجیرم ای دوستان

که پیلیم کند یاد هندوستان
دلا خیز و پائی به میخانه نه
صلائی به مستان دیوانه ده
خدا را ز میخانه گر آگهی
به مخمور بیچاره، بنما رهی
دلم خون شد از کلفت مدرسه
خدا را خلاصم کن از وسوسه
چو ساقی همه چشم فتان نمود
به یک نازم، از خویش عریان نمود
پریشان دماغیم، ساقی کجاست
شراب ز شب مانده باقی کجاست
بیا ساقیا، می بگردش در آر
که می خوش بود خاصه در بزم یار
منی بس فروزان تر از شمع و روز
می و ساقی و باده جام سوز
می صاف ز الایش ما سوی
ازو یک نفس تا بعرش خدا
منی کو مرا وار هاند ز من
ز آئین و کیفیت ما و من
از آن می حلال است در کیش ما
که هستی وبال است در پیش ما
از آن می حرام است بر غیر ما
که خارج مقام است در سیر ما

مئی را که باشد در او این صفت
نباشد بغیر از می معرفت
به این عالم ار آشنائی کنی
ز خود بگذری و خدائی کنی
کنی خاک میخانه گر توتیا
خدا را ببینی بچشم خدا
به میخانه آی و صفا را ببین
ببین خویشتن را خدا را ببین
تودر حلقه می پرستان در آ
که چیزی نبینی بغیر خدا
بگویم که از خود فنا چون شوی
ز یک قطره زین باده مجنون شوی
بشوریدگان گر شبی سر کنی
از آن می که مستند لب تر کنی
جمال محالی که حاشا کنی
ببندی دو چشم و تماشا کنی
نیاری تو چون تاب دیدار او
ز دیدار رو کن به دیوار او
قمر درد نوش است از جام ما
سحر خوشه چین است از شام ما
مغنی نوای دگر ساز کن
دلم تنگ شد مطرب آواز کن
بگو زاهدان اینقدر تن زنند

که آهن ربائی بر آهن زنند
بس آلوده‌ام آتش می کجاست
پر آسوده‌ام ناله‌ نی کجاست
به پیمانہ، پاک از پلیدم کنید
همه دانش و داد و دیدم کنید
چو پیمانہ از بادہ خالی شود
مرا حالت مرگ حالی شود
همه مستی و شور و حالیم ما
نہ چون تو همه قیل و قالیم ما
خرابات را گر زیارت کنی
تجلی بخروار غارت کنی
چه افسردہ‌ای رنگ رندان بگیر
چرا مردہ‌ای آب حیوان بگیر
زنی در سماعی، ز می سرخوشی
سزد گر ازین غصہ خود را کنشی
توانی اگر دل، دریا کنی
تو آن دُر یکتای پیدا کنی
ندوزی چو حیوان نظر بر گیاه
بیابی اگر لذت اشک و آہ
بیا تا بساقی کنیم اتفاق
درونها مصفا کنیم از نفاق
بیانید تا جملہ مستان شویم
ز مجموع ہستی پریشان شویم

چو مستان بهم مهربانی کنیم
دمی بی‌ریا زندگانی کنیم
بگرییم یکدم چو باران بهم
که اینک فتادیم یاران ز هم
جهان منزل راحت اندیش نیست
ازل تا ابد، یکنفس بیش نیست
سراسر جهان گیرم از توست بس
چه می‌خواهی آخر از این یکنفس
فلک بین که با ما جفا میکند
چها کرده است و چها میکند
برآورد از خاک ما گرد و دود
چه می‌خواهد از ما سپهر کبود
نمی‌گردد این آسیا جز بخون
الهی که برگردد این سرنگون
من آن بینوایم که تا بوده‌ام
نیاسایم ار یکدم آسوده‌ام
رسد هر دم از همدانم غمی
نبودم غمی گر بدم همدمی
در این عالم تنگتر از قفس
به آسودگی کس نزد یک نفس
مرا چشم ساقی چو از هوش برد
چه کارم به صاف و چه کارم به درد
نه در مسجدم ره، نه در خانقاه

از آن هر دو در هر دو، رویم سیاه
نمانده است در هیچکس مردمی
گریزان شده آدم از آدمی
گروهی همه مکر و زرق و حیل
همه مهربان، بهر جنگ و جدل
همه متفق با هم اندر نفاق
به بدخوئی اندر جهان جمله طاق
همه گرگ مانا همه میش پوست
همه دشمنی کرده در کار دوست
شب آلودگی، روز شرمندگی
معاذ الله از اینچنین زندگی
اگر مرد راهی؟ ز دانش مگو
که او را نداند کسی غیر او
برو کفر و دین را وداعی بکن
به وجد اندر آ و سماعی بکن
مکن منعم از باده ای محتسب
که مستم من از جام لا یحتسب
چو ما زین می، ار مست و نادان شوی
ز دانائی خود پشیمان شوی
خوری باده، خورشید رخشان شوی
چه دنبال لعل بدخشان سوی
صبح است ساقی برو می بیار
فتوح است مطرب دف و نی بیار

از ان می که در دل اثر چون کند
قلندر بیک خرّقه قارون کند
نواى مغنى چه تأثیر داشت
که دیوانه نتوان به زنجیر داشت
مغنى سحر شد خروشى بر آر
ز خامان افسرده جوشى بر آر
که افسرده صحبت زاهدم
خراب مى و ساغر و شاهدِم
سرم در سر مى پرستان مست
که جز مى فراموششان هر چه هست
به مى گرم کن جان افسرده را
که مى زنده دارد تن مرده را
مگو تلخ و شور آب انگور را
که روشن کند دیده کور را
بده ساقى آن آب آتش خواص
که از هستيم زود سازد خلاص
بمن عشوه چشم ساقى فروخت
که دین و دل و عقل را جمله سوخت
ازین دین به دنیا فروشان مباش
بجز بنده باده نوشان مباش
كدورت كشى از كف كوفیان
صفا خواهی، اینک صف صوفیان
چو گرم سماعند هر سو صفی

حریفان اصولی ندیمان کفی
چه درمانده دلق و سجاده‌ای
مکش بار محنت، بکش باده‌ای
ز قطره سخن پیش دریا مکن
حدیث فقیهان بر ما مکن
مکن قصه زاهدان هیچ گوش
قدح تا توانی بنوشان و نوش
سحر چون نبردی به میخانه راه
چراغی به مسجد میر شامگاه
خراباتیایا، سوی منبر مشو
بهشتی، بدوزخ برابر مشو
بزن ناخن و نغمه‌ای بر دلم
دمار کدورت بر آر از گلم
بکش باده تلخ و شیرین بخند
فنا گرد و بر کفر و بر دین بخند
که نور یقین در دلم جوش زد
جنون آمد و بر صف هوش زد
قلم بشکن و دور افکن سبق
بسوزان کتاب و بشویان ورق
تعالی الله از جلوه آن شراب
که بر جملگی تافت چون آفتاب
تو زین جلوه از جا نرفتی که‌ای
تو سنگی، کلوخی، جمادی، چه‌ای

رخ ای زاهد از می پرستان متاب
تو در آتش افتاده‌ای من در آب
که گفته است چندین ورق را ببین
بگردان ورق را و حق را ببین
مگو هیچ با ما ز این عقل
که کفر است در کیش ما دین و عقل
ز ما دست ای شیخ مسجد بدار
خراباتیان را به مسجد چکار
ردا کز ریا بر زنج بسته‌ای
ببنداز دورش که یخ بسته‌ای
فزون از دو عالم تو در عالمی
بدینسان چرا کوتاهی و کمی
تو شادی بدین زندگی عار کو
گشودند گیرم درت بار کو؟
نماز ار نه از روی مستی کنی
به مسجد درون بت پرستی کنی
به مسجد رو و قتل و غارت ببین
به میخاه آی و فراغت ببین
به میخانه آی و حضوری بکن
سیه کاسه‌ای کسب نوری بکن
چو من گر ازین می تو بی من شوی
بگلخن درون رشک گلشن شوی
چه میخواهد از مسجد و خانقاه

هر آنکو به میخانه برده است راه
نه سودای کفر و نه پروای دین
نه ذوقی به آن و نه شوقی به این
برونها سفید و درونها سیاه
فغان از چنین زندگی آه، آه
همه سر برون کرده از جیب هم
هنرمند گردیده در عیب هم
خروشیم بر هم چو شیر و پلنگ
همه آشتیهای بدتر ز جنگ
فرو رفته اشک و فرا رفته آه
که باشند بر دعوی ما گواه
بفرمای گور و بیاور کفن
که افتاده‌ام از دل مرد و زن
دل‌م‌گه از آن‌گه ازین جویدش
ببین کاسمان از زمین جویدش
به می هستی خود فنا کرده‌ایم
نکرده کسی آنچه ما کرده‌ایم
دگر طعنه باده بر ما مزن
که صد بار زن بهتر از طعنه زن
نبردست گویا به میخانه راه
که مسجد بنا کرده و خانقاه
چه میخواهد از مسجد و خانقاه
هر آنکو به میخانه بردست راه

روان پاک سازیم از آب تاک
که آلوده کفر و دین است پاک
ندانم چه گرمیست با این شراب
که آتش خورم گویی از جام آب
به می صاحب تخت و تاجم کنید
پریشان دماغم، علاجم کنید
جسد دادم و جان گرفتم ازو
چه میخواستم، آن گرفتم ازو
ببنداز این جسم و جان شو همه
جسد چیست؟ روح روان شو همه
گدائی کن و پادشاهی ببین
رهاکن خودی و خدائی ببین
تکلف بود مست از می شدن
خوشا بیخود از ناله نی شدن
درون خرابات ما شاهدیست
که بدنام ازو هر کجا زاهدیست
بخور می که در دور عباس شاه
به گاهی بیخشنند کوهی گناه
سکندر توان و سلیمان شدن
ولی شاه عباس نتوان شدن
که آئین شاهی از آن ارجمند
نشسته است بر طرف طاق بلند
یکی از سواران رزمش هزار

یکی از گدایان بزمش بهار
سگش بر شهان دارد از آن شرف
که باشد سگ آستان نجف
الهی به آنان که در تو گمند
نهان از دل و دیده مردمند
نگهدار این دولت از چشم بد
بکش مد اقبال او تا ابد
همیشه چو خور گیتی افروز باد
همه روز او عید نوروز باد
شراب شهادت بکامش رسان
بجد علیه السلامش رسان
رضی روز محشر علی ساقی است
مکن ترک می تا نفس باقی است

سوگندنامه»

با دو بار کلیک بر روی هر واژه می‌توانید معنای آن را در لغت‌نامهٔ دهخدا [جستجو کنید](#) .

[شمارگذاری ابیات](#) | منبع اولیه: [کتابخانه تصوف](#) | [ارسال به فیس‌بوک](#)

این شعر را چه کسی در کدام آهنگ خوانده است؟

برای معرفی آهنگهایی که در متن آنها از این شعر استفاده شده است [اینجا](#) کلیک کنید.

حاشیه‌ها

تا به حال ۲۸ حاشیه برای این شعر نوشته شده است. برای نوشتن حاشیه [اینجا](#) کلیک کنید .

ناشناس نوشته:

با سلام، لطفا موارد زیر را در ابیات اشاره شده تصحیح بفرمائید.

در بیت ۱، ”الهی“ به ”الهی“

در بیت ۲، ”شانس“ به ”شانس“ و ”انما“ به ”انما“

در بیت ۴، “بنور” به “به نور”
در بت ۲۷، “آسمانی” به “آسمانی”
در بیت ۳۱، “بیمار” به “بیمار”
در بیت ۳۸، “بیچاره” به “بیچاره”
در بیت ۴۵، “وار هاند” به “وار هاند”
در بیت ۵۰، “توتیا” به “توتیا”
در بیت ۶۸، “گیاه” به “گیاه”
در بیت ۱۳۶، “بمی” به “به می”

پاسخ: با تشکر، تصحیح شد.

منصور محمدزاده نوشته:

خواهشمند است موارد زیر را اصلاح فرمایید:

نادرست:

از آن می که گر عکسش افتد به آب
بر آن آب تبخاله افتد جباب

درست:

از آن می که گر عکسش افتد به آب
بر آن آب تبخاله افتد جباب

رنجبر نوشته:

به میخانه آی و صفا را ببین
ببین خویشتن را خدا را ببین
با توجه نسخه ی تصیح محمدعلی امامی چاپ خیام (۱۳۶۵) (مصراع دوم به صورت ” مبین خویشتن را و خدا را ببین ” ثبت
شده که درست تر می نماید از این رو که عرفا فان فی الله اند و خویشتنی نیست برای دیدن هر چه هست اوست و لا غیر

ارزو نوشته:

با سلام و سپاس
حظ وافر بردم اما افسوس که بامدح انسانی دیگر هر چندشایسته (شخصا به شاه عباس احترام میگذارم) تمام احساس و لطف
شعر را از بین برده ضمنا من هیچ شناختی از ایشان نداشتم و به این وسیله آشنا شدم
باز هم سپاس

یحیی عطائی نوشته:

به میخانه آی و صفا را ببین
ببین خویشتن را خدا را ببین
درست است و بیتی که جناب رنجبر پیش از خدا و آورده، ایراد وزنی دارد.

لیلا نوشته:

به طور اتفاقی با سایتتون آشنا شدم و بی نهایت لذت بردم ممنونم. واقعا خوب بود. من آشنایی با این شاعر نداشتم. انگار یک
کشف جدید کردم ممنونم

امیر علی نوشته:

بیت دوم آنما به آن ما
برای ما فرود آمد

حمیدرضا فتحی تبریزی نوشته:

بیت ۲۳، دو بار لفظ «که» آمده، به شرح

نادرست:

از آن می که که در خم چو گیرد قرار
بر آرد خم آتش ز دل همچو نار

که درستش می شود(بنا بر وزن شعر و قواعد عروض)
از آن می که که در خم چو گیرد قرار
بر آرد خم آتش ز دل همچو نار

لطفاً تصحیح بفرمائید

رضا نوشته:

آقای تبریزی عزیز شما که خودت هم اشتباه نوشتی- جای همه دوستان عزیز خالی من ۲ روز پیش به زیارت مقبره این شاعر عزیز رفته ام جای همه خالی بود (مقبره ایشان در شهر تویسرکان از توابع استان همدان می باشد)

حمیدرضا فتحی تبریزی نوشته:

اولاً تبریزی نه و تبریزی، ثانیاً حق با شماست. بیت ۲۳ مصرع اول یکی از «که» ها زاید است. لطفا رسیدگی شود.

پاسخ: با تشکر از تمام دوستان، این مورد تصحیح شد.

سید عبدالمجید علوی شوشتری نوشته:

به نظر بنده، بیت دوم این شعر شاه بیت آن بود، به خاطر آوردن «انما» و بعد از آن بیت سوم. مدح شاه عباس بدون آنکه نامی از او برده باشد، با ظرافت در این شعر گنجانده شده است. (سگ آستان نجف)

محمد حسین نوشته:

درود و سپاس بی کران بر شما بزرگواران ارجمند. تلاش بی حد شما ستودنی است که امید است با افزودن شاعران شعر نو اثری ماندگار تر و پایگاه اطلاعاتی جامع تری فراهم آورید. چراکه شایسته است جای خالی آثار بزرگانی چون فروغ فرخ زاد، نیما، سهراب و... در این پایگاه جامه محسوس نباشد.

درویش نوشته:

به نام الله.
با عرض سلام.

فوق العاده بود... خارج از تصور من بود این شعر...
البته متأسفانه من چند سال پیش فقط ده بیت اول این شعر را در یک کتاب دیده بودم.
کاش هیچ وقت، هیچ بیت از هیچ شعری سانسور یا حذف نشود...
خداوند این شاعر را قرین رحمتش کند... عالی بود.

سیاوش مرتضوی نوشته:

با سپاس، لطفا در همه بیت ها «مئی» ها به «می ای» اصلاح شوند، زیرا اول اینکه همزه از حرف های زبان فارسی نیست، و دوم اینکه شکل معرفه این کلمه مء نیست و می هست.

مصطفی نوشته:

تشکر به خاطر ایجاد سایت بسیار عالی و پر بار
به دوستان توصیه می کنم آلبوم ساقینامه استاد شهرام ناظری را
که از این شعر استفاده شده حتما گوش بدن.
به امید موفقیت روز افزون شما

ن م نوشته:

مصرع ببین خویشتن را خدا ببین درست است زیرا در اعتقاد اهل عرفان من عرف نفسه عرف ربه انکس که خود را شناخت
خدا را شناخت وبالاترین راه معرفت به خداوند آیات انفسی است و این مساله در بسیاری از آیات قران هم تصریح شده

ناشناس نوشته:

با سلام
ببین خویشتن را خدا ببین صحیح است زیرا اولین قدم در مسئله شناخت خود شناسی است بعد خدا شناسی.

ناشناس نوشته:

لطفا در بیت اول ”بعقل” به “به عقل” تصحیح بفرمائید.

سیدامیر حسین مهدوی(دلشده) نوشته:

سلام
ابیات چهارم و ششم اندوه گریزان و اندوه پرستان صحیح است

mhdbig نوشته:

ممنون میشم اگر منظور شاعر از دردی کش لجه ی کبریا در بیت دوم رو توضیح بدید

حامد نوشته:

سلام و درود فراوان

در بیت
به مسجد رو و قتل و غارت ببین
به “میخاه” آی و فراغت ببین

“میخانه” صحیح است

محسن نوشته:

با درود و تشکر فراوان
بیت ۹۱ در مصرع دوم ظاهراً “اشتباه تایی صورت گرفته و “سوی” بجای “شوی” آمده _ لطفاً بفرمایید که کدام صحیح است؟ متشکرم
چه دنبال لعل بدخشان “سوی”
چه دنبال لعل بدخشان “شوی”

جواد نوشته:

دوستی در انتهای متنشون نوشته اند “سگ آستان نجف”
بنده متوجه منظور شون نشدم که معنی آوردن این نام چه بوده
لطف میکنن اگر توضیح بدهند

سید محمد مهدی حسینی نوشته:

جناب جواد
“سگ آستان ولایت” لقبی است که شاه عباس صفوی به خود داده بود . و این لقب را در مهرش نقش کرده و آن را در نامه های رسمی به کار برد.
رضی الدین آرتیمانی در بیتی از این مثنوی زیبا چنین سروده:
سگش بر شهان دارد از ان شرف
که باشد سگ آستان نجف

بی نام نوشته:

مدرسه درست نیست

بسام نوشته:

درود بر رضی الدین آرتیمانی که تا این حد شیعه ی مرتضی علی است .

این مثنوی را استاد شهرام ناظری در دستگاه ماهور در دو آلبوم ساقی نامه ساخته استاد کامبیز روشن روان خوانده است هم آواز و هم تصنیف از قسمت های مختلف بیش از ۲۰ بیت.

امیر نوشته:

شبی خواب دیدم به شهر نجف
که اندر حرم میروم با شعف
سحر گاه بود و حرم غرق نور
به نزدیک ایوان سگی با غرور

به کنج دگر دست و اندام شیر
علی شیر و من آن سگ بس حقیر
به سالی در اندوه این بودمی
سگی در حرم ! دل بفرسودمی
بگفتا به من سال دیگر کسی
به تعبیر آن دل مفرسا بسی
وفی خوانده مولا تو را چون سگی
که با شیر حق میکنی هم تگی
(سگش بر شهان دارد از آن شرف
که باشد سگ استان نجف)
الهی اگر سگ اگر کمترم
به جان و به دل بنده ی حیدرم

علی رامش نوشته:

سلام
در مصرع
چه دنبال لعل بدخشان سوی

به نظر شوی درست است و نه سوی.



<https://telegram.me/GanjoorOfficial>

تنها کانال رسمی سایت گنجور در تلگرام

- [خانه](#)
- [بازبینی OCR](#)
- [بیت تصادفی](#)
- [نمایش موسیقی](#)
- [تازه‌ها](#)
- [حاشیه‌ها](#)
- [کدها](#)
- [رومیزی](#)
- [ساغر](#)
- [کتابخانه](#)
- [آمار](#)
- [معرفی](#)

- منابع |
- کمک |
- تماس |
- [ТОЧИКӢ](#)

ساقی‌نامه

از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد
برای دیگر کاربردها، [ساقی \(ابهام‌زدایی\)](#) را ببینید.

ساقی‌نامه به نقل از **دهخدا** «نوعی شعر **مثنوی** در **بحر متقارب** [مثنی مقصور یا محذوف] است [وزن و گویش حماسی دارد] که در آن شاعر خطاب به **ساقی** کند و مضامینی در یاد مرگ و بیان بی‌ثباتی حیات دنیوی و پند و اندرز و حکمت و غیره آورد. با اینکه این نوع شعر را به علت ذکر باده و جام با سایر اشعار خمریه مناسبتی است اما دو شرط اینکه مثنوی باشد و در بحر متقارب گفته آید آن را نوع خاصی در میان اشعار فارسی قرار می‌دهد و نیز روح خاص فلسفی و اخلاقی و عرفانی این نوع منظومه‌ها با مضامین عادی سایر خمریات تفاوتی آشکار دارد.»

برای مثال ساقی‌نامه متفاوت از **مغنی‌نامه** و **خمریه** است. مغنی‌نامه خطاب به مغنی است و دعوت و ترغیب اوست به خواندن آواز و سرود و رامش‌گری (به نقل از دهخدا). شعرهایی که در توصیف شراب سروده شوند خمریه نامیده می‌شوند (مانند خمریه‌های **رودکی** و **منوچهری**. خمریه از عرب وارد فارسی شده و والد ساقی‌نامه شمرده می‌شود.)

هر چند که برخی **فردوسی** را پایه‌گذار ساقی‌نامه می‌دانند، **نظامی گنجوی**، ملهم از ابیات پراکنده شاهنامه، سراینده نخستین منظومهٔ مستقل از این نوع است. بعدها دیگران نیز راه نظامی را ادامه دادند و ساقی‌نامه را به سبکی در شعر کلاسیک ایران تبدیل نمودند. ساقی‌نامهٔ **حافظ**، **میر رضی آرتیمانی**، **نظامی** و **ملهم کاشانی** معروف‌ترین ساقی‌نامه‌های ادبیات ایرانند.

اجرای آوازی ساقی‌نامه‌ها (که صوفی‌نامه نیز نامیده می‌شوند) معمولاً در مایه‌های **بیات اصفهان** و **ماهور** (و بعضی وقتها **نوا**) است. ساقی‌نامه در **افشاری** "کشته مرده" هم نامیده می‌شود.

ابیاتی از ساقی‌نامهٔ **رضی‌الدین آرتیمانی**:

الهی به مستان میخانه ات	به عقل آفرینان دیوانه ات
به مستان افتاده در پای خم	به رندان پیمان‌ه پیمای خم
که خاکم گل از آب انگور کن	سرایای من آتش طور کن

ابیاتی از ساقی‌نامهٔ حافظ:

بیا ساقی آن می که حال آورد	کرامت فزاید کمال آورد
بیا ساقی آن می که عکسش ز جام	به کی خسرو و جم فرستد پیام
به من ده که بدنام خواهم شدن	خراب می و جام خواهم شدم
بده تا روم بر فلک شیر گیر	به هم بر زخم دام این گرگ پیر

ابیاتی از ساقی‌نامهٔ **وحدت کرمانشاهی**:

بیا ساقی و می به گردش در آر	که دل گیرم از گردش روزگار
-----------------------------	---------------------------

برآرد سبو از دل آواز او

می ده که چون ریزیش در
سبو

ابیاتی از ساقی‌نامه [امیدی تهرانی](#):

بیا ساقی آن تلخ شیرین گوار
بیا ساقی آن جام گیتی نما
بیا ساقی آن آفت عقل و هوش
به من ده که بی هوشیم آروزست

که شیرین کند تلخی روزگار
که از جم رسیدست دورش به ما
بیا ساقی آن لعبت لعل پوش
به مستان هم آغوشیم آروزست

کتاب‌شناسی

- ساقی‌نامه‌ها: نگرشی به ساقی‌نامه‌ها در ادب فارسی همراه با شرح حال مختصر ساقی‌نامه‌سرایان و اشعار آنان
- تألیف سیداحمد حسینی کازرونی
- ساقی‌نامه در شعر فارسی گردآورنده: احترام رضایی

پیوند به بیرون

[رده‌ها](#):

- [واژگان ادبی](#)
- [شعر مثنوی](#)

منوی ناوبری

- [ورود](#)
- [ایجاد حساب کاربری](#)
- [مشارکت‌ها](#)
- [بحث](#)
- به سامانه وارد نشده‌اید

- [بحث](#)
- [مقاله](#)

جستجو

- [نمایش تاریخچه](#)
- [ویرایش](#)
- [خواندن](#)
- [صفحه اصلی](#)

- [رویدادهای کنونی](#)
- [مقالهٔ تصادفی](#)
- [کمک مالی](#)

همکاری

- [تغییرات اخیر](#)
- [ویکی‌نویس شوید!](#)
- [راهنما](#)
- [تماس با ویکی‌پدیا](#)

نسخه‌برداری

- [ایجاد کتاب](#)
- [دریافت به صورت PDF](#)
- [نسخهٔ قابل چاپ](#)

ابزارها

- [پیوندها به این صفحه](#)
- [تغییرات مرتبط](#)
- [بارگذاری پرونده](#)
- [صفحه‌های ویژه](#)
- [پیوند پایدار](#)
- [اطلاعات صفحه](#)
- [آیتم ویکی‌داده](#)
- [یادکرد پیوند این مقاله](#)

زبان‌ها

[افزودن پیوند](#)

- این صفحه آخرین بار در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۶ ساعت ۱۲:۰۲ تغییر یافته‌است.
- همهٔ نوشته‌ها تحت [مجوز Creative Commons Attribution/Share-Alike](#) در دسترس است؛ برای جزئیات بیشتر [شرایط استفاده](#) را بخوانید.
- ویکی‌پدیا® علامتی تجاری متعلق به سازمان غیرانتفاعی [بنیاد ویکی‌مدیا](#) است.

- [سیاست محرمانگی](#)
- [دربارهٔ ویکی‌پدیا](#)
- [تکذیب‌نامه‌ها](#)
- [توسعه‌دهندگان](#)
- [اظهارنامهٔ کوکی](#)
- [نمای تلفن همراه](#)



ساقی از محبوبترین چهره‌های شعر "حافظ" است و چندان طرف توجه و خطاب و گفتگو و عشق و علاقه‌ی حافظ است که گاه فرق و فاصله‌ای با معشوق او ندارد و گاه با او یکسان است. در اهمیت ساقی همین بس که دیوان او با خطاب به ساقی (الا یا ایها الساقی) آغاز می‌شود. چندین غزل نغز در دیوان حافظ هست که خطاب به ساقی است؛ یا با ذکر خیر او آغاز می‌شود: - ساقیا آمدن عید مبارک بادت- ساقی بیار باده که ماه صیام رفت - ساقیا بر خیز و در ده جام را- ساقیا بیا که شد قدح لاله پر ز می.

نیز در ساقی‌نامه معروفش سراپا، بده و بستان با ساقی دارد و بیش از ده بار او را مورد خطاب قرار می‌دهد [۵]. در پایان عهد تیموری و آغاز دوره‌ی صفویه تا حکومت قاجار، ساختن ساقی‌نامه‌های مستقل به شیوه‌ی حافظ معمول شد. ساقی‌نامه‌سازی از رکن‌های اصلی شاعری و ساقی‌نامه از انواع مهم و معتبر شعر شمرده شد. ساقی‌نامه‌ها از این جهت نیز دارای اهمیت‌اند که من واقعی شاعر را می‌توان از لابه‌لای ابیات آنها کشف کرد. در دل‌هایی که ساقی را به شنیدن آن می‌خواند و دغدغه‌هایی که شاعر را وادار می‌کند به مغنی پناه ببرد، در ساقی‌نامه‌ها پیداست که شاعر مجبور نبوده در آن پادشاهی را مدح گوید، هر چند بعضی از ساقی‌نامه‌ها با حفظ همه ویژگی‌ها به مدح پایان می‌پذیرد. گاه به مدح یکی از امامان و بیشتر به ستایش امام علی (ع). مثل ساقی‌نامه‌های "ثنایی" و "شرف جهان". حتی برخی به مدح شاه نیز پرداخته‌اند اما بسامد آن اندک است. بعضی از ساقی‌نامه‌ها از صورت منظومه‌های کوتاه، خارج شده و به تفصیل گراییده است. مثل ساقی‌نامه‌های "نوعی خوشانی"، "سنجراکشی" و "ظهوری" که ساقی‌نامه‌ی وی ۴۰۰ بیت دارد. چنانکه گفته شد ساقی‌نامه معمولاً در بحر متقارب است اما برخی ترکیب و ترجیع‌بند نیز سروده‌اند. نخستین بار "فخرالدین عراقی" ساقی‌نامه در قالب ترکیب‌بند سرود. بعدها "وحشی بافقی" از او تقلید کرده و ترجیع‌بندی با ترجیع (بیت تکرار شونده) زیر سروده است:

ما گوشه نشینان خرابات‌الستیم

تا بوی میی هست درین مکده مستیم

به دلیل کثرت و اهمیت ساقی‌نامه‌ها در عصر صفوی مجموعه‌هایی از ساقی‌نامه‌ها را به صورت کتاب جمع‌آوری کردند. شخصی به نام "میر عیسی" مجموعه‌ی "خمکده" را جمع‌آوری کرد که شامل صد و بیست ساقی‌نامه است. بعدها "ملا عبدالنبی قزوینی" تذکره‌ی معروف "میخانه" را درباره‌ی گروه بزرگی از ساقی‌نامه‌گویان تا زمان خود جمع‌آوری کرد [۶].

ساقی‌نامه‌سرایی در زمان قاجار هم ادامه داشت؛ یکی از ساقی‌نامه‌های این دوره اثر فتحعلی‌شاه متخلص به خاقان است. از شاعران معاصر هوشنگ ابتهاج ساقی‌نامه سروده است. امام‌خمینی (ره) نیز ساقی‌نامه دارد [۷].

محتوای ساقی‌نامه‌ها اغلب نزدیک به هم است: بی‌وفایی دنیا و شکایت از آن، ناپایداری زندگی و غم‌ها و شادی‌های آن، عجز از گشودن راز هستی، دعوت به دم‌غنیمت‌شمی، عبرت از گذشتگان و پرهیز از غم و اندوه از مضامین مشترک آنهاست. در ذیل ابیاتی از ساقی‌نامه مشهور حافظ نقل می‌شود [۸]:

بیا ساقی آن می که حال آورد

کرامت فزاید کمال آورد

به من ده که بس ببدل افتاده‌ام

وزین هر دو بیحاصل افتاده‌ام

بیا ساقی آن می که عکسش ز جام

به کیخسرو و جم فرستد پیام

بده تا بگویم به آواز نی

که جمشید کی بود و کاوس کی

بیا ساقی آن کیمیای فتوح

که با گنج قارون دهد عمر نوح

بده تا به رویت گشایند باز

در کامرانی و عمر دراز

چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج

که یک جو نیرزد سرای سپنج

بیا ساقی آن می که حور بهشت

عبیر ملایک در آن می سرشت

بده تا بخوری در آتش کنم

مشام خرد تا ابد خوش کنم

بده ساقی آن می که شاهی دهد

به پاکی او دل گواهی دهد

میم ده مگر گردم از عیب پاک

برآرم به عشرت سری زین مگاک

چو شد باغ روحانیون مسکنم

در اینجا چرا تخته‌بند تنم

من آنم که چون جام گیرم به دست

ببینم در آن آینه هر چه هست

[۱] .میرصادقی(ذوالقدر)؛ میمنت؛ واژه نامه‌ی هنر شاعری، تهران، کتاب مهناز، ۱۳۷۳، چاپ اول، ص ۱۲۳.

[۲] .صفا؛ ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش اول، فردوسی و مجید تهران، چاپ هشتم، ص ۳۳۴.

[۳] .میرصادقی؛ پیشین: ص ۱۲۳.

[۴] .صفا؛ پیشین، ج ۳: ص ۳۳۴.

[۵] .خرمشاهی؛ بهاء الدین، حافظ نامه، ج اول، انتشارات علمی فرهنگی و سروش، تهران، ۱۳۷۵، چاپ هفتم، صص ۱۶۰- ۱۵۹- ۱۵۸.

[۶] . صفا، پیشین، ج ۵، بخش اول، صص ۶۲۱ تا ۶۱۵.

[۷] .میرصادقی؛ پیشین، ص ۱۲۳.

[۸] .حافظ شیرازی، شمس الدین محمد؛ دیوان(به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی با مقدمه ذبیح الله صفا)، برهان، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۳۳.

Powered by [TayaCMS](#)

[نظرات کاربران نظر خود را بنویسید!](#)

Fffff

[ساقی نامه](#) ذخیره مقاله با فرمت بی دی اف

ساقی‌نامه و مغنی‌نامه شعری است که معمولاً در قالب مثنوی، بر وزن فعولن فعولن فعولن فعول یا فعولن فعولن فعل سروده می‌شود. به این وزن، بحر متقارب می‌گویند.

فهرست مندرجات

۱ - ساقی‌نامه

۲ - خمریه

۳ - پیشینه ساقی‌نامه

۳.۱ - قرن پنجم

۳.۲ - قرن هشتم و نهم

۳.۲.۱ - ساقی در شعر حافظ

۳.۳ - آغاز دوره صفویه

۳.۳.۱ - علت اهمیت ساقی‌نامه‌ها

۳.۴ - دوره قاجار

۴ - محتوای ساقی‌نامه‌ها

۵ - یانویس

۶ - منبع

ساقی‌نامه [ویرایش]

ساقی‌نامه و مغنی‌نامه شعری است که معمولاً در قالب مثنوی، بر وزن فعولن فعولن فعولن فعول یا فعولن فعولن فعل سروده می‌شود. به این وزن، بحر متقارب می‌گویند. در این نوع شعر، شاعر ساقی را به دادن شراب و مغنی (مطرب و نوازنده) را به نواختن آهنگ و سردادن سرود دعوت می‌کند.^{۱۱}

خمریه [ویرایش]

در اصل ساقی‌نامه مولود خمریه است؛ که از یادگارهای دوره‌ی آغازین شعر فارسی است. برخی محققین منشا آن را عربی می‌دانند؛ زیرا خمریه از شعر عرب وارد فارسی شده است. که نمونه‌های زیبای آن را در شعر "رودکی" و "منوچهری" می‌توان دید. خمریه به وصف می و نحوه‌ی تهیه و مصرف آن می‌پردازد. بعدها که شعر فارسی به عرفان روی آورد، ساقی‌نامه نیز در خدمت عرفان قرار گرفت و ظرفی شد برای مفاهیم بلند عرفانی و حقایق عظیم هستی.^{۱۲}

پیشینه ساقی‌نامه [ویرایش]

← قرن پنجم

برخی با استناد به دو بیت باقی‌مانده از "فخرالدین اسعد گرگانی" (شاعر قرن پنجم) که خطاب به ساقی و مغنی است و ظاهراً از منظومه‌ای که در بحر متقارب سروده شده، باقی‌مانده است، سابقه سرودن این نوع شعر را تا قرن پنجم عقب می‌برند.^{۱۳} اما ساقی‌نامه به معنای واقعی آن را باید در شعر "نظامی گنجوی" به ویژه "اسکندرنامه‌ی" او جست‌وجو کرد که در آغاز و پایان داستان‌ها مضامینی از قبیل از جسمانیات، جفاکاری و بی‌وفایی **جهان** و حکمت‌ها و مواعظ را با زبانی سحرانگیز بیان کرده است. هر چند وی ساقی‌نامه‌ی مستقلی نسوده، اما همین ابیات پراکنده‌ی او سنگ‌بنای ساقی‌نامه سرایی به حساب می‌آید. بعدها "فخرالدین قزوینی" صاحب "تذکره‌ی میخانه"، این ابیات را جمع‌آوری کرد و ساقی‌نامه‌ی مستقلی از نظامی ارائه داد. شیوه‌ی نظامی را شاعران دیگر **تقلید** کردند. از جمله فخرالدین عراقی ترکیب‌بندی با مطلع:

در مکیده می‌کشم سبویی ... باشد که بیابم از تو بویی
سروده‌ی امیر خسرو دهلوی و خواجوی کرمانی نیز از نظامی تقلید کرده‌اند.

← قرن هشتم و نهم

در پایان قرن هشتم، **حافظ** با سرودن ساقی‌نامه مشهور خود این **سنت** را قوت بخشید.^{۱۴}

← ساقی در شعر حافظ

ساقی از محبوب‌ترین چهره‌های شعر "حافظ" است و چندان طرف توجه و خطاب و گفت‌وگو و **عشق** و علاقه‌ی حافظ است که گاه فرق و فاصله‌ای با معشوق او ندارد و گاه با او یکسان است. در اهمیت ساقی همین بس که دیوان او با خطاب به ساقی (الا یا ایها الساقی) آغاز می‌شود. چندین غزل نغز در **دیوان** حافظ هست که خطاب به ساقی است؛ یا با ذکر **خیر** او آغاز می‌شود:

- ساقیا آمدن عید مبارک بادت
- ساقی بیار باده که ماه صیام رفت
- ساقیا برخیز و در ده جام را
- ساقیا بیا که شد قدح لاله پر ز می.

نیز در ساقی‌نامه معروفش سراپا، بده و بستان با ساقی دارد و بیش از ده بار او را مورد خطاب قرار می‌دهد.^{۱۵}

← آغاز دوره صفویه

در پایان عهد تیموری و آغاز دوره‌ی صفویه تا حکومت قاجار، ساختن ساقی‌نامه‌های مستقل به شیوه‌ی حافظ معمول شد. ساقی‌نامه‌سازی از رکن‌های اصلی شاعری و ساقی‌نامه از انواع مهم و معتبر شعر شمرده شد.

← علت اهمیت ساقی‌نامه‌ها

ساقی‌نامه‌ها از این جهت نیز دارای اهمیت‌اند که من واقعی شاعر را می‌توان از لابه‌لای ابیات آنها کشف کرد. دردل‌هایی که ساقی را به شنیدن آن می‌خواند و دغدغه‌هایی که شاعر را وادار می‌کند به مغنی پناه ببرد، در ساقی‌نامه‌ها پیداست که شاعر مجبور نبوده در آن پادشاهی را **مدح** گوید، هر چند بعضی از ساقی‌نامه‌ها با حفظ همه ویژگی‌ها به مدح پایان می‌پذیرد. گاه به مدح یکی از **امامان** و بیشتر به ستایش **امام علی علیه‌السلام**. مثل ساقی‌نامه‌های "ثنایی" و "شرف جهان". حتی برخی به مدح شاه نیز پرداخته‌اند؛ اما بسامد آن اندک است. بعضی از ساقی‌نامه‌ها از صورت منظومه‌های کوتاه، خارج شده و به تفصیل گراییده است. مثل ساقی‌نامه‌های "نوعی خوششانی"، "سنجرکاشی" و "ظهوری" که ساقی‌نامه‌ی وی ۴۵۰۰ بیت دارد. چنان‌که گفته شد ساقی‌نامه معمولاً در بحر متقارب است؛ اما برخی ترکیب و **ترجیع‌بند** نیز سروده‌اند. نخستین بار "فخرالدین عراقی" ساقی‌نامه در قالب ترکیب‌بند سرود. بعدها "وحشی بافقی" از او تقلید کرده و ترجیع‌بندی با **ترجیع** بیت تکرار شونده) زیر سروده است:

ما گوشه نشینان **خرابات** الستیم ... تا بوی می می هست درین مکده مستیم

به دلیل **کثرت** و اهمیت ساقی‌نامه‌ها در عصر صفوی مجموعه‌هایی از ساقی‌نامه‌ها را به صورت **کتاب** جمع‌آوری کردند. شخصی به نام "میرعیسی" مجموعه‌ی "خمکده" را جمع‌آوری کرد که شامل صد و بیست ساقی‌نامه است. بعدها "ملا عبدالنبی قزوینی" تذکره‌ی معروف "میخانه" را درباره‌ی گروه بزرگی از ساقی‌نامه‌گویان تا زمان خود جمع‌آوری کرد.^{۱۶}

← دوره قاجار

ساقی‌نامه‌سرایی در زمان قاجار هم ادامه داشت؛ یکی از ساقی‌نامه‌های این دوره اثر فتحعلی‌شاه متخلص به خاقان است. از شاعران معاصر هوشنگ ابتهاج ساقی‌نامه سروده است. امام خمینی (ره) نیز ساقی‌نامه دارد^{۱۷}.

محتوای ساقی‌نامه‌ها [ویرایش]

محتوای ساقی‌نامه‌ها اغلب نزدیک به هم است: بی‌وفایی **دنیا** و شکایت از آن، ناپایداری زندگی و غم‌ها و شادی‌های آن، **عجز** از گشودن راز هستی، دعوت به دم **غنیمت** شمردی، عبرت از گذشتگان و پرهیز از غم و اندوه از مضامین مشترک آنهاست. در ذیل ابیاتی از ساقی‌نامه مشهور حافظ نقل می‌شود^{۱۸}:

بیا ساقی آن می که حال آورد ... کرامت فزاید **کمال** آورد
به من ده که بس بی‌دل افتاده‌ام ... وزین هر دو بی‌حاصل افتاده‌ام
بیا ساقی آن می که عکسش ز جام ... به کی خسرو و جم فرستد پیام
بده تا بگویم به آواز نی ... که جمشید کی بود و کاووس کی
بیا ساقی آن کیمیای فتوح ... که با گنج قارون دهد عمر **نوح**
بده تا به رویت گشایند باز ... در کامرانی و عمر دراز
چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج ... که یک جو نیرزد سرای سپنج
بیا ساقی آن می که حور **بهشت** ... عبیر ملایک در آن می سرشت
بده تا بخوری در **آتش** کنم ... مشام خرد تا ابد خوش کنم
بده ساقی آن می که شاهی دهد ... به پاکی او دل گواهی دهد
میم ده مگر گردم از **عیب** پاک ... بر آرم به عشرت سری زین مفاک
چو شد باغ روحانیون مسکنم ... در اینجا چرا تخته‌بند تنم
من آنم که چون جام گیرم به دست ... ببینم در آن آینه هر چه هست

پانویس [ویرایش]

۱. [↑](#) واژه‌نامه‌ی هنر شاعری، میرصادقی (ذوالقدر)؛ میمنت؛ تهران، کتاب مهناز، ۱۳۷۳، چاپ اول، ص ۱۲۳.
۲. [↑](#) تاریخ ادبیات در ایران، صفا؛ ذبیح الله، ج ۳، بخش اول، فردوسی و مجید تهران، چاپ هشتم، ص ۳۳۴.
۳. [↑](#) واژه‌نامه‌ی هنر شاعری، میرصادقی (ذوالقدر)؛ میمنت؛ تهران، کتاب مهناز، ۱۳۷۳، چاپ اول، ص ۱۲۳.
۴. [↑](#) تاریخ ادبیات در ایران، صفا؛ ذبیح الله، ج ۳، بخش اول، فردوسی و مجید تهران، چاپ هشتم، ص ۳۳۴.
۵. [↑](#) حافظ‌نامه، خرمشاهی؛ بهاء‌الدین، ج ۱، انتشارات علمی فرهنگی و سروش، تهران، ۱۳۷۵، چاپ هفتم، صص ۱۶۰-۱۵۹-۱۵۸.

۶. [↑ تاریخ ادبیات در ایران، صفا؛ ذبیح الله، ج ۳، بخش اول، فردوسی و مجید تهران، چاپ هشتم، صص ۶۲۱ تا ۶۱۵.](#)
۷. [↑ واژه‌نامه‌ی هنر شاعری، میرصادقی \(ذوالقدر\)؛ میمنت؛ تهران، کتاب مهناز، ۱۳۷۳، چاپ اول، ص ۱۲۳.](#)
۸. [↑ دیوان \(به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی با مقدمه ذبیح الله صفا\)، حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد؛ برهان، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۳۳.](#)

[منبع ویرایش\]](#)

[بزرگ‌هشکده باقرالعلوم.](#)

• [ورود به سامانه / ایجاد حساب کاربری](#)

• [العربية](#)

- [آخرین مطالب اضافه شده](#)
- [بحث](#)
- [مقاله](#)

جستجو...

- [نمایش تاریخچه](#)
- [ویرایش](#)
- [خواندن](#)
- [صفحه نخست](#)
- [درج مطلب](#)
- [آخرین مطالب اضافه شده](#)

- [مدرسه فقهت](#)
- [کتابخانه](#)
- [ویکی پرسش](#)

جعبه‌ابزار

- [صفحه تصادفی](#)
- [فهرست القبای](#)
- [راهنمای ویکی‌فقه](#)
- [راهنمای تصویری](#)

در قالب مثنوی و در بحر متقارب سروده می‌شود. گفته اند: ساقی‌نامه عبارت است از: نوعی شعر مثنوی در بحر متقارب که در آن شاعر، خطاب به ساقی کند در مضامینی در یاد مرگ و بیان بی‌ثباتی حیات دنیوی و پند و اندرز و حکمت و غیره آورد. با این که این نوع شعر را به علت ذکر باده و جام، با سایر اشعار خم‌ریه، مناسبی است اما دو شرط این که مثنوی باشد و در بحر متقارب گفته آید، آن را نوع خاصی در میان اشعار فارسی قرار می‌دهد و نیز روح خاص فلسفی و اخلاقی و عرفانی این نوع منظومه‌ها، با مضامین عادی سایر خم‌ریات تفاوتی آشکار دارد. (۱) و اما خم‌ریه به اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در آن از موضوع‌هایی مانند ساقی و ساغر و مینا و جام و خم و سبو و میکده و می‌فروش و دختر رز و تاک و محتسب و صبوچی و فصل گل و شکستن توبه و حریفان مخمور و نعره مستانه و به طور کلی از می‌و می‌گساری، گفتگو می‌نماید. (۲) مؤلف فاضل کتاب شعر و ادب فارسی، ساقی‌نامه را از متفرعات اشعار خم‌ریه به شمار می‌آورد که خطاب به ساقی در طلب شرب مدام سروده می‌شود، لیکن تفاوت آن با اشعار دیگر از این نوع، دو شرط اساسی یعنی: مثنوی بودن و در بحر متقارب سروده شدن آن است. (۳) کار سرودن ساقی‌نامه در میان شاعران فارسی زبان به اندازه‌ای رونق می‌یابد که ادیب پژوهنده‌ای به نام ملا عبد‌النبی فخرالزمانی قزوینی (متوفی به سال ۱۳۰۷ هجری قمری) یکی از شاعران و نویسندگان عهد صفوی که از ایران به هندوستان مهاجرت کرده است، تذکره‌ای به نام «میخانه» تألیف کرده که در آن منحصراً شرح احوال شاعرانی آمده است که سراینده ساقی‌نامه باشند. او در این کتاب، ترجمه احوال ۴۶ تن از این شاعران را همراه با ساقی‌نامه آنها آورده است (که البته این رقم شامل کسانی نیست که اشعار خود را در قالب ترجیع یا ترکیب بند سروده‌اند). با این که تذکره میخانه کتاب بزرگ و نسبتاً قطوری است، با این وجود باز هم نام عده زیادی از ساقی‌نامه سرایان در آن از قلم افتاده یا مؤلف، اطلاعات چندانی از شرح احوال آنها نداشته است یا به طور کلی آنان را نمی‌شناخته که مصحح فاضل و دانشمند کتاب، استاد احمد گلچین معانی، این نوع کم و کاستیها را در پاورقی‌ها جبران کرده است. همچنین بعد از تألیف این تذکره، باز هم بسیاری از شاعران فارسی‌گوی، چه در ایران و چه در هندوستان، ساقی‌نامه‌های بسیاری سروده‌اند که آنها را نیز استاد گلچین معانی - مصحح تذکره میخانه - در کتاب دیگری به نام تذکره پیمان، که در حقیقت ذیلی بر تذکره قبلی به شمار می‌آید، گرد آوری و چاپ کرده است. ملا عبد‌النبی در کتاب تذکره میخانه خویش، شرح احوال ساقی‌نامه سرایان را از حکیم نظامی گنجه‌ای شروع کرده و امیر خسرو دهلوی را بعد از نظامی دومین سراینده ساقی‌نامه به شمار آورده است اما ناگفته نباید گذاشت که ساقی‌نامه‌های این دو شاعر، منظومه‌های مستقلی در این باره نیست، بلکه بیت‌های پراکنده‌ای است که در خلال مثنوی‌های خمسه آنان آمده است. به استناد پژوهش‌های ارزنده زنده یاد دکتر محمد جعفر محجوب، ظاهراً به نظر می‌رسد که نظامی در این شیوه هم از فخرالدین اسعد گرگانی، تقلید کرده باشد؛ هر چند از جزئیات زندگی وی و آثارش، بجز منظومه ویس و رامین (در بحر هزج مثنی‌محدوف یا مقصور) چیزی به دست ما نرسیده است ولی اشعار پراکنده‌ای در فرهنگها به نام فخرالدین اسعد یا فخری گرگانی، ضبط شده است که نشان می‌دهد وی مثنوی دیگری در بحر متقارب داشته که نام و نشان و موضوع آن تا اکنون بر ما پوشیده مانده است. از جمله در فرهنگ جهانگیری، در ذیل واژه «وروغ» به معنی کدورت و تیرگی، این بیت آمده است: بیا ساقی آن آب صافی فروغ / که از دل برد زنگ و از جان وروغ و همچنین در ذیل ترکیب «زنده رود» این بیت را می‌بینیم: مغنی بیا و بیار این سرود / که ریزم زهر دیده صد زنده رود (۴) اگر انتساب این بیت‌ها به فخرالدین اسعد قطعی باشد، بیت اول که خطاب به ساقی است و مطابق شیوه ساقی‌نامه‌ها، موقوف المعنی است و موضوع آن در بیت یا ابیات بعدی کامل می‌شود، که امروز آن بیت یا ابیات بعدی را در اختیار نداریم، با این حساب، به احتمال زیاد سر مشق نظامی در سرودن ساقی‌نامه و مغنی‌نامه، مثنوی (فعلاً گمشده) فخرالدین اسعد بوده که ممکن است ساقی‌نامه او هم (همچون ساقی‌نامه نظامی) مستقل نبوده است، بلکه پاره‌ای از بیت‌های آن مانند اسکندر نامه نظامی با خطاب، بیا ساقیا «یا، مغنی بیا» آغاز

می‌شده است. بنابراین می‌توان در مجموع نتیجه گرفت که در شعر فارسی، قدیمی‌ترین خطاب به ساقی و مغنی، متعلق به مثنوی گمشده فخرالدین اسعد گرگانی یا شاعران پیش از وی (از جمله فردوسی) که مثنوی‌هایی در بحر متقارب، خطاب به ساقی سروده‌اند. (۵) اما اگر منظومه‌های مستقل را ملاک عمل قرار دهیم همه قرائن چنین بر می‌آید که خواجوی کرمانی (در گذشته به سال ۷۵۰ هجری قمری) و سلمان ساوجی (در گذشته به سال ۷۷۸) و از لحاظ اهمیت کار، بخصوص حافظ شیرازی، از نخستین گویندگانی هستند که هر يك منظومه مستقلی از این نوع سروده و موجب اعتبار و رونق آن گشته‌اند. باری، بعد از حافظ سرودن ساقی‌نامه از انواع متد اول شعر فارسی به حساب می‌آید تا آنجا که بسیاری از شاعران، مثنوی‌هایی عرفانی و مستقل در بحر متقارب سروده‌اند که در آنها اصطلاحات خمیری را در معانی خاص عرفانی به کار برده‌اند. (۶) از اواخر قرن دهم سرودن ساقی‌نامه، جنبه عام پیدا می‌کند که اغلب شاعران، از لحاظ سبک و روش کار، به ساقی‌نامه و مغنی‌نامه حافظ عنایت دارند و گاهی در این ساقی‌نامه‌ها همچون قصیده، به ستایش ممدوح نیز می‌پردازند. گذشته از این، انواع دیگری از شعر از قبیل ترکیب بند و ترجیع بند و حتی رباعیاتی با مضمون و محتوای ساقی‌نامه‌ای سروده می‌شود. (۶) در میان این سرایندهگان بعد از حافظ، حکیم پرتوی (م. ۹۴۱ ه.ق)، نوعی خوبشانی (م. ۱۰۱۸) ظهوری ترشیزی (م. ۱۰۲۵) و میر رضی آرتیمانی (م. ۱۰۳۷) از شهرت و اعتبار فراوانی برخوردارند. چنانکه گفته شد بیشتر ساقی‌نامه‌ها در قالب مثنوی و در بحر متقارب (فعولن فعولن فعل) سروده شده‌اند و اغلب ابیات آنها با خطاب، بیا ساقی‌یا، بده ساقی آغاز می‌شود و معنی کلی آنها این است که ساقی بیا و باده‌ای را که چنین و چنان است به من بده که چنین و چنان هستم مانند این نمونه: بیا ساقی آن تلخ شیرین گوار که شیرین کند تلخی روزگار به من ده که تلخ است ایام من ز ایام من تلخ تر، کام من (امیدی تهرانی) (۷) معمولاً بیت‌های خطابی، موقوف المعانی است و بیت اول مقدمه‌ای است برای نتیجه یا نتیجه‌گیری‌هایی که در بیت یا بیت‌های بعدی می‌آید و از نظر دستور زبان نیز، اغلب جمله‌ها در بیت اول ناتمام می‌ماند و فعل آنها در بیت یا بیت‌های بعد می‌آید. مغنی‌نامه نیز بخشی از ساقی‌نامه است که در بیت‌های آن با خطاب، مغنی بیا آغاز می‌گردد: مغنی بیا چنگ را ساز کن به قول و غزل قصه آغاز کن که بار غم بر زمین دوخت پای به ضرب اصولم برآور ز جای «حافظ» (۸) و گاهی هم با بیا مطربا شروع می‌شود: بیا مطربا زان که وقت نواست بزن این نوا را در آهنگ راست که کج جز گرفتار خواری مباد بجز راست را رستگاری مباد «جامی» (۹) برخی از شاعران مبتکر از قبیل ظهوری ترشیزی و میر رضی آرتیمانی و... با هنر نمایی بسیار از تلفیق ساقی‌نامه با مناجات‌های پرشور و سوگندهای پر سوز، شاهکارهای بدیعی آفریده‌اند. معمولاً ساقی‌نامه از بخش‌های گوناگونی تشکیل می‌گردد که هر بخشی از آن دارای موضوع واحدی است. برای نشان دادن محتوای اصلی ساقی‌نامه‌ها به طور اختصار نمونه‌هایی عرضه می‌شود: ۱- در توحید و نعت پیامبر (ص) و اولیای دین (ع) یا همان اصطلاحات خاص میخانه‌ای: ثنا می‌کنم ایزد پاک را ثریا ده طارم تاگ را که خورشید را صورت جام از اوست شراب شفق در خم شام از اوست از او لاله نشأه برفرق می وز او شکر نغمه در کام نی... «ظهوری ترشیزی» (۱۰) ۲- در مناجات و سوگند: الهی به مستان میخانه ات به عقل آفرینان دیوانه ات به دردی کش لجه کبریا که آمد به شأنش فرود انما به دری که عرش است او را صدف به ساقی کوثر، به شاه نجف به نوردل صبح خیزان عشق زشادی به انده گریزان عشق به رندان سرمست آگاه دل که هرگز نرفتند جز راه دل... کزان خو برو چشم بد دور باد غلط دور گفتم که خود کور باد «رضی الدین آرتیمانی» (۱۱) ۳- در پند و اندرز و حکمت و اخلاق و بی اعتباری جهان: بیا ساقی آن جام گیتی نما که از جم رسیده است دورش به ما به من ده که دوران گیتی مدام زدستی به دستی رود همچو جام «امیدی تهرانی» (۷) ۴- در اوصاف ساقی، می‌فروش، شراب، میخانه، صبح و شام و بهار و... ۵- در عشق و مغالزه که بعضی از شاعران (از جمله ظهوری ترشیزی) غزلهایی را در بحر متقارب با ظرافت و هنر نمایی خاصی در متن ساقی‌نامه خود گنجانیده‌اند (مانند آنچه در مثنوی ویس و رامین، و خسرو و شیرین نظامی آمده است) ۶- در شکایت از روزگار و انتقاد از اوضاع و احوال زمانه و مردم آن و بی وفایی دنیا و... صدا هر دم آید ز دیوار و در کزین خاکدان الحذر الحذر... عجب روزگاری گران محنت است که بر مردگان زنده را حسرت است بلا ریز گردیده گردون دون شده کار دین همچو دنیا زبون چو زلف بتان عالم آشفته است به

هردل، سیه مار غم خفته است چو در عالم هوش نبود سکون من و عالم بیخودی و جنون «حکیم پرتوی» (۱۲) ۷-در نکوهش زاهد و محتسب و ناصح و فلک و عقل و غیره : مغنی سحر شد خروشی برار زخامان افسرده جوشی بر آر که افسرده صحبت زاهدم خراب می‌وساغر و شاهدم «رضی الدین آرتیمانی» (۱۳) ۸-در تمثیل و حکایت: دلم سوخت بر حال دیوانه‌ای که می‌گشت بر گرد ویرانه ای سری پر زسودا، دلی پرزیار برآورده فریاد، شوریده وار که گبرم به کیش محبت، اگر به جز یار دانم خدای دگر بدو گفتم: ای کافر حق گزار از این حرف بس کن ! بنالید زار: که بهر پرستیدن آن صنم به ملک وجود آدمم از عدم و گرنه مرا ذوق هستی نبود سر و برگ یزدان پرستی نبود «مرشد بروجردی» (۱۴) ۹-در وصف الحال و بٹ شکوی : به حدی پریشانم از روزگار که لذت نمی‌یابم از زلف یار رسد هر زمانم شکستی دگر اگر مومیایی شوم سر به سر اگر راز دل را برون افکنم سخن را به گرداب خون افکنم درونم چنان پر شد از دود آه که امید را در دلم نیست راه «مرشد بروجردی» (۱۴) ۱۰-وصیت نامه . اغلب گویندگان در اثنای ساقی‌نامه خود وصیت نامه‌های دلنشینی سروده‌اند که از آن میان وصیت نامه حاج ملا هادی سبزواری با توجه به مقام والا و فضایل علمی و کمالات بسیارش، لطافت و حال و هوایی دیگر دارد : ندیمان وصیت کنم بشنوید که عمر گرامی به آخر رسید چو این رشته عمر بگسسته شد به آغاز ، انجام پیوسته شد بشد ملک تن بی سپهدار جان به یغما ربودند ملک روان خدا را دهیم به می‌شستشوی پباشید سدرم از آن خاک کوی بسازید تابوتم از چوب تآک کنیدم می‌آلوده در زیر خاک چو از برگ رز نیز گفتم کنید به پای خم باده دهنم کنید... ز مرد وزن اندر شب وحشتم نیاید کسی بر سر تربتم بجز مطرب آید زند چنگ را مغنی کشد سرخوش آهنگ را به خونم نگارید لوح مزار که هست این شهید ره عشق یار چهل تن زرندهان پیمانه زن شهادت کنند این چنین بر کفن که این را به خاک درش نسبت است ز دردی کشان می‌وحدت است ندیدیم کاری از او سر زند بجز این که پیوسته ساغر زند (۱۵) در پایان ویژگی‌های اصلی ساقی‌نامه را می‌توان بدین گونه جمع بندی کرد : الف : در قالب مثنوی سروده شده‌اند . ب : بیشتر اوزان این مثنوی‌ها در بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور (فعولن فعولن فعولن فعل) است . اما گفتنی است با این که اکثر صاحب نظران و پژوهشگران یکی از خصوصیات ساقی‌نامه را داشتن بحر متقارب قلمداد کرده‌اند، لیکن پاره‌ای از شاعران بدین اصل پای بند نمانده و در اوزان دیگر نیز ساقی‌نامه هایی سروده‌اند از جمله حزین لا هیجی و حیاتی گیلانی، ساقی‌نامه هایی در بحر هزج مسدس اخر مقبوض محذوف و مقصور (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) و جز آن سروده‌اند. (نمونه را به صفحه ۸۱۴ تذکره میخانه مراجعه شود .) ج : دریافت کلی ساقی‌نامه‌ها ترکیبیات و اصطلاحات میخانه‌ای و خراباتی از قبیل می، میکده، جام، خرابات، پیر مغان، ساغر، پیمانه و امثال اینها در معنی‌های مجازی و عرفانی به کار می‌رود. شایان ذکر است که قافله سالار بزرگ ساقی‌نامه سرایان، حکیم نظامی گنجه‌ای نیز درباره مجازی بودن این اصطلاحات ، در مؤخره ساقی‌نامه خود، به صراحت گوشزد می‌کند که : نپنداری‌ای خضر پیروز پی که از می‌مرا هست مقصود، می از آن می، همه بیخودی خواستم بدان بیخودی مجلس آراستم مرا ساقی از وعده ایزدی است صبح از خرابی، می از بیخودی است و گرنه به یزدان که تا بوده ام به می‌دامن لب نیالوده ام گر از می‌شدم هرگز آلوده کام حلال خدای است بر من حرام(۱۶) د : آن روح عرفانی و فلسفی و اخلاقی – که قبلاً بدان اشاره شد – در کالبد ساقی‌نامه‌ها معنویت و گیرایی خاصی می‌بخشد که از يك سو موجب امتیاز ساقی‌نامه‌ها از سایر اشعار خمیری می‌گردد و از سوی دیگر باعث انسجام و یکپارچگی کل بیتهای آن می‌شود. و السلام . پاورقی‌ها وارجاعات: ۱-لغت نامه دهخدا ۲-شعر وادب فارسی صفحه ۲۳۷ ۶-لغت نامه ۷-تذکره میخانه صفحه ۱۴۸ ۸-دیوان حافظ صفحه ۵۹۲ ۹-تذکره میخانه صفحه ۱۰۹ ۱۰-همانجا صفحه ۳۶۵ ۱۱-دیوان رضی الدین آرتیمانی صفحه ۱۸ ۱۲-تذکره میخانه صفحه ۱۲۸ ۱۳-دیوان رضی الدین آرتیمانی صفحه ۱۹ ۱۴-تذکره میخانه صفحه ۶۰۶ و صفحه ۶۰۹ ۱۵-دیوان حاج ملا هادی سبزواری صفحات ۱۳۰ و ۱۳۱ ۱۶-شرفنامه نظامی گنجه‌ای صفحه مأخذ: ۱-تذکره میخانه تصحیح احمد گلچین معانی چاپ سوم انتشارات اقبال ۲-شعر وادب فارسی :زین العابدین مؤتمن. بنگاه مطبوعاتی افشاری سال ۱۳۴۶ ۳- لغت نامه دهخدا ۴- دیوان رضی الدین آرتیمانی به کوشش محمد علی امامی چاپ اول انتشارات خیام ۵- گلهای جاویدان، شادروان رهی معیری چاپ

سوم انتشارات پیک فرهنگ ۶- دیوان حاج ملا هادی سبزواری-مدرس چاردهی انتشارات محمودی ۷- دیوان حافظ به سعی سایه چاپ دوم انتشارات چشم و چراغ ۸- شرفنامه حکیم نظامی- وحید دستگردی موسسه مطبوعاتی علمی : شهرزاد شیدا

ساقی نامه حافظ بیا ساقی آن می که حال آورد کرامت فزاید کمال آورد به من ده که بس بی دل افتاده ام وز این هر دو بی حاصل افتاده ام بیا ساقی آن می که عکسش ز جام به کیخسرو و جم فرستد پیام بده تا بگویم به آواز نی که جمشید کی بود و کاووس کی بیا ساقی آن کیمیا ی فتوح که با گنج قارون دهد عمر نوح بده تا به رویت گشایند باز در کامرانی و عمر دراز بده ساقی آن می کز او جام جم زند لاف بینایی اندر عدم به من ده که گردم به تایید جام چو جم آگه از سر عالم تمام دم از سیر این دیر دیرینه زن صلابی به شاهان پیشینه زن همان منزل است این جهان خراب که دیده ست ایوان افراسیاب کجا رای پیران لشکرکشش کجا شیده آن ترک خنجرکشش نه تنها شد ایوان و قصرش به باد که کس دخمه نیزش ندارد به یاد همان مرحله ست این بیابان دور که گم شد در او لشکر سلم و تور بده ساقی آن می که عکسش ز جام به کیخسرو و جم فرستد پیام چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج که یک جو نیرزد سرای سپنج بیا ساقی آن آتش تابناک که زردشت می جویدش زیر خاک به من ده که در کیش رندان مست چه آتش پرست و چه دنیا پرست بیا ساقی آن بکر مستور مست که اندر خرابات دارد نشست به من ده که بدنام خواهم شدن خراب می و جام خواهم شدن بیا ساقی آن آب اندیشه سوز که گر شیر نوشد شود بیشه سوز بده تا روم بر فلک شیر گیر به هم بر زنم دام این گرگ پیر بیا ساقی آن می که حور بهشت عبیر ملایک در آن می سرشت بده تا بخوری در آتش کنم مشام خرد تا ابد خوش کنم بده ساقی آن می که شاهی دهد به پاکی او دل گواهی دهد می ام ده مگر گردم از عیب پاک بر آرم به عشرت سری زین مغاک چو شد باغ روحانیان مسکنم در اینجا چرا تخته بند تنم شرابم ده و روی دولت ببین خرابم کن و گنج حکمت ببین من آنم که چون جام گیرم به دست ببینم در آن آینه هر چه هست به مستی دم پادشاهی زنم دم خسروی در گدایی زنم به مستی توان در اسرار سفت که در بیخودی راز نتوان نهفت که حافظ چو مستانه سازد سرود ز چرخش دهد زهره آواز رود مغنی کجایی به گلبنانگ رود به یاد آور آن خسروانی سرود که تا وجد را کار سازی کنم به رقص آیم و خرقة بازی کنم به اقبال دارای دیهیم و تخت بهین میوه خسروانی درخت خدیو زمین پادشاه زمان مه برج دولت شه کامران که تمکین اورنگ شاهی از اوست تن آسایش مرغ و ماهی از اوست فروغ دل و دیده مقبلان ولی نعمت جان صاحب دلان الا ای همای همایون نظر خجسته سروش مبارک خبر فلک را گهر در صدف چون تو نیست فریدون و جم را خلف چون تو نیست به جای سکندر بمان سالها به دانادلی کشف کن حالها سر فتنه دارد دگر روزگار من و مستی و فتنه چشم یار یکی تیغ داند زدن روز کار یکی را قلمزن کند روزگار مغنی بزن آن نوآیین سرود بگو با حریفان به آواز رود مرا با عدو عاقبت فرصت است که از آسمان مژده نصرت است مغنی نوای طرب ساز کن به قول و غزل قصه آغاز کن که بار غم بر زمین دوخت پای به ضرب اصولم برآور ز جای مغنی نوایی به گلبنانگ رود بگوی و بزن خسروانی سرود روان بزرگان ز خود شاد کن ز پرویز و از باربد یاد کن مغنی از آن پرده نقشی بیار ببین تا چه گفت از درون پرده دار چنان برکش آواز خنیاگری که ناهید چنگی به رقص آوری رهی زن که صوفی به حالت رود به مستی وصلش حوالت رود مغنی دف و چنگ را ساز ده به آیین خوش نغمه آواز ده فریب جهان قصه روشن است ببین تا چه زاید شب آستن است مغنی ملولم دوتایی بزن به یکتایی او که تایی بزن همی بینم از دور گردون شگفت ندانم که را خاک خواهد گرفت دگر رند مغ آتشی میزند ندانم چراغ که بر می کند در این خونفشان عرصه رستخیز تو خون صراحی و ساغر بریز به مستان نوید سرودی فرست به یاران رفته درودی فرست نشاط کردن اسکندر با کنیزک چینی نظامی « خمسه » شرف نامه بیا ساقی آن آب آتش خیال درافکن بدان کهرباگون سفال گوارنده آبی کزین تیره خاک بدو شاید اندوه را شست پاک شبی روشن از روز و رخشنده تر مهی ز آفتابی درفشنده تر ز سرسیزی گنبد تابناک زمرد شده لوح طفلان خاک ستاره بران لوح زیبا ز سیم نوشته بسی حرف از امید و بیم دبیری که آن حرفها را شناخت درین غار بی غور منزل نساخت به شغل جهان رنج بردن چه سود که روزی به کوشش نشاید فزود جهان غم نیرزد به شادی گرای نه کز بهر غم کرده اند این سرای جهان از پی شادی و دلخوشیست نه از بهر بیداد و محنت کشیست در این جای سختی نگیریم سخت از

این چاه بی بن برآریم رخت می شادی آور به شادی نهیم ز شادی نهاده به شادی دهیم چو دی رفت و فردا نیامد پدید به شادی یک امشب ببايد برید چنان به که امشب تماشا کنیم چو فردا رسد کار فردا کنیم غم نامده خورد نتوان به زور به بزم اندرون رفت نتوان به گور مکن جز طرب در می اندیشه‌ای پدید است بازار هر چه پیشه‌ای چه باید به خود بر ستم داشتن همه ساله خود را به غم داشتن چه پیچیم در عالم پیچ پیچ که هیچست از سود و سرمایه هیچ گریزیم از این کوچگاه رحیل از آن پیش کافتیم درپای پیل خوریم آنچه از ما به گوری خورند بریم آنچه از ما به غارت برند اگر برد خواهی چنان مایه بر که بردند پیشینگان دگر اگر ترسی از رهن و باج خواه که غارت کند آنچه ببند به راه به درویش ده آنچه داری نخست که بنگاه درویش را کس نجست نبینی که ده یک دهان خراج به دهلیز درویش دزدند باج چه زیرک شد آن مرد بنیاد سنج که ویرانه را ساخت باروی گنج چو تاریخ یکروزه دارد جهان چرا گنج صد ساله داری نهان بیا تا نشینیم و شادی کنیم شبی در جهان کیقبادی کنیم یک امشب ز دولت ستانیم داد زدی و ز فردا نیاریم یاد بترسیم از آنها کزو سود نیست کزین پیشه اندیشه خوشنود نیست بدانچ آدمی را بود دسترس بکوشیم تا خوش برآید نفس به چاره دل خویشتن خوش کنیم نه چندان که تن نعل آتش کنیم دمی را که سرمایه از زندگیست به تلخی سپردن نه فرخندگیست چنان بر زن این دم که دادش دهی که بادش دهی گر به بادش دهی فدا کن درم خوش‌دلی را بسیج که ارزان بود دل خریدن به هیچ ز بهر درم تند و بدخو مباش تو باید که باشی درم گو مباش مشو در حساب جهان سخت گیر همه سخت‌گیری بود سخت میر به آسان گذاری دمی می شمار که آسان زید مرد آسان گذار شبی فرخ و ساعتی ارجمند بود شادمانی درو دلپسند گزارش چنین می‌کند جوهری سخن را به یاقوت اسکندری که اسکندر آن شب به مهر تمام به یاد لب دوست پر کرد جام به نوشین لب آن جام را نوش کرد ز لب جام را حلقه در گوش کرد نشسته به کردار سرو جوان که گه لاله ریزد گهی ارغوان ز عنبر خطی بر گل انگيخته بر گل جهان آب گل ریخته هم از فتح دشمن دلش شاد بود هم از دوستیش خانه آباد بود طلب کرد یار دلارام را پری پیکر نازی اندام را ز نامحرمان کرد خرگه تهی سماع و سماع آور خرگهی بتی فرق و گیسو برآراسته مرادی به صد آرزو خواسته لب از نارदानه دلاویزتر زبان از طبرزد شکر ریزتر دهانی و چشمی به اندازه تنگ یکی راه دل زد یکی راه چنگ سر آغوش و گیسوی عنبر فشان رسن وار در عطف دامن کشان طرازنده مجلس و بزمگاه نوازنده چنگ در چنگ شاه به فرمان شه چنگ را ساز کرد در درج گوهر ز لب باز کرد که از شادی امشب جهان را نویست همه شادی از دولت خسروییست به هنگام گل خوش بود روزگار بخندد جهان چون بخندد بهار چو خورشید روشن برآید به اوج ز روشن جهان برزند نور موج صبا چون درآید به دیبا گری زمین رومی آرد هوا ششتری گل سرخ چون کله بندد به باغ فروزد ز هر غنچه‌ای صد چراغ سکندر چو پیروزی آرد به چنگ نه زیبا بود آینه زیر زنگ چو کیخسرو ار می‌شود جام گیر چرا جام خالی بود بر سریر ملک گر ز جمشید بالاترست رخ من ز خورشید والاتر است شه ار شد فریدون زرینه کفش به فتحش منم کاویانی درفش شه ار کیقباد بلند افسرست مرا افسر از مشک و از عنبرست شه ار هست کاوس فیروزه تاج ز من بایدها خواستن تخت عاج شه ار چون سلیمان شود دیو بند مرا در جهان هست دیوانه چند شه ار زانکه عالم گرفت ای شگفت من آنرا گرفتم که عالم گرفت اگر چه کمند جهانگیر شاه فتاد است بر گردن مهر و ماه کمندی من از زلف برسازمش نترسم به گردن در اندازمش گر او را کمندی بود ماه گیر مرا هم کمندی بود شاه گیر گر او ناوک اندازد از زوردست مرا غمزه ناوک انداز هست گر او حربه دارد به خون ریختن من از چهره خون دامن انگيختن گر او قصد شمشیر بازی کند زبانه به شمشیر بازی کند گر او لختی از زر برآرد به دوش دو لختی است زلفین من گرد گوش گر او را یکی طوق بر مرکبست مرا بین که ده طوق بر غنغیست گر او حقه‌ها دارد از لعل و در مرا حقه‌ای خست از لعل پر گر آیدون که یاقوت او کانیست مرا لب چو یاقوت رمانیست گر او چرخ را هست انجم شناس مرا انجم چرخ دارند پاس گر او را علم هست بالای سر مرا صد علم هست بیرون در گر او شاه عالم شد از سروری منم شاه خوبان به جان پروری چو برقع بر اندازم از روی خویش ندارم جهان را به یک موی خویش چو بر مه کشم گیسوی عنبرین به گیسو کشم ماه را بر زمین چو تنگ شکر در عقیق آورم ز پسته شراب رحیق آورم رحیقم به رقص آورد آب را عقیقم مفرح دهد خواب را ز مه طوق خواهی ببین غنغیم ز قند ار نمک باید اینک لبم بدین قند کو با شکر خندیست در بوسه بین چون سمرقندیست

اگر کیمیا سنگ را زر کند نسیم من از خاک عنبر کند سهیل یمن تاب را با ادیم همان شد که بوی مرا با نسیم به چشمی دل خسته بریان کنم به چشمی دگر غارت جان کنم از این سو کنم صید و بنوازش وز آنسو به دریا در اندازمش فریبم به درمان و سوزم به درد منم کاین کنم جز من این کس نکرد اگر راهم ببیند از راه دور برد سجده چون هیرید پیش نور وگر زاهدی باشد از خاره سنگ در آرم به رقصش به یک بانگ چنگ کنم سیم‌کاری که سیمین تنم ولی قفل گنجینه را نشکنم در باغ ما را که شد ناپدید بجز باغبان کس نداند کلید رطبه‌ای‌تر گرچه دارم بسی بجز خار خشکم نبیند کسی گلابم ولی در دسر می‌دهم نمک خواه خود را جگر می‌دهم مگر دید شب ترکی روی من که چون خال من گشت هند و یمن مگر ماه نو کان هلالی کند به امید من خانه خالی کند چو زلفم در آید به بازیگری به دام آورد پای کبک دری بنا گوشم از برگشاید نقاب دهان گل سرخ گردد پر آب زرخ را چو سازم از زلف بند به آب معلق در آرم کمند چو پیدا کنم لطف اندام را سرین بشکنم مغز بادام را چو ساعد گشایم ز بازوی نرم سمن را ورق در نوردم ز شرم شکر چاشنی گیر نوش منست گهر حلقه در گوش گوش منست دهانم گرو بست با مشتری گرو برد کو دارد انگشتری جنابی که با گل خورم نوش باد مرا یاد و گل را فراموش باد یک افسون چشمم به بابل رسید کزو آمد آن جادوئیها پدید ز جعدم یکی موی بر چین گذشت کزو مشک شد ناف آهو به دشت چو حلقه کنم زلف بر طرف گوش بیا تا دل رفته بینی ز هوش کرشمه چو در چشم مست آورم صد از دست رفته به دست آورم دلی را که سر سوی راه افکنم نمایم زرخ تا به چاه افکنم ز موئی به عاشق دهم طوق و تاج به بوئی ز خلج ستانم خراج به سلطانی چین نهم مهر موم زخم پنج نوبت به تاراج روم جگر گوشه چینیانم به خال چراغ دل رومیانم به فال طبرزد دهم چون شوم خواب خیز طبر خون زخم چون کنم غمزه تیز لبم لعل را کارسازی کند خیالم به خورشید بازی کند مغ دیر سیمین صنم خواندم صنم خانه باغ ارم داندم چو شد نار پستانم انگیخته ز بستان دل نار شد ریخته ز نارم که نارنج نوروزیست که را بخت گوئی که را روزیست مبارک درختم که بر دوستم بر آور گلم گر چه در پوستم من و آب سرخ و سبز سبز شاه جهان گو فرو شو به آب سیاه بر آنم که دستان به کار آورم چو چنگ خودش در کنار آورم گهی بوسه بر چشم مستش دهم گهی زلف خود را به دستش دهم به شرطی کنم جان خود جای او که هرگز نتابم سر از پای او چنان خسبم از مهر آن آفتاب که سر در قیامت بر آرم ز خواب گر آبیست گو زندگانی دهد وگر سایه‌ای گو جوانی دهد کند وصل من زندگانی دراز جوانی دهم چون در آیم به ناز سکندر به حیوان خطا می‌رود من این جا سکندر کجا می‌رود اگر راه ظلمات می‌بایدش سر زلف من راه بنمایدش وگر زانکه جوید ز یاقوت رنگ همان آورد آب حیوان به چنگ لب من که یاقوت رخشان در اوست بسی چشمه چون آب حیوان در اوست جهان خسروا چند گردن کشی بر این آب حیوان مشو آنشی پریرویم و چون پری در پرند چو دل بسته‌ای در پری در میند مرا با تو در باد و بستن مباد شکن باد لیکن شکستن مباد بس این سنگ سخت از دل انگیختن به نازک دلان در نیامیختن مکن ترکی ای میل من سوی تو که ترک توام بلکه هندوی تو بدین آسمانی زمین توام ز چینم ولی درد چین توام گل من گلی سایه پروردنیست که سایه به خورشید در خورد نیست چو من میوه در سایه خانه بس که ناخوش بود میوه خانه رس مرا خود تو ریحان خوشبوی گیر ز ریحان بود خانه را ناگزیر رها کن به نخجیر این کبک باز بترس از عقابان نخجیر ساز رطب کو رسیده بود بر درخت به سستی رسد گر نگیریشت سخت نیابی ز من به جگر خواره‌ای جگر خواره‌ای نه شکر باره‌ای چه دلها که خون شد ز خون خوردنم چه خونها که ماندست در گردنم به داور شدم با شکر بارها مرا بیش از او بود بازارها به آواز و چهره کش و دلکشم همان خوش همین خوش خوش اندر خوشم چو ساقی شوم می‌نباشد حرام چو مطرب شوم نوش ریزد ز جام چو بر رود دستان کنم دست خوش کنم مست وانگه شوم مست کش ز دور این چنین دلبریها کنم در آغوش جان پروریها کنم برابر دهم دیده را دل‌خوشی چو در برکشندم کنم دل کشی من و ناله چنگ و نوشینه می ز من عاشقان کی شکیبندکی چو تو شهریاری بود یار من چه باشد بجز خرمی کار من چو من نیست اندر جهان کس به کام از آن نیست اندر جهانم به نام چو بر زد دلاویز چنگی به چنگ چنین قولی از قند عناب رنگ درآمد شه از مهر آن نوشناز بدان جره کبک چون جره باز تدری بهاری درآمد به غنچ برون آمد از مهد زرین ترنج سرا بود خالی و معشوقه مست عنان رفت یک باره دل را ز دست شبی خلوت و ماهروئی چنان ازو چون توان درکشیدن عنان گوزن جوان را بیفکند شیر به تاراجگاهش درآمد دلبر به صید حواصل درآمد عقاب به مهمانی

ماه رفت آفتاب زمانی چو شکر لبش می‌گزید زمانی چو نیشکرش می‌مزید به بر در گرفت آن سمن سینه را ز در مهر برداشت گنجینه را نخورده می‌دید روشن گوار یکی باغ در بسته پر سیب و نار عقیقی نیاز زده بر مهر خویش نگینی به الماس ناگشته ریش نچیده گلی خار برچیده‌ای بجز باغبان مرد نادیده‌ای از آن گرمی و آتش

افزون شدن ز جوشنده خون خواست بیرون شدن ز شیرین زبان شکر انگیختند چو شیر و شکر در هم آویختند به هم درخزیده دو سرو بلند به بادام و روغن در افتاده قند دو پی هر دو چون لاف الف خم زده دو حرف از یکی جنس در هم زده چو لولوی ناسفته را لعل سفت هم آسود لولو و هم لعل خفت سکندر بدان چشمه زندگی بسی کرد شادی و فرخندگی چنین چند شب دل به شادی سپرد وزان مرحله رخت بیرون نبرد

+ نوشته شده در یکشنبه سی ام بهمن ۱۳۹۰ ساعت ۲۹:۲۰ توسط ع—ارف | [آرشیو نظرات](#)

من که از درون دیوار های مشبک شب را دیده ام
من که روح را چون بلور برسنگترین سنگ های ستم کوبیده ام
من که به فر سایش واژه ها خو کرده ام
من - باز آفریننده اندوه
هر گز ستایشگر یک تقدیر نخواهم بود
هر گز تسلیم شدگی را تعلیم نخواهم داد
بخواب نازنین

عشق چون آیدبرد هوش و دل فرزانه را//دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را

شست و شویی کن و آنگه به خرابات خرام//تانگرددز تو این دیر خراب آلوده

[صفحه نخست](#)

[پست الکترونیک](#)

[آرشیو وبلاگ](#)

[عناوین مطالب وبلاگ](#)

پیوندهای روزانه

[kalak](#)

[تنهایی وی کسی](#)

[هلیا](#)

[یاس](#)

[ستاره ها\(سرکارمژگان\)](#)

[محکوم](#)

[مهدی آنلاین](#)

[ناز و\(سرکار صادقی\)](#)

[\(نیلو فر\)](#)

[پانه و کتیوه ورامانی](#)

[ترفند های دیگر](#)
[حافظ - آناهیتا](#)
[دیانا](#)
[دختری باقلب یخی](#)
[طوفان اسپید](#)
[ادبیات ۱](#)
[alalh](#)
[شعر نو](#)
[زمزمه \(خ. ز. قاضی\)](#)
[کاظمیان](#)
[هورامان هاته](#)
[ساقی زیبای من](#)
[اخوان](#)
[خبر روز](#)
[روزنامه](#)
[آرشیو بیوندهای روزانه](#)

نوشته های پیشین

[هفته سوم آذر ۱۳۹۱](#)
[هفته سوم خرداد ۱۳۹۱](#)
[هفته اول خرداد ۱۳۹۱](#)
[هفته چهارم اردیبهشت ۱۳۹۱](#)
[هفته سوم اردیبهشت ۱۳۹۱](#)
[هفته دوم اردیبهشت ۱۳۹۱](#)
[هفته اول اردیبهشت ۱۳۹۱](#)
[هفته چهارم فروردین ۱۳۹۱](#)
[هفته سوم فروردین ۱۳۹۱](#)
[هفته چهارم اسفند ۱۳۹۰](#)
[هفته سوم اسفند ۱۳۹۰](#)
[هفته دوم اسفند ۱۳۹۰](#)
[هفته اول اسفند ۱۳۹۰](#)
[هفته چهارم بهمن ۱۳۹۰](#)
[هفته سوم بهمن ۱۳۹۰](#)
[هفته دوم بهمن ۱۳۹۰](#)
[هفته اول بهمن ۱۳۹۰](#)
[هفته چهارم دی ۱۳۹۰](#)
[هفته سوم دی ۱۳۹۰](#)
[هفته اول دی ۱۳۹۰](#)

آرشیو موضوعی

[نگارنده](#)
[شاعران کلاسیک](#)
[ادبیات](#)
[خصیصه بارز شعر حافظ](#)
[زبان شناسی](#)
[مشاهیر جهان](#)
[جهان آفرینش](#)
[تصاویر](#)
[رهی معیری](#)
[غزل های رهی](#)
[منظومه ها](#)
[قطعه](#)
[ریاعی](#)
[اخوان ثالث](#)
[سیمین](#)
[کارو](#)
[دینی](#)
[فرهادوشیرین](#)
[...](#)
[تصاویر](#)
[خیام](#)
[خیام و ریاضی](#)
[خیام و نجوم](#)
[ریاعیات خیام](#)
[دیدگاه ها](#)
[آثار خیام](#)
[ساقی نامه](#)
[عقاب خانلری](#)
[تاریخچه ساقی نامه](#)
[مناجات خواجه ی انصار](#)
[اشعار کامل حافظ آنلاین ۷](#)
[آئین های کهن ایرانی](#)
[غزلیات مولانا آنلاین](#)
[موسوی گرما رودی](#)
[شفیعی کدکنی](#)
[فیروز کوهی](#)
[خواجه ی انصار](#)
[تیر و کمان](#)
[تاریخچه ی نوروز](#)

پیوندها

[دیکشنری آنلاین \(فارسی-انگلیسی\) \(انگلیسی-فارسی\) \(انگلیسی-انگلیسی\)](#)

[دیکشنری](#)

[هنری](#)

[دهخدا](#)

[شاعران پارسی](#)

[ح/انگلیسی](#)

[۲](#)

[موسیقی کلاسیک](#)

[دیکشنری لانگ من](#)

[شعر معاصر](#)

[آهنگ خوب](#)

[RSS](#)

POWERED BY

[BLOGFA.COM](#)

X

تلیغات

مشاوران
تهران

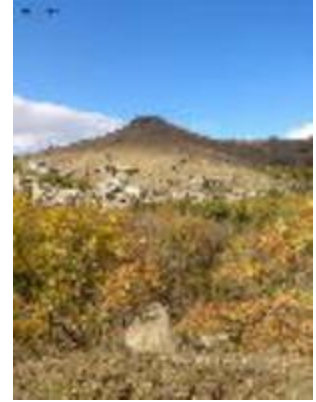
رتبه اول
انجام پایان نامه
گوگل

مشاوره و
انجام پایان نامه
ارشد و دکتری

MoshavaranTehran.com

مشاوره رایگان

آر تیمان کهن نگین تویسرکان
میررضی الدین آرتیمانی عارف وشاعر بزرگ دوران صفوی وخالق اثر معروف ساقی نامه
[صفحه اصلی](#) | [عناوین مطالب](#) | [تماس با من](#) | [قالب وبلاگ](#) | [پرو فایل](#)
درباره وب



روستای آرتیمان در شهرستان تویسرکان از توابع استان همدان است که به صورت زیبایی ساخته شده و در روی سه کوه روبه روی هم ساخته شده و مابین این سه را باغهای گردو پر کرده است و رودخانه آرتیمان این باغها را از وسط به دو قسمت تقسیم کرده .

موضوعات وب

[یادگاری از کوروش کبیر](#)

[یابیز تویسرکان](#)

[محل جغرافیایی تویسرکان](#)

[آب و هوای تویسرکان](#)

[خاک و پوشش گیاهی تویسرکان](#)

[ساقی نامه رضی الدین آرتیمانی](#)

[غزلیات رضی الدین آرتیمانی](#)

[رباعیات رضی الدین آرتیمانی](#)

[سوگند نامه گوهر عشق ترجیح بندو.....](#)

[قصاید رضی الدین آرتیمانی](#)

[مقطعات و غزلیات ناتمام رضی الدین آرتیمانی](#)

[مفردات رضی الدین آرتیمانی](#)

[نگاره فروهر باستانی ایران](#)

[نامه عمر به یزدگرد سوم پادشاه پارس](#)

[وصیت نامه داریوش کبیر](#)

[فرمان کوروش کبیر نیایش اهورا مزدا](#)

[یادبود کوروش کبیر](#)

[چهارشنبه سوری](#)

[ایران باستان](#)

[عیدباستانی نوروز](#)

[پادشاهان ایران از ابتداتالانتها](#)

[موسیقی ایران باستان](#)

[اداب کهن ایران در داستان سیاوش](#)

[دانستنیهای کامل ایران](#)

[ایین دین زرتشت](#)

[اداب آرتیمان در قدیم](#)

[تخت جمشید](#)

[پایتختهای ایران از ابتداتاکنون](#)

[زندگی نامه مختصر مشاهیر ایران](#)

[ایران در قرون گذشته](#)

[سیاست در ایران](#)

تهران از آغاز تا کنون
تاریخ و چگونگی ورود اسلام به ایران
طاهریان
اولین حکام ایران
اشکانیان
ساسانیان
مادها
عباسیان
امویان
صفویان
ال بویه
سامانیان
ال زیار
غزنویان
مامونیان
سلجوقیان
خوارزمشاهیان
غوریان
ایلخانیان
چوینانیان
ال اینجو
مظفریان
سربداران
تیموریان
ملوک کرت
قرآختاییان
قرآقویونلو
اق قویونلو
صفویه
افشاریه
زندیه
قاجاریه
پهلوی
جمهوری اسلامی ایران
یاباطاهر
گردوار تیمان و عکسهای گردو درخت گردو
گذشته ار تیمان با عکس
اوستا کتاب مقدس زر تشتیان
نگاهی به ساقی نامه در ادبیات فارسی
کاملترین تقویم هجری شمسی
وصیت نامه کوروش
سخن بزرگان
عکس ایران باستان
یاددش به خیر بچی ها
کوروش کبیر در قرآن
دین کوروش کبیر

[کوروش کبیر در تورات](#)
[کوروش از دیدگاه بزرگان](#)
[جوآنمردی وبخشندگی کوروش کبیر](#)
[ردیای تاریخ ۳ هزارساله در همدان](#)
[رده بندی بناهای تاریخی تویسرکان](#)
[جانشینان کوروش بزرگ](#)
[عاشورادر آرتیمان](#)
[مطلب آموزنده](#)
[ویژگی های اخلاقی ایرانیان باستان](#)
[دانستنیها در مورد تاریخ ایران](#)
[عجایب ایران باستان](#)
[تاریخچه پیدایش خط در ایران](#)
[زنان نامی ایران](#)
[طنز](#)
[شعر ایران](#)
[هخامنشیان](#)
[پیست ثابت](#)
[پرسیولیس مظهر نبوغ هنرمندان ایرانی](#)
[آخرین گفتار کوروش](#)
[هیولاهای باستانی ایران باستان](#)
[دینار دوره قاجار](#)
[آرامگاه کوروش](#)
[قدیمی ترین شهر جهان](#)
[نوروز باستان در اساطیر](#)
[دختر ترسناک ناصرالدین شاه](#)
[ناصرالدین شاه در سلمانی](#)
[کسی که سر میرزا کوچک خان را برید](#)
[عکس دیگر از فلک کردن عصر قجر](#)
[دولت مردی از زمان بچگی](#)
[امیرکبیر مرد تمام عیار تاریخ ایران](#)
[علت احداث گنبدسلطانیه چه بود](#)
[انیس الدوله همسر ناصرالدین شاه باژستی جالب](#)
[عکسهایی از شخصیت‌های سرشناس دوران قاجار](#)
[خاطرات قدیم](#)
[فلک کردن خدمتگذار زن در دوران قاجار](#)
[شاه عباس اول صفوی](#)
[حضور اقا زاده های قاجار در مراسم عروسی](#)
[مغازه لباس فروشی در دوره قاجار](#)
[تصاویر تغییر مرزهای شمالی ایران در هزار سال](#)
[از دواج وزیست جنسی ایرانیان در دوره قاجار](#)
[ماجرای بدل یهودی ناصرالدین شاه قاجار](#)
[معنای یاسار گادجیست](#)
[از شیر زنان جنگاوران ایران باستان چه میدانیم](#)
[شهر سوخته و شگفتی هایی دیگر](#)
[خاطرات خواندنی همسر ناصرالدین شاه قاجار](#)
[هنر فلزکاری در دوران هخامنشی](#)

[آثار بی گردشگری بی نظیر ایران](#)
[کاخهای هخامنشی](#)
[وصیت نامه کوروش](#)
[پادشاه زن در ایران باستان](#)
[خلاصه حمله اسکندر به ایران](#)
[اسطوره های ایران باستان](#)
[ورزش در ایران باستان](#)
[میهن پرستان قهرمان ایران باستان](#)
[عکس ایران باستان](#)
[عکسهایی از زیباترین بناهای تاریخی ایران](#)
[اختراعات ایرانیان در دریانوردی](#)
[نام روز های هفته در ایران باستان](#)
[داستانی زیبا در مورد کوروش کبیر](#)
[کشورداری داریوش کبیر](#)
[تخت جمشید را چه کسانی ساخته اند؟](#)
[قدمت نام خلیج فارس ۲۵۰۰ سال است](#)
[کمی از تاریخ گم شده کشورمان بدانیم](#)
[یک داستان تاریخی زیبا {کوروش کبیر وزنی زیبا}](#)
[چند عکس قدیمی از حرم امام رضا](#)
[چگونگی ساخت کانال سوئز به فرمان داریوش بزرگ](#)
[عکسهایی از زیباترین بناهای تاریخی ایران](#)
[ایران](#)
[پوشش زنان ایرانی در گذر زمان](#)
[پاسارگاد](#)
[سخنان بزرگان در مورد کوروش کبیر](#)
[همسر کوروش بزرگ](#)
[واحد های پول ایران](#)
[مراسم ازدواج زرتشتیان و ایران باستان](#)
[اولین ماشین دودی ایران](#)
[دژ تسخیرناپذیر بابک](#)
[تاریخچه سرو ملی ای ایران](#)
[برنامه های دهه ۶۰](#)
[کتابهی یال ۱۳۲۱](#)
[بچه های دیروز و بچه های پریروز](#)
[نخستین کتاب دوم دبستان در سال ۱۳۳۹](#)
[اسباب بازیهای دوران باستان](#)
[خانواده کوروش بزرگ](#)
[مرگ کوروش از زبان هرودوت](#)
[کوروش بزرگ مردی که هرگز فراموش نخواهد شد](#)
[پانته آ زنی که مورد حمایت کوروش قرار گرفت](#)
[دانستنیهای جالب در مورد کوروش و داریوش](#)
[درباره کوروش چه میدانیم](#)
[آریایی ها که بودند](#)
[پرچم ایران از ابتدا تا کنون](#)
[به کوروش چه خواهیم گفت](#)
[زیباترین پل های تاریخی ایران](#)

[عکسهایی از ایران قدیم](#)
[کفن و دفن در ایران باستان](#)
[انواع ازدواج در ایران باستان](#)
[تاریخچه بانکداری در ایران](#)
[نوروز جشن ملی ایرانیان](#)
[مختصری از تاریخچه نوروز. عید آریایی فلات ایران](#)
[نوروز ایران باستان](#)
[جشن ها و اعیاد ایران باستان](#)
[راهنمای زمان جشن هاوگردهمایی های مردم ایران باستان](#)
[آیین سیزده به در](#)
[عکس بهار](#)
[زرتشتیان](#)
[اسامی زیبای ایران باستان](#)
[نگاهی به سندیت تاریخ ایران باستان](#)
[آموزش و پرورش در ایران باستان](#)
[نخستین پادشاه ایران](#)
[مسیر جاده ابریشم](#)
[افسانه ها در مورو اولین شعر پارسی](#)
[هگمتانه یا همدان در دوران هخامنش](#)
[سالروز مرگ کوروش کبیر](#)
[آیین رمضان در ایران قدیم](#)
[جهان پهلوان تختی](#)
[زندگی نامه تختی](#)
[دانشمندان زمان هخامنشی](#)
[ایران ماقبل تاریخ](#)
[ورزش باستانی-ورزش ایران باستان](#)
[ایران خاستگاه آریایی ها از آغاز](#)
[رقص در ایران هخامنشی](#)
[برگزیده سخنان حضرت علی](#)
[عیدفطرو آداب رسوم آن در میان ایرانیان](#)
[تجارت و بازرگانی در هخامنش](#)
[تصویر مدرک دبلم ۶۳ سال پیش](#)
[عکس از خانه هاو تصاویر قدیمی ایران](#)
[نخستین فرمانده زن ایرانی](#)
[بزرگترین گنج جهان در ایران که هنوز پیدانشده](#)
[معنی یاسارگادچیست](#)
[اولین تیم ملی فوتبال ایران](#)
[تصاویر سیاه سفید از ساختن برج آزادی](#)
[اولین عکاس خانه عمومی در تهران](#)
[ایران باتمدن هفت هزارساله](#)
[شطرنج ۹۰۰ ساله ایرانی در موزه نیویورک](#)
[زخمی در دناک برگرز بهرام](#)
[خلیج فارس در کتابی از ۲ قرن پیش](#)
[تصاویر تغییرات مرزهای شمالی ایران در هزار سال](#)
[۶۵ سال قبل شمیران و دربند](#)
[یکی از داستان های جالب تاریخ ایران باستان](#)

سینمای تابستانی آبادان در دهه ۴۰
اندیشه های مردی که در اوج اقتدار متواضعانه سخن می
جام طلا با نقش چهار غزال
عکس ستار خان در بستر بیماری و زندگینامه ستار خان
قدیمی ترین نسخه های پزشکی تاریخ در تمدن های ایرانی
نشانه ای دیگر از هوش پارسیان
اشکانیان، نخستین شورای حکومتی ایران را تشکیل دادند
متن کامل سرود ای ایران و تاریخچه سرود ملی
اولین اتوبوس وارد شده به ایران
مرگ خاموش کتیبه های نقش رستم
آب شناسی (دانش هیدرولوژی) در ایران باستان
تصویر باستانی ترین یرجم ایران
اولین مدرسه ایران
اموسیقی در اشکانیان
گنجینه های ایران کهن؛
شهرستان تویسرکان
شکوه ایران
اولین تمیر ایران
زیور آلات در ایران باستان
عزاداری محرم در قوم لر
سخنان کوروش در بستر مرگ
تاریخ روستا نشینی در ایران
دیدگاه بزرگان در خصوص کوروش کبیر
دلیل بزرگداشت اربعین چیست
۱۰ عکس از ایران باستان
هگمتانه نخستین پایتخت ایران باستان
عکسهای آرتیمان
عکس بچه های دیروز
عکس شخصی
عکس شخصی زهراسادات
جنگهای ایران از زمان هخامنشیان تا کنون
شناسنامه آرتیمان
تاریخچه نان سنگگ
آریایی ها
تاریخچه قوم لر
تاریخ ترکهای ایران
اولین بانک در عصر هخامنشی
ورزش در ایران باستان
عکسهای قدیمی از مکانها و شخصیت های ایران
عکسهای قدیمی محرم تویسرکان
یک آلبوم عکسهای قدیمی
لینک های مفید
تابناک
قیمت بی متال abb
دکتر پوست
آرایش عروس

نگاه به ساقی‌نامه در ادب فارسی

ساقی‌نامه گونه‌ای شعر است که اغلب در قالب مثنوی و در بحر متقارب سروده می‌شود. گفته اند: ساقی‌نامه عبارت است از: نوعی شعر مثنوی در بحر متقارب که در آن شاعر، خطاب به ساقی کند در مضامینی در یاد مرگ و بیان بی‌ثباتی حیات دنیوی و پند و اندرز و حکمت و غیره آورد. با این که این نوع شعر را به علت ذکر باده و جام، با سایر اشعار خمریه، مناسبتی است اما دو شرط این که مثنوی باشد و در بحر متقارب گفته آید، آن را نوع خاصی در میان اشعار فارسی قرار می‌دهد و نیز روح خاص فلسفی و اخلاقی و عرفانی این نوع منظومه‌ها، با مضامین عادی سایر خمریات تفاوتی آشکار دارد^(۱).


و اما خمریه به اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در آن از موضوع‌هایی مانند ساقی و ساغر و مینا و جام و خم و سیو و میکده و می‌فروش و دختر رز و تاک و محتسب و صبحی و فصل گل و شکستن توبه و حریفان مخمور و نعره مستانه و به طور کلی از می و می‌گساری، گفتگو می‌نماید^(۲).

مؤلف فاضل کتاب شعر و ادب فارسی، ساقی‌نامه را از متفرعات اشعار خمریه به شمار می‌آورد که خطاب به ساقی در طلب شرب مدام سروده می‌شود، لیکن تفاوت آن با اشعار دیگر از این نوع، دو شرط اساسی یعنی: مثنوی بودن و در بحر متقارب سروده شدن آن است^(۳).

کار سرودن ساقی‌نامه در میان شاعران فارسی زبان به اندازه‌ای رونق می‌یابد که ادیب پژوهنده‌ای به نام ملا عبد النبی فخرالزمانی قزوینی (متوفی به سال ۱۳۰۷ هجری قمری) یکی از شاعران و نویسندگان عهد صفوی که از ایران به هندوستان مهاجرت کرده است، تذکره‌ای به نام «میخانه» تألیف کرده که در آن منحصراً شرح احوال شاعرانی آمده است که سراینده ساقی‌نامه باشند. او در این کتاب، ترجمه احوال ۴۶ تن از این شاعران را همراه با ساقی‌نامه آنها آورده است که البته این رقم شامل کسانی نیست که اشعار خود را در قالب ترجیع یا ترکیب بند سروده‌اند).

با این که تذکره میخانه کتاب بزرگ و نسبتاً قطوری است، با این وجود باز هم نام عده زیادی از ساقی‌نامه سرایان در آن از قلم افتاده یا مؤلف، اطلاعات چندانی از شرح احوال آنها نداشته است یا به طور کلی آنان را نمی‌شناخته که مصحح فاضل و دانشمند کتاب، استاد احمد گلچین معانی، این نوع کم و کاستیها را در پاورقی‌ها جبران کرده است.

همچنین بعد از تألیف این تذکره، باز هم بسیاری از شاعران فارسی گوی، چه در ایران و چه در هندوستان، ساقی‌نامه‌های بسیاری سروده‌اند که آنها را نیز استاد گلچین معانی – مصحح تذکره میخانه- در کتاب دیگری به نام تذکره پیمانه، که در حقیقت ذیلی بر تذکره قبلی به شمار می‌آید، گرد آوری و چاپ کرده است.

ملا عبدالنبی در کتاب تذکره میخانه خویش، شرح احوال ساقی‌نامه سرایان را از حکیم نظامی گنجه‌ای شروع کرده و  امیر خسرو دهلوی را بعد از نظامی دومین سراینده ساقی‌نامه به شمار آورده است اما ناگفته نباید گذاشت که ساقی‌نامه‌های این دو شاعر، منظومه‌های مستقلی در این باره نیست، بلکه بیت‌های پراکنده‌ای است که در خلال مثنوی‌های خمسه آنان آمده است.

به استناد پژوهش‌های ارزنده زنده یاد دکتر محمد جعفر محبوب، ظاهراً به نظر می‌رسد که نظامی در این شیوه هم از فخرالدین اسعد گرگانی، تقلید کرده باشد؛ هر چند از جزئیات زندگی وی و آثارش، بجز منظومه ویس و رامین (در بحر هزج مثنی‌م محذوف یا مقصور) چیزی به دست ما نرسیده است ولی اشعار پراکنده‌ای در فرهنگها به نام فخرالدین اسعد یا فخری گرگانی، ضبط شده است که نشان می‌دهد وی مثنوی دیگری در بحر متقارب داشته که نام و نشان و موضوع آن تا اکنون بر ما پوشیده مانده است. از جمله در فرهنگ جهانگیری، در ذیل واژه «وروغ» به معنی کدورت و تیرگی، این بیت آمده است:

بیا ساقی آن آب صافی فروغ / که از دل برد زنگ واز جان وروغ

و همچنین در ذیل ترکیب «زنده رود» این بیت را می‌بینیم:

معنی بیا و بیار این سرود / که ریزم زهر دیده صد زنده رود^(۴)

اگر انتساب این بیت‌ها به فخرالدین اسعد قطع باشد، بیت اول که خطاب به ساقی است و مطابق شیوه ساقی‌نامه‌ها، موقوف المعنی است و موضوع آن در بیت یا ابیات بعدی کامل می‌شود، که امروز آن بیت یا ابیات بعدی را در اختیار نداریم، با این حساب، به احتمال زیاد سرمشق نظامی در سرودن ساقی‌نامه و معنی‌نامه، مثنوی (فعلاً گمشده) فخرالدین اسعد بوده که ممکن است ساقی‌نامه او هم (همچون ساقی‌نامه نظامی) مستقل نبوده است، بلکه پاره‌ای از بیتهای آن مانند اسکندر نامه نظامی با خطاب، بیا ساقیا « یا، معنی بیا » آغاز می‌شده است.

بنابراین می‌توان در مجموع نتیجه گرفت که در شعر فارسی، قدیمی‌ترین خطاب به ساقی و معنی، متعلق به مثنوی گمشده فخرالدین اسعد گرگانی یا شاعران پیش از وی (از جمله فردوسی) که مثنوی‌هایی در بحر متقارب، خطاب به ساقی سروده‌اند^(۵).

اما اگر منظومه‌های مستقل را ملاک عمل قرار دهیم از همه قرائن چنین بر می‌آید که خواجه کرمانی (در گذشته به سال ۷۵۰ هجری قمری) و سلمان ساوجی (در گذشته به سال ۷۷۸) و از لحاظ اهمیت کار، بخصوص حافظ شیرازی، از نخستین گویندگانی هستند که هر يك منظومه مستقلی از این نوع سروده و موجب اعتبار و رونق آن گشته‌اند.

باری، بعد از حافظ سرودن ساقی‌نامه از انواع متد اول شعر فارسی به حساب می‌آید تا آنجا که بسیاری از شاعران، مثنوی‌هایی عرفانی و مستقل در بحر متقارب سروده‌اند که در آنها اصطلاحات خمیری را در معانی خاص عرفانی به کار برده‌اند^(۶).

از اواخر قرن دهم سرودن ساقی‌نامه، جنبه عام پیدا می‌کند که اغلب شاعران، از لحاظ سبک و روش کار، به ساقی‌نامه و معنی‌نامه حافظ عنایت دارند و گاهی در این ساقی‌نامه‌ها همچون قصیده، به ستایش ممدوح نیز می‌پردازند. گذشته از این، انواع دیگری از شعر از قبیل **ترجیع و ترکیب بند** و حتی رباعیاتی با مضمون و محتوای ساقی‌نامه‌ای سروده می‌شود^(۷).

در میان این سرایندهگان بعد از حافظ، حکیم پرتوی (م. ۹۴۱ ه.ق.)، نوعی خبوشانی (م. ۱۰۱۸) (ظهوری ترشیزی) (م. ۱۰۲۵) و میر رضی آرتیمانی (م. ۱۰۳۷) از شهرت و اعتبار فراوانی برخوردارند.

چنانکه گفته شد بیشتر ساقی‌نامه‌ها در قالب مثنوی و در بحر متقارب (فعولن فعولن فعولن فعل) سروده شده‌اند و اغلب ابیات آنها با خطاب، بیا ساقی یا، بده ساقی آغاز می‌شود و معنی کلی آنها این است که ساقی بیا و باده‌ای را که چنین و چنان است به من بده که چنین و چنان هستم مانند این نمونه:

بیا ساقی آن تلخ شیرین گوار
که شیرین کند تلخی روزگار
به من ده که تلخ است ایام من
ز ایام من تلخ تر، کام من

(امیدی تهرانی^(۷))

معمولاً بیت‌های خطایی، موقوف المعانی است و بیت اول مقدمه‌ای است برای نتیجه یا نتیجه‌گیری‌هایی که در بیت یا بیت‌های بعدی می‌آید و از نظر دستور زبان نیز، اغلب جمله‌ها در بیت اول ناتمام می‌ماند و فعل آنها در بیت یا بیت‌های بعد می‌آید.

مغنی نامه نیز بخشی از ساقی‌نامه است که در بیت‌های آن با خطاب، مغنی بیا آغاز می‌گردد:

مغنی بیا چنگ را ساز کن
به قول و غزل قصه آغاز کن
که بار غم بر زمین دوخت پای
به ضرب اصولم برآور ز جای

«حافظ^(۸)»

وگاهی هم با بیا مطربا شروع می‌شود:

بیا مطربا زان که وقت نواست
بزن این نوا را در آهنگ راست
که کج جز گرفتار خواری مباد
بجز راست را رستگاری مباد

«جامی^(۹)»

برخی از شاعران مبتکر از قبیل ظهوری ترشیزی و میر رضی آرتیمانی و... با هنر نمایی بسیار از تلفیق ساقی‌نامه با مناجات‌های پرشور و سوگندهای پر سوز، شاهکارهای بدیعی آفریده‌اند.

معمولاً ساقی‌نامه از بخش‌های گوناگونی تشکیل می‌گردد که هر بخشی از آن دارای موضوع واحدی است. برای نشان دادن محتوای اصلی ساقی‌نامه‌ها به طور اختصار نمونه‌هایی عرضه می‌شود:

۱- در توحید و نعت پیامبر (ص) و اولیای دین (ع) یا همان اصطلاحات خاص میخانه‌ای:

ثنا می‌کنم ایزد پاک را
ثریا ده طارم تاك را
که خورشید را صورت جام از اوست
شراب شفق در خم شام از اوست
از او لاله نشأه بر فرق می
وز او شکر نغمه در کام نی...

«ظهوری ترشیزی^(۱۰)»

۲- در مناجات و سوگند :

الهی به مستان میخانه ات
به عقل آفرینان دیوانه ات
به دردی کش لجه کبریا
که آمد به شأ نش فرود انما
به دری که عرش است او را صدف

به ساقی کوثر، به شاه نجف
به نور دل صبح خیزان عشق
زشادی به انده گریزان عشق
به رندان سرمست آگاه دل
که هرگز نرفتند جز راه دل...
کزان خوبرو چشم بد دور باد
غلط دور گفتم که خود کور باد

«رضی الدین آرتیمانی^(۱۱)»

۳- در پند و اندرز و حکمت و اخلاق و بی اعتباری جهان :

بیا ساقی آن جام گیتی نما
که از جم رسیده است دورش به ما
به من ده که دوران گیتی مدام
زدستی به دستی رود همچو جام

«امیدی تهرانی^(۷)»

۴- در اوصاف ساقی، می فروش، شراب، میخانه، صبح و شام و بهار و...

۵- در عشق و مغالزه که بعضی از شاعران (از جمله ظهوری ترشیزی) غزلهایی را در بحر متقارب با ظرافت و هنر نمایی خاصی در متن (ساقی نامه خود گنجائیده اند) مانند آنچه در مثنوی ویس و رامین، و خسرو و شیرین نظامی آمده است)

۶- در شکایت از روزگار و انتقاد از اوضاع و احوال زمانه و مردم آن و بی وفایی دنیا و...

صدا هر دم آید ز دیوار و در
کزین خاکدان الحذر الحذر...
عجب روزگاری گران محنت است
که بر مردگان زنده را حسرت است
بلا ریز گردیده گردون دون
شده کار دین همچو دنیا زبون
چو زلف بنان عالم آشفته است
به هر دل، سیه مار غم خفته است
چو در عالم هوش نبود سکون
من و عالم بیخودی و جنون

«حکیم پرتوی^(۱۲)»

۷- در نکوهش زاهد و محتسب و ناصح و فلک و عقل و غیره :

مغنی سحر شد خروشی بر آر
زخامان افسرده جوشی بر آر
که افسرده صحبت زاهدم

خراب می‌وساغر و شاهدم

«رضی الدین آرتیمانی^(۱۳)»

۸- در تمثیل و حکایت:

دلم سوخت بر حال دیوانه‌ای
که می‌گشت بر گرد ویرانه ای
سری پر زسودا، دلی پر زیار
بر آورده فریاد، شوریده وار
که گبرم به کیش محبت، اگر
به جز یار دانم خدای دگر
بدو گفتم: ای کافر حق گزار
از این حرف بس کن ! بنالید زار:
که بهر پرستیدن آن صنم
به ملک وجود آدمم از عدم
وگرنه مرا ذوق هستی نبود
سر و برگ یزدان پرستی نبود

«مرشد بروجردی^(۱۴)»

۹- در وصف الحال و بٹ شکوی :

به حدی پریشانم از روزگار
که لذت نمی‌یابم از زلف یار
رسد هر زمانم شکستی دگر
اگر مومیایی شوم سر به سر
اگر راز دل را برون افکنم
سخن را به گرداب خون افکنم
دروغم چنان پر شد از دود آه
که امید را در دلم نیست راه

«مرشد بروجردی^(۱۴)»

- ۱۰ وصیت نامه .

اغلب گویندگان در اثنای ساقی‌نامه خود وصیت‌نامه‌های دلنشینی سروده‌اند که از آن میان وصیت‌نامه حاج ملا هادی سبزواری با توجه به مقام والا و فضایل علمی و کمالات بسیارش، لطافت و حال و هوایی دیگر دارد:

ندیمان وصیت کنم بشنوید
که عمر گرامی به آخر رسید
چو این رشته عمر بگسسته شد

به آغاز، انجام پیوسته شد
 بشد ملك تن بی سپهدار جان
 به یغما ربودند ملك روان
 خدا را دهیدم به می شستشوی
 بپاشید سدرم از آن خاك كوی
 بسازید تابوتم از چوب تارك
 كنیدم می آلوده در زیر خاك
 چو از برگ رز نیز كفنم كنید
 به پای خم باده دفنم كنید...
 ز مرد وزن اندر شب وحشتم
 نیاید کسی بر سر تربتم
 بجز مطرب آید زند چنگ را
 مغنی كشد سرخوش آهنگ را
 به خونم نگارید لوح مزار
 كه هست این شهید ره عشق یار
 چهل تن زرنندان پیمانہ زن
 شهادت كنند این چنین بر كفن
 كه این را به خاك درش نسبت است
 ز دردی كشان می وحدت است
 ندیدیم کاری از او سر زند
 بجز این كه پیوسته ساغر زند (۱۰)

در پایان ویژگی‌های اصلی ساقی‌نامه را می‌توان بدین گونه جمع بندی کرد :

الف : در قالب مثنوی سروده شده‌اند.

ب : بیشتر اوزان این مثنوی‌ها در بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور (فعولن فعولن فعولن فعل) است. اما گفتنی است با این که اکثر صاحب نظران و پژوهشگران یکی از خصوصیات ساقی‌نامه را داشتن بحر متقارب قلمداد کرده‌اند، لیکن پاره‌ای از شاعران بدین اصل پای بند نمانده و در اوزان دیگر نیز ساقی‌نامه هایی سروده‌اند از جمله حزین لا هیجی و حیاتی گیلانی، ساقی‌نامه هایی در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف و مقصور (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) و جز آن سروده‌اند. (نمونه را به صفحه ۸۱۴ تذکره میخانه مراجعه شود).

ج : دریافت کلی ساقی‌نامه‌ها ترکیبات و اصطلاحات میخانه‌ای و خراباتی از قبیل می، میکده، جام، خرابات، پیر مغان، ساغر، پیمانہ و امثال اینها در معنی‌های مجازی و عرفانی به کار می‌رود. شایان ذکر است که قافله سالار بزرگ ساقی‌نامه سرایان، حکیم نظامی گنجه‌ای نیز درباره مجازی بودن این اصطلاحات، در مؤخره ساقی‌نامه خود، به صراحت گوشزد می‌کند که:

نپنداری ای خضر پیروز پی
 که از می‌مرا هست مقصود، می
 از آن می، همه بیخودی خواستم
 بدان بیخودی مجلس آراستم
 مرا ساقی از وعده ایزدی است
 صبح از خرابی، می‌از بیخودی است
 وگرنه به یزدان که تا بوده ام

به می‌دامن لب نیالوده ام
گر از می‌شدم هرگز آلوده کام
حلال خدای است بر من حرام^(۱۶)

د: آن روح عرفانی و فلسفی و اخلاقی – که قبلاً بدان اشاره شد – در کالبد ساقی نامه‌ها معنویت و گیرایی خاصی می‌بخشد که از يك سو موجب امتیاز ساقی نامه‌ها از سایر اشعار خمیری می‌گردد و از سوی دیگر باعث انسجام و یکپارچگی کل بیتهای آن می‌شود. والسلام.

پاورقی‌ها وارجاعات :

- ۱- لغت نامه دهخدا
- ۲- شعر و ادب فارسی صفحه ۲۲۴
- ۳- لغت نامه
- ۴- تذکره میخانه صفحه ۳۲ حاشیه
- ۵- شعر و ادب فارسی صفحه ۲۳۷
- ۶- لغت نامه
- ۷- تذکره میخانه صفحه ۱۴۸
- ۸- دیوان حافظ صفحه ۵۹۲
- ۹- تذکره میخانه صفحه ۱۰۹
- ۱۰- همانجا صفحه ۳۶۵
- ۱۱- دیوان رضی الدین آرتیمانی صفحه ۱۸
- ۱۲- تذکره میخانه صفحه ۱۲۸
- ۱۳- دیوان رضی الدین آرتیمانی صفحه ۱۹
- ۱۴- تذکره میخانه صفحه ۶۰۶ و صفحه ۶۰۹
- ۱۵- دیوان حاج ملا هادی سبزواری صفحات ۱۳۰ و ۱۳۱
- ۱۶- شرفنامه نظامی گنجه‌ای صفحه

مأخذ:

- ۱- تذکره میخانه تصحیح احمد گلچین معانی چاپ سوم انتشارات اقبال
- ۲- شعر و ادب فارسی: زین العابدین مؤتمن. بنگاه مطبوعاتی افشاری سال ۱۳۴۶
- ۳- لغت نامه دهخدا
- ۴- دیوان رضی الدین آرتیمانی به کوشش محمد علی امامی چاپ اول انتشارات خیام
- ۵- گل‌های جاویدان، شادروان رهی معیری چاپ سوم انتشارات بیک فرهنگ
- ۶- دیوان حاج ملا هادی سبزواری-مدرس چاردهی انتشارات محمودی
- ۷- دیوان حافظ به سعی سایه چاپ دوم انتشارات چشم و چراغ
- ۸- شرفنامه حکیم نظامی- وحید دستگردی موسسه مطبوعاتی علمی

تاریخ: دوشنبه نهم بهمن ۱۳۹۱ | ۱۴:۴۰ بعد از ظهر | نویسنده: رضامیرمعینی | [آرشیو نظرات](#)

.: [Weblog Themes By Pichak](#) .:

[آخرین مطالب](#)

[خاطره انگیز](#)

[خاطره انگیز](#)

[خاطره انگیز](#)

[خاطره انگیز](#)

[پیوندهای روزانه](#)

[وبلاگ سید مجتبی میرمعینی](#)

[نور الهدی](#)

[سایت جامع متوسطه](#)

[طرح هفت](#)

[پارسیان همیشه زنده اند](#)

[بزرگترین سایت عکس و مطالب جالب در ایران](#)

[باهم](#)

[فروشگاه بهترین](#)

[محبان مهدی {عج}](#)

[الک آزمایشگاهی {تنوع استیل}](#)

[عشق شهدا](#)

[طراحی سایت و ثبت دامنه](#)

[sms عکس و مطالب خنده دار](#)

[الک آزمایشگاهی](#)

[آرتی اس خدمات شبکه و وایرلس](#)

[گذشته چراغ راه آینده](#)

[دختر شیرازی](#)
[فرهنگی تاریخی](#)
[عمومی تاریخی](#)
[تبلیغات رایگان شما {نسیم}](#)
[آرش کماندار](#)
[تراکتور خبر لری](#)
[آرمان همدانی تویسرکانی](#)
[مهدی حاجی زین العابدینی](#)
[شرکت خدمات اینترنتی {ISP} آر تی اس {RTS}.](#)
[گپتاری](#)
[گذشته چراغ راه آینده](#)
[طراحی قالب وبلاگهای پارسی](#)
[دانلود آهنگ](#)
[قالب وبلاگ](#)
[قالب های بیچک](#)
[آرشیو لینکها](#)
[آرشیو مطالب](#)
[هفته سوم مهر ۱۳۹۵](#)
[هفته دوم مهر ۱۳۹۵](#)
[هفته اول مهر ۱۳۹۵](#)
[هفته چهارم شهریور ۱۳۹۵](#)
[هفته سوم شهریور ۱۳۹۵](#)
[هفته سوم مرداد ۱۳۹۵](#)
[هفته چهارم تیر ۱۳۹۵](#)
[هفته اول تیر ۱۳۹۵](#)
[آرشیو](#)
[لینک های مفید](#)
[جشن تولد | فروشگاه اینترنتی مونویاد](#)
[اشیزی](#)
[ترموود](#)
[برنامه رژیم لاغری](#)
[قرص افزایش قد](#)
[امکانات وب](#)

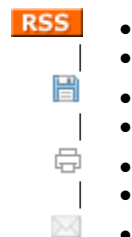
[کد پیغام خوش آمدگویی](#)

طراح قالب : [بیچک Pichak.net](#) | Weblog Themes By :

پژوهشنامه ادب غنایی (JLLR)

- [صفحه اصلی](#)
- [مرور](#)
 - [شماره جاری](#)
 - [بر اساس شماره های نشریه](#)
 - [بر اساس نویسندگان](#)
 - [بر اساس موضوعات](#)
 - [نماینه نویسندگان](#)
 - [نماینه کلیدواژگان](#)
- [ارسال مقاله](#)
- [اطلاعات نشریه](#)
 - [درباره نشریه](#)
 - [اهداف و چشم انداز](#)
 - [اعضای هیات تحریریه](#)
 - [اصول اخلاقی انتشار مقاله](#)
 - [پایگاه های نمایه کننده](#)
 - [بیوندهای مفید](#)
 - [پرسش های متداول](#)
 - [فرایند پذیرش مقالات](#)
 - [اخبار و اعلانات](#)
- [راهنمای نویسندگان](#)
- [داوران](#)
- [تماس با ما](#)

- [ورود به سامانه ▼](#)
 - [ورود به سامانه](#)
 - [ثبت نام در سامانه](#)
- [ENGLISH](#)





مقالات آماده انتشار

شماره جاری

شماره‌های پیشین نشریه

دوره ۱۴ (۱۳۹۵)

شماره ۲۶

+ دوره ۱۳ (۱۳۹۴)

+ دوره ۱۲ (۱۳۹۳)

+ دوره ۱۱ (۱۳۹۲)

+ دوره ۱۰ (۱۳۹۱)

+ دوره ۹ (۱۳۹۰)

+ دوره ۸ (۱۳۸۹)

+ دوره ۷ (۱۳۸۸)

+ دوره ۶ (۱۳۸۷)

+ دوره ۵ (۱۳۸۶)

با سلام و سپاس توجه نویسندگان محترم را به چند نکته مهم جلب می‌نماید: قبل از ارسال مقاله، لطفا راهنمای نگارش مقالات این نشریه را که بر روی سایت مجله قابل رویت است به دقت مطالعه فرمایید تا مقالات شما قبل از ارسال و داوری، از نظر شکلی شامل ۱- چکیده (تعریف مساله، اهمیت و ضرورت تحقیق، روش تحقیق و نتیجه کلی تحقیق) ۲- مقدمه (حاوی مبانی نظری، بیان مساله و سوالات تحقیق، اهداف تحقیق، پیشینه تحقیق)، ۳- بحث و تحلیل ۴- نتیجه و ۵- فهرست منابع به ترتیب الفبایی باشد. همچنین دقت فرمایید که مقاله را بر اساس دستور خط فارسی فرهنگستان زبان و با قلم ب لوتوس ۱۲ در اندازه ۵.۲ از بالا و پایین صفحه و ۴.۲ از راست و چپ صفحه تنظیم فرمایید پس از ارسال مقاله برای اطلاع و پیگیری، لطفا اردسامانه شده از طریق نام کاربری و رمز ورودی که پس از ثبت نام دریافت نموده اید، از روند کار داوری مقاله خود باخبر شوید و در صورت داشتن هر گونه سوالی، از طریق آدرس پست الکترونیکی p.adabghana@usb.ac.ir و ارسال نامه با کارشناس مجله تماس حاصل فرمایید و پاسخ لازم را دریافت دارید.

مقالات پر بازدید

- [سیمای معشوق و عناوین و القاب شاعرانه ی او در اشعار به جای مانده از رودکی](#)
- [ویژگی زبانی شعر نیما](#)
- [عشق به همسر در شعر معاصر ایران](#)
- [نگاهی به مولفه ها و الگوهای طنز در آثار هوشنگ مرادی کرمانی](#)
- [جلوه های رمانتیسم در شعر سیمین بهبهانی](#)

شماره جاری: دوره ۱۴، شماره ۲۶، تابستان و پاییز

۱۳۹۵، صفحه ۹-۲۳۸ XML

۱ تحلیل «آنیما» در غزلیات حافظ شیرازی

شناسنامه نشریه

صاحب امتیاز

[دانشگاه سیستان و بلوچستان](#)

مدیر مسئول

[مریم خلیلی جهانتیغ](#)

سر دبیر

[مریم خلیلی جهانتیغ](#)

مدیر اجرایی

[محمد بارانی](#)

شاپا ۵۷۳۷-۲۰۰۸

[استخراج به پایگاه‌های علمی](#)

[اعضای هیات تحریریه](#)

[اشتراک نسخه چاپی نشریه](#)

[خروجی RSS](#)

جستجو

صفحه ۹-۲۶

علی اکبر باقری خلیلی؛ منیره محرابی کالی

- [مشاهده مقاله](#)
- [اصل مقاله \(K ۴۱۰\)](#)
-

۲ □ مقایسه ی خسرو و شیرین نظامی باوامق و عذرای میرزا محمدصادق نامی

صفحه ۲۷-۴۰

حسن بساک

- [مشاهده مقاله](#)
- [اصل مقاله \(K ۳۹۰\)](#)
-

۳ □ سیر استکمالی مصرع‌های تکراری حافظ

صفحه ۴۱-۵۸

علی حیدری؛ محمدرضا حسنی جلیلیان؛ قاسم
صحرائی؛ بهنوش رحیمی هریسنی

- [مشاهده مقاله](#)
- [اصل مقاله \(K ۴۶۶\)](#)
-

۴ □ هویت زن در غزل مدرن و پست مدرن

صفحه ۵۹-۷۸

فریده داودی مقدم؛ ابوالفضل ذوالفقاری

- [مشاهده مقاله](#)
- [اصل مقاله \(K ۵۲۱\)](#)
-

۵ □ ریشه‌یابی بوطیقای نیمایوشیج در غزل‌های نو

سیمین بهبهانی

صفحه ۹۶-۷۹

مهدی رستمی؛ مریم شعبانزاده؛ محمود
حسن آبادی

- [مشاهده مقاله](#)
- [اصل مقاله \(K ۵۹۵\)](#)
-

۶ □ انسان در شعر غنایی

ابوالقاسم الشابی

صفحه ۱۱۸-۹۷

تورج زینی وند؛ سلیمان عنبری

- [مشاهده مقاله](#)
- [اصل مقاله \(K ۵۷۶\)](#)
-

۷ □ زندگی عقلانی و معنوی

براساس آموزه های

مولوی در مثنوی معنوی

صفحه ۱۴۰-۱۱۹

زهره طاهری؛ محمدمیر مشهدی؛ عبدالله واثق
عباسی

- [مشاهده مقاله](#)
- [اصل مقاله \(K ۶۲۱\)](#)
-

۸ □ ستایش ایزدبانوی ناهید در

ادبیات اوستایی (با تکیه

بر متن آبان یشت)

صفحه ۱۶۲-۱۴۱

موسی محمودزهی

- [مشاهده مقاله](#)
 - [اصل مقاله \(K ۵۶۷\)](#)
 -
-

۹ □ بازتاب «عواطف انسانی»

در اشعار فریدون مشیری

صفحه ۱۶۳-۱۸۲

سهیلا مرادقلی؛ ابوالقاسم قوام

- [مشاهده مقاله](#)
- [اصل مقاله \(K ۴۹۵\)](#)
-

۱۰ □ شاخص‌های محتوایی و

صوری ادبیات غنایی

صفحه ۱۸۳-۲۰۲

رحمان مشتاق مهر؛ سردار بافکر

- [مشاهده مقاله](#)
- [اصل مقاله \(K ۴۶۲\)](#)
-

۱۱ □ شالوده‌شکنی در تلمیحات

به کار رفته در غزلیات

حسین منزوی

صفحه ۲۰۳-۲۲۰

علی نوری؛ احمد کنجوری

- [مشاهده مقاله](#)
- [اصل مقاله \(K ۵۲۹\)](#)
-

۱۲ □ سنجش و سازش عقل،

نقل و عشق در هرم

معرفتی مولانا

صفحه ۲۲۱-۲۳۸

منصور نیک پناه؛ ابراهیم نوری

- [مشاهده مقاله](#)
- [اصل مقاله \(K ۵۱۸\)](#)
-

[کنننننننن](#)

پایگاه‌های نمایه کننده

پایگاه (ISC) مرکز منطقه ای

اطلاع رسانی علوم و فناوری

پایگاه علمی جهاد دانشگاهی

بانک نشریات علمی کشور

[صفحه اصلی](#) | [واژه نامه اختصاصی](#) | [اخبار و اعلانات](#) | [اهداف و چشم انداز](#) | [نقشه سایت](#)
[↑ ابتدای صفحه](#)

© ۲۰۱۶ - Journal Management System. Created by [sinaweb](#).

نننن

سرمحقق محمد آصف گلزاد
در دهکده آفریده هایش از شما استقبال می نماید

سر محقق محمد آصف گلزاد

ساقینامه

ساقینامه در حقیقت مربوط به اشعار خمیری و از جمله متفرعات آن میباشد، اما باید متذکر شد که، اکنون شکل مستقل را به خود گرفته است. در ساقینامه، شاعر خطاب به ساقی و طلب می پردازد. بسا از ساقینامه ها با عبارت «بیا ساقی»، «بده ساقی» و از همین قبیل اصطلاحات شروع میگردد. این گونه شعر، بیشتر در قالب مثنوی سروده میشود، آنهم در بحر متقارب اگر چه عده یی از شعرا، قالب های ترجیع بند، ترکیب بند، قصیده، غزل و رباعی را نیز جهت افاده آن برگزیده اند. اکثر ساقینامه ها، با روح فلسفی، اخلاقی و عرفانی آمیخته است، که از گذشت ایام و نا پایه داری دوران سخن میراند. (۱)

ساقینامه و اشعار خمیری در زبان دری، دارای سابقه طولانی میباشند، و تا عصر ردوکی میرسد، که با گذشت زمان، بازتابگر مسایل عرفانی هم شده است؛ چنانچه آمده: قدیمترین ساقینامه‌یی که در اختیار داریم و در آن به ساقی خطاب شده، همانا پارچه شعری است از فخرالدین اسعد گرگانی، شاعر قرن پنجم و سرایشگر معروف داستان «ویس و رامین» که اینک نمونه‌یی از سروده‌های او:

بیا ساقی آن آب آتش فروغ

که از دل برد رنگ و از جان دروغ

مغنی بیا و بیار آن سرود

که ریزم ز هر دیده صد زنده رود (۲)

ساقینامه‌های این شاعر از بس زیبا و در خور دقت بوده؛ گوینده گان بعدی، در این راستا به کلام وی نظر داشته اند.

اوج ساقینامه سرایی همانا روزگار تیموریان هند بوده است، که تعداد زیادی از شعرا، بدین شیوه، سمند اندیشه را به جولان کشیدند؛ از جمله: ساقینامه ظهوری، که حاوی (۴۵۰۰) بیت میباشند. همچنان تذکره میخانه، تالیف ملا عبدالنبی فخر الزمانی، معروفترین اثری است که شرح حال سرایشگران ساقینامه را در خود دارد. این کتاب به سال ۱۰۲۸ ق. در هندوستان تألیف گردیده و زنده گینامه هفتاد و یک تن شاعر را همراه با نمونه کلام شان دارا میباشند. مؤلف چند ساقینامه‌یی از خود نیز تخلص «نبی» در این تذکره آورده است. (۳) علاوه بر این، تذکره دیگری هم تحت عنوان «پیمان» به کوشش احمد گلچین معانی تالیف شده که حاوی اشعار ساقینامه است (۴)

در دوره معاصر نیز، شعرای ما ساقینامه‌های فراوان سرده اند، که معدودی از آنها شهرت فراوان یافته اند. در این راستا میتوان عبدالعلی مستغنی را نام گرفت، که اثر مستغنی در این باب دارد. ساقینامه مستغنی در بحر متقارب سروده شده و حاوی حدود پنج هزار بیت میباشند، که عمده نکات آن عبارت از وصف: ساقی، می، میخانه، صراحی، جام، چنگ، دف، نای، مغنی و امثال اینها. ضمن ساقینامه مذکور، حدود (۲۲) غزل نیز در رابطه به موضوع مذکور آمده است.

مثال ساقینامه برگزیده‌یی از مثنوی همای و همایون خواجه کرمانی:

بده ساقی آن عین آب حیات

که دوران گیتی ندارد ثبات

بیا تا خرد را قلم در کشیم

ز مستی به عالم علم بر کشیم

ز جام دمامدمی بر زنیم

به می آب بر آتش غم زنیم

دمی خوش بر آریم با همدمی
غمی باز گوئیم با محرمی
یک امروز با یکدیگر می خوریم
چو فرصت نباشد، دگر کی خوریم
از این دامگه دیر خاکی مغاک
برفتند و بردند حسرت به خاک
بده ساقی آن جام جمشید را
شب تیره رخشنده خورشید را
بده ساقی آن آب آتش نشان
از آن پیش کز ما نیابی نشان
که در آتش است این دل روشنم
همانا که آبی بر آتش زخم (۵)

مأخذ:

- ۱- محمد آصف گلزاد، بررسی احوال و آثار عبدالعلی مستغنی. (رساله تالیپی جهت ترفیع به رتبه علمی معاون سر محقق)، ۱۳۷۲، ص ۴۵.
- ۲- دانشنامه ادب فارسی، جلد دوم، ص ۷۷۷.
- ۳- همان اثر، ص ص ۱۳۲-۱۳۳.
- ۴- دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، جلد دوم، چاپ دوم، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱)، ص ص ۷۷۷-۷۷۸.
- ۵- دکتر پرویز ناتل خانلری، هفتاد سخن، جلد سوم، چاپ اول، چاپخانه حیدری، ۱۳۶۹، ص ص ۲۳۲-۲۳۳.

نظر بدهید • [لینک ثابت](#) نوشته شده توسط سر محقق محمد آصف گلزاد در

درباره وبلاگ



منوی اصلی

- [صفحه نخست](#)
- [بست الکترونیک](#)
- [آرشیو مطالب](#)
- [عناوین مطالب وبلاگ](#)

پیوندهای روزانه

- [تول افغان](#)
 - [بینوا](#)
- [آرشیو پیوندهای روزانه](#)

آرشیو مطالب

- [۷/۲۳/۲۰۱۱ - ۸/۲۲/۲۰۱۱](#)
- [۸/۲۳/۲۰۱۰ - ۹/۲۲/۲۰۱۰](#)
- [۴/۲۱/۲۰۰۹ - ۵/۲۱/۲۰۰۹](#)
- [۳/۲۱/۲۰۰۹ - ۴/۲۰/۲۰۰۹](#)
- [۲/۱۹/۲۰۰۹ - ۳/۲۰/۲۰۰۹](#)

آرشیو موضوعی

- [ویژه گیهای انسان سالاری در کلام اقبال](#)
- [مزار بیدل در دل‌های عارفانست](#)
 - [راهب هروی](#)
 - [رحیم بخش](#)
 - [رستم و سهراب](#)

- [رشيد الدين وطواط](#)
- [رفيق صادق](#)
 - [رومان](#)
- [زلالي خوانساري](#)
 - [ز مخشري](#)
 - [زين الاخبار](#)
 - [سعيد نفيسي](#)
- [سلطان محمد نور](#)
 - [شاهنامه](#)
 - [شعر](#)
 - [شقيق بلخي](#)
 - [شمس تبريزي](#)
 - [شهيد بلخي](#)
- [شير احمد ملك الشعرا](#)
 - [صايب تبريزي](#)
 - [صفي سبزواري](#)
 - [صمد بامي زايي](#)
 - [دوبيتي](#)
 - [رازق فاني](#)
 - [رودابه](#)
 - [ساقينامه](#)
 - [سر آهنگ](#)
 - [سلطان العلماء](#)
 - [سياوش](#)
- [مير علي اصغر شعاع](#)
 - [شوکت بخارايي](#)
 - [ضحاک](#)
 - [محقق ترمذي](#)
 - [ذوقی](#)
 - [عبدالقهار ذوقی](#)
 - [رضا ميمنه گي](#)
 - [رکين](#)
 - [رومانتيسم](#)
 - [سالک کابلي](#)
 - [سمبوليزم](#)
 - [سوررياليسم](#)
- [سيد کمال کجکول](#)
 - [جامی](#)
- [خال محمد خسته](#)
 - [خيام](#)
- [زنده گينامه مولانا جلال الدين بلخي](#)
 - [حبيبي کابلي](#)
 - [ربيعي پو شنجي](#)
 - [جنگنامه](#)
 - [حسن دهلوی](#)
 - [خسته دل](#)

- [درام](#)
- [رحمت بدخشی](#)
- [جهاد اکبر](#)
- [حسن غزنوی](#)
- [خط و خطاطان](#)
- [دقیقی بلخی](#)
 - [حافظ](#)
- [حنظله بادغیسی](#)
- [خواجهی کرمانی](#)
 - [رباعی](#)
- [فرخی سیستانی](#)
- [فشرده ی زنده گینامه](#)
 - [اغراق](#)
 - [بدیع](#)
 - [بیدل](#)
 - [تخلص](#)
- [نکات اجتماعی در اشعار مکتومی فراغی](#)
 - [بیت، بیت القصیده و بیت الغزل](#)
 - [بناکتی](#)
 - [برهان قاطع](#)
- [دمی در کنار غزلهای سیدای کرخی](#)
 - [آب حیات](#)
- [انساندوستی در اشعار سنایی](#)
 - [یاد جاوید](#)
 - [ابوالحسن عراقی](#)

پیوندها

- [وبلاگ عرفانی استاد هیله من](#)

RSS

Powered By
BLOGFA.COM

X
تلیفات



۲۵۲۰۰ تومان

ساقی نامه

شعر و ادب و ...

گزارش یک دیدار

About

ای آن که همه درد مرا درمانی تو بامنی و میان جسمم فرانت در حضور مقام معظم رهبری آماده کنم.

هرچیز که هست می رود از پیشم تنها تو یکی برای من می مانی دانی که

شب وقتی از کار به خانه برگشتم در تماسی که با دوستان انجمن جانبازان نخاعی مستقر در هتل محل اقامت جانبازان داشتم تعدادی از خود انجمنی ها را هم که زحمات زیادی برای برگزاری مراسم می کشند نتوانسته ایم در لیست قرار دهیم ولی اگر هم فرجی شود باید از همین الان به هتل بیایی تا ببینیم خدا چه می خواهد.

من که از صبح زود از خانه بیرون زده بودم و خسته برگشته بودم به امید زیارت آقا توانی دوباره یاقتم و باتوکل به خدا ، ساعت ۱۰ شب به سمت هتل محل اقامت جانبازان حرکت کردم. باخود می گفتم اگر هم توفیق دست بوسی آقا نصیبم نشد لافاقل دوستان جانبازو زائران ایشان را زیارت می کنم.

جانبازان و خانواده هایشان از روز قبل از دیدار با آقا در تب و تاب بودند. اواخر شب بود که دوستان به من خبر دادند که اسمم را در لیست زائران آقا جا داده اند و می توانم همراه آنان بروم. این نوید روز زیبایی بود که در پیش داشتم.

مسئولان حفاظت بیت برای رعایت حال و وضع جانبازان که قطع نخاعی از گردن هستند و وضعیت سختی به لحاظ حرکتی دارند تشریفات مربوط به اقدامات امنیتی از جمله چکاپ و بازرسی را در هتل انجام دادند. از شب قبل ویلچر ها و برانکارها را از جانبازان تحویل گرفتند و بردند و قرار شد صبح زود به هتل محل اقامت جانبازان بازگردانند. این مسئله البته مشکلاتی را برای بعضی از جانبازان در پی داشت.

چون جانبازان قطع نخاع از گردن بودند اکثر "یا ویلچر برانکاردی داشتند و یا حتی قادر به استفاده از این نوع ویلچر ها هم نبودند و ناچار بودند با تخت ها و برانکاردهای مخصوص جابجا شوند.

صبح زود، کم ویلچر ها و برانکارها را آوردند. مأموران حفاظت بیت، ویلچر هریک از جانبازان را می آوردند و هریک را سوار ویلچر یا برانکاردهای مخصوص خودش می کردند و باخود می بردند داخل اتوبوس ها تحویل می دادند.

این اتوبوس های بالابردار مخصوص حمل جانبازان از شب قبل بصورت پلمپ شده در محوطه هتل مستقر شده بودند و نیروهای ویژه یگان حفاظت بیت از آن ها محافظت می کردند.

در خروجی هتل اکیپی از خبرنگاران و فیلمبرداران صدا و سیما با بعضی از جانبازان درباره حسی که قبل از دیدارشان با رهبر خود دارند می پرسیدند.

وقتی خبرنگار از من پرسید چه احساسی داری در یک کلام گفتم: "حسی که با آن می شود یک شعر زیبا سرود" و من واقعا هم

ای آن که
همه درد
مرا
درمانی
تو بامنی و
میان جسمم
فرانت در حضور
مقام معظم
رهبری آماده
کنم.
هرچیز که
هست می
رود از
پیشم
تنها تو
یکی برای
من می
مانی
دانی که
زبانم الکن
است
از گفتن
هر گفته
و ناگفته
خودت می
دانی

Home
E-mail

آرشیو

مهر
۱۳۹۰
شهریور
۱۳۹۰

مرداد
۱۳۹۰
تیر
۱۳۹۰

آبان
۱۳۸۹

تیر ۱۳۸۹ شعری برای مراسم دیدار جانبازان با رهبری سروده بودم.

[خرداد](#)

[۱۳۸۹](#)

تویوس ها پس از پرشدن با اسکورت ماشین راهنمایی و رانندگی و موتورسوارهای یگان حفاظت سپاه هتل را به سمت بیت رهبری ترک می کردند.

[۱۳۸۹](#)

[اسفند](#)

[۱۳۸۸](#)

خودروی پلیس راهنمایی ودوموتور سوار جلو،ودو موتور سوار هم از پشت، اتو بوس ها را اسکورت می کردند. این آرایش ، در مسیر هتل تا بیت توجه خودرو های عبوری و عابران را به خود جلب می کردوهمه به تماشا می ایستادند.

[دی ۱۳۸۸](#)

[آذر ۱۳۸۸](#)

[آبان](#)

[۱۳۸۸](#)

تویوس ها بدون توقف تا مقابل درودی حسینیه امام خمینی - محل برگزاری این دیدار عاشقانه - پیش رفتند و جانبازان و خانواده هایشان بدون هیچگونه بازرسی و توقیفی وارد حسینیه می شدند.

[خرداد](#)

[۱۳۸۸](#)

[اردیبهشت](#)

همه روی ویلچر و تخت ردیف شده بودند و چشم انتظار نایب امام زمان بودند.

[۱۳۸۸](#)

[فروردین](#)

[۱۳۸۸](#)

بالاخره خورشید چهره آقا از مشرق حسینیه طلوع کردوتا بالای سر همه ما بالا آمد.

آقا با چهره ای درخشان از لبخند، با آن قد بلند ورعنا، بالای سر تک تک جانبازان دلبندها حاضر می شدند و همچون سروی با وزش نسیم عشق و محبت خم می شدند و

[پیوندهای](#)

[شخصی](#)

گلپوسه های مهر و محبت را برگونه های دلدادگانشان می نشانند. بوسه هایی که چون مدال های زرین افتخار برسینه ها خواهد درخشید.

[دکتر محمد](#)

[رضا](#)

[ترکی](#)

[تقی دژاکام](#)

آقا جانبازان را درآغوش می کشیدند و درآغوش گرم خود می فشردند؛چنان بوسه های آبداری از گونه های آنان برمی داشتند که دهن آدم آب می افتاد. مثل پدر مهربانی که پس از مدت مدیدی فرزند دلبندها را دیده باشد گویی عنان اختیاراز کف داده بودند و به تعداد دیده بوسی ها هم قناعت نمی کردند شاید به نیت پنج تن بود که پنج بار گونه های جانبازان را می بوسیدند!

[کامران](#)

[نجف زاده](#)

بعضی از خوشحالی گریه می کردند و بعضی نیز بهت زده بودند و حیران ؛ صحنه صحنه معاشقه و مغالزه بود. بعد گلگفت

[محمد](#)

[دلاوری](#)

[محمدپین](#)

[خاکی](#)

[بهمن](#)

[تاجدولتی](#)

آقا از احوال جانبازان می پرسیدند و آنان می گفتند : "شما خوب باشید ما هم خوبیم" می گفتند : "به ابی انت وامی"، می گفتند: "خدا از عمر ما و زن وفرزندمان ما کم کند و به عمر شما بیافزاید".

[ایرج](#)

[نظافتی](#)

[صادق](#)

[رحمانی](#)

[رمضان](#)

[روحی](#)

[علیرضا](#)

[پرهانی](#)

[نژاد](#)

"کوروش محمودی" از جانبازان کرجی که او را از زمان اول مجروحیت و بستری شدن در بیمارستان دکتر شریعتی تهران بخاطر وضع بسیار وخیمش به یاد دارم و یادم هست که حتی قدرت بلع هم نداشت وغذایش را از سوراخی که درگلویش ایجاد کرده بودند با سرنگ می دادند، با اینکه حالش نسبت به آن موقع اندک تفاوتی کرده است ولی هنوز هم نه می تواند حرف بزند و نه چندان تحرکی دارد. او با دیدن آقا پر درآورده بود. آغوش و بوسه های آقا برایش کفایت نداد و با آن وضعش پرباز کرد دست هایش را تا محاسن آقا رساند و دست به سرو روی آقا می کشید. چهره آقا که از بدو ورود و دیدن جانبازان دچار پارادوکس سنگینی شده بود. با اینکه از دیدن با وفا ترین بارانش خوشحال بود اما می شد فهمید که غم سنگینی را از دیدن وضعیت دشوار آنان پشت سیمای آفتابی اش پنهان کرده است. بالای سر کوروش معلوم بود که آقا بسختی دارد خودش را کنترل می کند و عقربود بود که بغض سنگینش بترکد. کوروش نمی توانست حرف بزند ولی با زبان بی زبانی احساسش را به آقا منتقل می کرد و زبان عشق از القابای رایج بی نیاز است.

[پایگاههای](#)

[علمی](#)

جانباز دیگری که از بوسیدن آرایش سیر نمی شد ، دو گونه و پیشانی ایشان را درخواست کرد و ایشان هم درطبق اخلاص نهادندو در نهایت هم خود آقا لب های او را هم بوسیدند و او که با وجود زیاده خواهی هایش انتظار این یکی را نداشت حسابی به وجد آمده بود. این صحنه شعری از خیام را درذهنم نداعی کرد که می گوید:

من بی می ناب زیستن نتوانم

بی باده کشید بارتن نتوانم

من بنده آن دم که ساقی گوید

یک جام دگر بگیر و من نتوانم

طنین قهقهه آقا زمانی بلند شد که ایشان با یکی از همشهری های مشهدی خودشان که پیر مردی بود صحبت می کردند. پیرمرد می گفت : "آقا ما در تظاهرات ها پشت سر شما بودیم" و آقا فرمودند : "آن موقع خیلی جوان بودی" و پیرمرد حاضر جواب هم با لهجه مشهدی غلیظش گفت: "ها شمایم جوان بودی" آقا چنان قهقهه ای زدند که من یکی تا حالا نشنیده بودم.

بعد از آنکه همه دلدادگان به وصال دلبرشان نایل شدند این مجلس عیش به طریقی دیگر ادامه یافت. یکی از جانبازان با لحنی زیبا آیتای مناسب مجلس را از کتاب آخرتلاوت کرد و بعد یکی از جانبازان مشهدی بنام آقای صفایی متنی را که چند بیت از شعر و بخشی از متنی بود که به همین منظور نوشته بودم با لحنی حزن انگیز قرائت کرد. اواسط متن بود که متوجه شدم لحنش عوض



شد و او دارد حرف دلش را خارج از متن بیان می کند.

پیوندها

بعدا" اینگونه فهمیدم که چون آقای صفایی قطع نخاع از گردن بود و دست هایش را هم نمی توانست حرکت دهد از آنجا که متن در دو روی یک برگ چاپ شده بود ، با رسیدن به انتهای صفحه ، نتوانسته بود ورق را برگرداند و ناچار شده بود حرف دل خودش را به میان بکشد.

امام

(خمینی) بر

روزنوشت

جانپاز ی او از خودش ادامه داد که "آقا جان! یا اینکه سال های سختی را پشت سر گذاشته ام و وضعیت بسیار دشواری داشته ام اما هنوز نمی دانم که پای نامه اعمال را امضا خواهند زد یا نه ، مگر اینکه شما آن را امضا کنید"

لوح

شبعه

در جایی که مقام معظم رهبری نشسته بودند و شروع به سخنرانی کردند، بالای سرشان آیه شریفه ای با خط درشت نوشته و نصب شده بود : "فستبشروا بیعکم الذی بایعتم به....." جالب اینکه ایشان نیز در خلال صحبتشان به این آیه اشاره کردند.

آنلاین

کیهان

تابناک

کتاب نیوز

برنا نیوز

در پایان این دیدار عاشقانه و رویایی، حضرت آقا درحالی که لبخند رضایت از این دیدار بطور محسوس درسیمایشان برق می

آیناز در بیانات خود نیز صریحا" از ترتیب دهندگان این دیدار تشکر کردند و فرمودند که این برنامه باید همه ساله بطور مطلوب

و احداثی ادامه یابد یعنی "دور چون با عاشقان اقتد تسلسل بایدش!"

مرکزی

خبر

در اینجا برای حسن ختام ، متن کامل شعری را که از زبان جانبازان برای آقا و سرورمان سروده بودم و چند بیت از آن نیز

توسط یکی از جانبازان قطع نخاعی از گردن قرائت شد را می آورم :

کاربران

:آنلاین

: بازدیدها

گرچه از دست و پا فتادستم

عهد و پیمان خویش نشکستم

گرچه عضوی نمانده دریدم

عضوی از عاشقانتان هستم

برلبت چون "خم می نی" است مدام

از شمیم حضور تو مستم

حسرتی هست دردم که چرا

به شهیدان حق نپیوستم

خواب دیدم که در رهن آقا

باز سریند یا علی بستم

با همان شور روزهای نبرد

از سر خاکریز می جستم

امر کردی به پیش می رفتم

دشمنت را به تیر می بستم

تا که بریا بود ولایت عشق

اچنین روی چرخ بنشستم

گرچه رنجور و خسته ام اما

تا نفس هست با شما هستم

نوشته شده در شنبه شانزدهم مهر ۱۳۹۰ ساعت ۱۰:۱۵ توسط بهروز ساقی || [۴ نظر](#)
[بدهید](#)



<"div="" border="" * ""=>

[این قفس بهر عاشقان تنگ است](#)

این چندبیت درتوصیف تصویر شهیدی که در متن دید می شود سروده شده و به روح آسمانی این شهید و همه شهیدان دفاع مقدس تقدیم می شود.



خفته پیراهنش چه گل رنگ است

بسترش خاک و بالشش سنگ است

نعره انفجار رو ترکش و تیر

در سرش نغمه ای خوش آهنگ است

بی خیال تمام غوغا ها

که طبیعی عرصه جنگ است

رفته در خواب ناز آن جانباز

رفته ماندن برای او ننگ است

خواب نه ابتدای بیداریست

در جهانی که صاف و بی رنگ است

پرکشیده پرندۀ این قفس است

این قفس بهر عاشقان تنگ است

نوشتۀ شده در دوشنبه بیست و یکم شهریور ۱۳۹۰ ساعت ۸:۲۸ توسط بهروز ساقی
|| ۳ نظر بدهید



<"div="" border="" * ""=>

[در بدرقه ماه خدا](#)

چه زود ای ماه مهمانی گذشتی
بسان لذتی آنی گذشتی

به ما منت نهادی ماه زیبا
که از شب های ظلمانی گذشتی

چو پیک رحمت یار کریمی
براین درخویش زندانی گذشتی

نمی دانم خداوندا که آیا
زمن با آنچه می دانی گذشتی

چه شب هایی که شهر مردمان را
به خود کردی چراغانی گذشتی

خبر دارم که در بعضی اقالیم
چه توفانی و بارانی گذشتی

چنانست انس والفت بود باما
گمان کردم که می مانی گذشتی

سحرگهان تو با ما عهد کردی
مسلمانان مسلمانانی گذشتی

چگونه روزه خوار بی مروت از این نعمت به آسانی گذشتی

نوشته شده در سه شنبه هشتم شهریور ۱۳۹۰ ساعت ۱۲:۱۲ توسط بهروز ساقی ||
[نظر بدهید](#)



<"div="" border="" * ""=>

[به زبان استغاثه](#)

"مریم اسماعیلی زاده"، دختری محجوب و عقیف، با وجودی لطیف و جسمی نحیف دربرزخ کما فرو رفته است. او از همکلاسی های دوره کارشناسی ارشد است و امیدوارم که پیوسته باشد. خوبی های او در حق دیگران یادم نمی رود که به همکلاسی های کم بضاعت خود کمک می کرد. از لحظه ای که خبر دادند به علت تصادف در یکی از بیمارستان های شیراز در بخش مراقبت های ویژه بستریست دست های دعايمان به آسمان است. خبریدی که مینی برمرگ مغزی او بود ظاهراً "تکذیب شده و خیرهای جدید امیدوارکننده ای داده اند. ای خدا!



"هست" و "بود"ش را نمی دانم

فعل حق را صرف کردن کار هرکس نیست

فعل حق را با امید و آرزو

با دعا و استغاثه

می شود ترکیب کرد

با دعا حتی خدا را هم که قهار است

سوی رحمان و رحیمی می توان ترغیب کرد

ای خدا دستم بگیر و دست لرزان دعایم را بگیر از من

[نوشتۀ شده در جمعه هفتم مرداد ۱۳۹۰ ساعت ۱۸:۳۰ توسط بهروز ساقی](#) | [یک نظر](#)



<"div="" border="" * ""=>

["مستانه آخر ربودی جامی زخمخانه دل/خونین چو برگ شقایق رنگین چو افسانه
دل"](#)

دراستقبال از تک بیت مطروحه ازسوی نایب امام زمان(عج)، حضرت
آیت الله العظمی خامنه ای دامه برکاته:

درگیروداری که مائیم دست تو برشانه دل

در روزگاری که مائیم عشق تو و خانه دل

ما بی شما ها غریبیم جا مانده در شهر هجران

یاد شما می زداید تاریکی از خانه دل

تا چون تویی هم نفس نیست دنیا بغیراز قفس نیست

با یادتان می کشد پر این مرغ دیوانه دل

این زخم ها چلچراغ روشنگر راه وصل است

راهی که ما را رساند تا کوی جانانه دل

شمعی ومی سوزی از جان روشنگر شام هجران

آتش گرفته زداغت پرهای پروانه دل

تلخی می دارد این زخم، آوای نی دارد این زخم
مستی آن یادگاریست از پیر خمخانه دل

در سینه جز بیقراری ، جز داغ چیزی نداری
گنجی نهان داری اما درکنج ویرانه دل

نوشته شده در سه شنبه بیست و هشتم تیر ۱۳۹۰ ساعت ۱۱:۲۴ توسط بهروز ساقی ||
[بیک نظر](#)



<"div="" border="" * ""=>

[برای دلخوشی روزهای آدینه](#)

اگرکه شهر پراز دیش ماهواره شده

برای دیدن آن یار ماهپاره شده

برای دیدن تو بام ها رصد خانه ست

که آسمان به قدم تو پیر ستاره شده

بیا شفا بده دل های مردمانی را

که خام نقشه دجال بد قواره شده

تو آن حقیقت نابی که درتمام صحف

ودرصحیفه دل ها به آن اشاره شده

تمام کوچه و پسکوچه ها چراغانیست

زاشک منتظران شهر جشنواره شده

دلم به شوق تو هرروز جمعه بازار است

دلم به عشق تو اینگونه پرشراره شده

شتاب کن که اگر باز هم درنگ کنی

دل تمامی ما سنگ وسنگواره شده

+نوشته شده در جمعه بیست و چهارم تیر ۱۳۹۰ ساعت ۱۶:۲ توسط بهروز ساقی ||

[نظر بدهید](#)



<"div="" border="" * ""=>

[شیران پیر](#)

در ابتدای راه اندازی وبلاگ "ساقی نامه" گفته بودم که فقط اشعار خودم را در آن منتشر خواهم کرد. تا حالا هم از این حرف خودم عدول نکرده ام ولی مثل اینکه این مطلب آغازی خواهد بود برای پایان این قصدم. فتح باب خوبی است. با مطالبی که مثل شعر احساس برانگیزند.

جبهه جای عجیبی بود. جزیره ای رویائی ، تکه ای از آسمان که بر زمین افتاده بود. همه جا و همه چیزش جور دیگری بود. جوان هایش وحتى پیرمردانش. جوان هایش پختگی پیران و پیرانش شور و شوق و سرزندگی جوانان را داشتند. پیران جوانمردی که دست از دنیا شسته بودند و زن و زندگی و اهل و عیال راریخته سربه کوه و بیابان گذاشته بودند. آدم هرچه پیرتر می شود به زن و زندگی وابسته تر می شود. گفته اند: " آدمی پیر که شد حرص جوان می گردد". بنی آدم هرچه ریش دارتر شد ریشه دارتر می شود. دنیا در وجود سالخوردگان بیشتر ریشه می دواند و با صاحب عروس و داماد و نوه و نتیجه شدن آدم های سالخورده ریشه دارتر می گردند.

از طرفی سالخوردگان حال و حوصله سرو کله زدن با این و آن را ندارند چه رسد به این که میان آن همه جوان و نوجوان پرنرژی باشند و از آنان کم هم نیاورند.

"حاجی بخشی"

اولین پیری که در جبهه با او آشنا شدم "حاجی بخشی" بود. یادم می آید به

منطقه غرب اعزام شده بودیم و چند روزی در پادگان اسلام آباد غرب بودیم. او آدم خیلی با حالی بود. خیلی از مردم او را بخاطر همین سرزندگی و حضورش در همه صحنه ها از جبهه گرفته تا پشت جبهه می شناسند. ماشین لندرورش با بلند گویای بزرگی که روی آن نصب بود و لباس کماندویی و تفنگ قناصه و قطار فشنگی که روی دوشش انداخته بود و با آن پرچمی هم در دست می چرخاند. از همه دیدنی تر ریش بلندو سفیدش به این شیر پیر جلوه ای دیگر می داد. صدای ضبط ماشینش را بلند می کرد و با پخش نوحه های حماسی آهنگران حال و هوای جبهه را در هر شهر و دیاری می پراکند.

در پادگان اسلام آباد هم که چند روزی با هم بودیم از هر فرصتی برای جمع کردن بچه ها و ایراد سخنرانی های آتشین استفاده می کرد. مخصوصاً "دروست دونماز". با صدای بلند و رسایی که داشت مدام به ابر قدرت های شرق و غرب بد و بیراه می گفت و از حق و توی ناحق آنها می گفت و این که باید این حق و تو برداشته شود. اینقدر این حق و تو را در هر جمعی مطرح می کرد که ما شاید با الهام از "پدر ژیتو" اسمش را گذاشته بودیم "پدروتو". بچه ها دیگر اخلاقتش دستشان آمده بود و هر جا که اجتماعی به هر مناسبتی برگزار می شد به شوخی تحریکش می کردند که علیه حق و تو سخنرانی کند. وقتی هم سخنرانی اش شروع می شد با این که مدام هم بصورت فریاد زدن و با صدای بلند سخنرانی می کرد و دست های بزرگش را روی هوا به حرکت درمی آورد ولی خسته نمی شد و ول کن نبود.

بعد ها که البته ما مجروح شده حسابی از دور خارج شده بودیم او دیگر به چهره ای ملی و حتی جهانی تبدیل شده نماد رزمندگان اسلام بود. هر جا می رسید پرچمش را به گردش درمی آورد وعده ای را دور خودش جمع می کرد و با شعار معروف "ماشاالله حزب الله" غوغا می کرد.

حاجی بخشی نه تنها خودش تمام وقت وقف جبهه بود خانواده و فرزندان و بستگانش هم رزمنده بودند. دوپسرش و دامادش در جبهه به شهادت رسیدند. یکی از پسرانش گویا جلو چشم خودش به شهادت رسید. بعد از جنگ حاجی بخشی در نمازهای جمعه و تجمعات سیاسی و اعتقادی با همان تیپ زمان جنگ حاضر می شد و دوران خاطره انگیز دفاع مقدس را در اذهان رزمندگان زنده می کرد. این اواخر او را (سال ۸۷) در مراسم سالگرد شهید "بهرام مهین خاکی دیدم. با اینکه سخته کرده بود و بسختی راه می رفت و حرف می زد ولی با همان لباس کماندویی اش آمده بود و هنوز هم در صحنه بود!

"حاجی باخاسی"

قبل از عملیات والفجر مقدماتی مدتی در پادگان دوکوهه و بعد هم در منطقه چنانه مستقر بودیم و خود را برای این عملیات آماده می کردیم. ما درگروهان حضرت قاسم از گردان علی اصغر تیپ سید الشهداء (ع) سازماندهی شده بودیم.

فرمانده گروهانمان برادر "مهدی قاسمی" بود و یک معاون گروهان باحال هم داشتیم که اسمش "بهرام نوری" بود.

در این گروهان ما با بچه های ورامین باهم بودیم. پیرمرد ۶۰-۷۰ ساله ای بنام "حاجی باخاسی" که او هم از اهالی ورامین بود به گروهان ما حال و هوای دیگری داده بود. واقعا "پیر عاشقی" بود و در سرزندگی گوی سبقت را از همه جوانان حاضر در گروهان ربوده بود. وقتی بچه ها به شوخی یا جدی به او پیرمرد می گفتند او هم به شوخی یا جدی ناراحت می شد و مبارز می طلبید که هرکس فکر می کند از من جوانتر است بیاید میدان تا کشتی بگیریم. این قسمتش را کاملا "جدی" هم می گفت.

ما در مدتی که در تپه ماهور های چنانه مستقر بودیم هر روز صبح زود بعد از نماز صبح کیلو متر ها می دویدیم و کلی پستی و بلندی را بالا و پایین می شدیم و بعد برای صبحانه به محل چادرهای گروهان برمی گشتیم. در تمام این مدت که این برنامه صبحگاه بی وقفه ادامه داشت حاجی باخاسی جلو صف گروهان می دوید و خم هم به ابرو نمی آورد. او همچنین صدای دلنشینی هم داشت و در حال دویدن در مقابل صف سرود هم می خواند و بچه ها با هم زمزمه می کردند. عجیب تر اینکه او علمدار و جلودار گروهان بود و علم بزرگی را هم بردوش می کشید. این کار علاوه بر صبحگاه در مانورها و رزم شبانه هایی هم که داشتیم انجام می گرفت و حاجی باخاسی که روحش از همه ما جوانتر بود مثل غزالی سبک سیر جست می زد و از پستی ها و بلندی های مسیر به سمت رستگاری عبور می کرد.

اواخر سال ۶۱ بود که کم کم بوی عملیات استشمام می شد. بچه ها جدی تر در سازماندهی گروهان جاگیری می کردند. تیم های تیربارچی و آرپی جی زن ها همدیگر را پیدامی کردند و یارگیری می کردند. در این میان پیران گروهان هم از سوی جوانان بخاطر احترام و ملاحظه سن و سالشان به ماندن در پشت جبهه و رسیدگی به امور تدارکات توصیه می شدند. یادم می آید یکی از مشکلاتمان در روز موعود حرکت به سمت خط مقدم برای انجام عملیات، قانع کردن همین حاجی باخاسی برای پذیرش این مسئله بود.

از چند روز قبل که بچه ها کم کم تجهیزات و مهمات خود را مرتب می

کردند حاجی باخاسی در پوست خودش نمی گنجید. شوخی بچه ها با او نیز بیشتر وجدی تر شده بود. می گفتند حاجی! کار اگر برای خدا باشد خط اول و دوم فرقی نمی کند. یا به شوخی می گفتند شما پیرا می آید جلو دست و بال ما را می گیرید نمی گذارید شهید شویم! اینجا بود که حاجی باخاسی از کوره در می رفت و آستین هایش را بالا می زد و می گفت هر کس فکر می کند از من قوی تر است بیاید جلو. گاهی آنقدر ناراحت می شد که نزدیک بود گریه کند و به فرمانده گروهان عارض می شد. دست آخر هم برات کربلا را گرفت و همراه گروهان شد و به سمت خط مقدم حرکت کردیم.

مسن ترین پیر

در همین گروهان حضرت قاسم پیرمرد دیگری بود که نمی دانم چند سالش بود ولی اینقدر می دانم که حاجی باخاسی از او خیلی جوانتر و سر حال تر بود. این پیرمرد ورامینی که سیگاری هم بود و مثل حاجی باخاسی ادعای جوانی نداشت اما اراده ای داشت که هنوز هم وقتی به یاد می آورم برایم خاطره انگیز می شود.

او تقریباً تمام روزهایی که در منطقه چنانچه بودیم مثل همه ما در برنامه های سنگین صبحگاه و مانورها حاضر می شد. با این که اجباری در کار نبود او سعی می کرد تکلیفی که برعهده داشت یا احساس می کرد دارد را در حد توانش به انجام برساند. صبح ها که بعد از نماز صبح در آن منطقه پراز تپه ماهور های چنانچه واقع در دشت عباس که بتازگی نیز در عملیات فتح المبین از دست دشمنان بعثی آزاد شده بود کیلومتر ها می دویدیم، ما که جای نوه این شیر پیر بودیم عرق شرشراز سرو رویمان می ریخت و به قول بچه ها کم می آوردیم چه رسد به آن پیر مرد سالمند. او اگر به جبهه هم نمی آمد نه تنها موجب سرزنش نبود و انتظاری از او نمی رفت بلکه آمدنش با آن سن و سال تعجب برانگیز هم بود.

پیرمرد با ما حرکت می کرد. رفته رفته لنگ می زد و کم کم عقب می افتاد ولی روح بزرگش هرطور شده او را به حرکت وا می داشت و نیروی عشق گام های او را شارژ می کرد. نفسش می گرفت. گاهی می نشست. هر بار فکر می کردیم که برمی گردد یا اصلاً این بار نمی آید. ولی می آمد. گاهی کیلو مترها در آن دشت ها و تپه ماهورها عقب می افتاد. گاهی با چشم پر سوی جوانی هم او را در دوردست ها مانند نقطه ای می دیدیم و می دیدیم که دارد می آید. گاهی ما به مقر و محل نصب چادر ها می رسیدیم، صبحانه را هم خورده بودیم که او تازه از راه می رسید. نه ناراحت می شد و نه خم به ابرو می آورد.

حاجی توزنده جانی

حاجی توزنده جانی از اعضای مسن سپاه پاسداران کرج بود. مرد با کمالات و خوش بیان و دلنشین که آشنائی با او را نیز از نقاط برجسته دوران حضورم در جبهه می دانم.

ما با تعداد دیگری از بچه های کرج از پادگان ابونذر در سرپل ذهاب به منطقه ای جنگلی و زیبا در ریجاب اعزام شدیم. قرار بود آنجا پایگاهی احداث کنیم و مقدمات را برای انجام عملیاتی در منطقه شمالی قصر شیرین آماده کنیم. در شمال قصر شیرین که در آن موقع هنوز در اشغال بعثی ها بود ارتفاع بلندی بنام "کوه بمو" قرار داشت که تصرف آن یکی از اهداف رزمندگان اسلام بود. اگر این کوه بسیار بلند فتح می شد منطقه وسیعی از خاک عراق از جمله سد دربندیخان عراق در دید و تیر رس ما قرار می گرفت و علاوه بر آن مناطق وسیعی از خاک اشغال شده ما نیز خود به خود آزاد می شد.

ما در منطقه ریجاب , جایی که کوه بمو را هم می دیدیم چند چادر برپا کردیم . در مدتی که آنجا و منتظر رسیدن دستورات بعدی بودیم بعد از آنکه چادر ها را نصب کردیم و محوطه اردوگاه تازه تأسیس را از خار و خاشاک و سنگ های ریز و درشت پاکسازی کردیم تقریباً "دیگر کار خاصی نداشتیم. صبح ها معمولاً بعد از صبحگاه به گشت در اطراف اردوگاه که باغ ها و رودخانه های زیبایی داشت می پرداختیم. عصر ها هم به فوتبال و دیگر سرگرمی ها سرگرم می شدیم.

صبح ها بعد از بازگشت از گشت زدن در مناطق جنگلی یا به مطالعه می گذشت یا به استراحت. گاهی هم زیر درختی روی چمن ها می نشستیم و بزرگترهایی چون حاجی توزنده جانی یا حاج آقا نوری که پسرش هم از اعضای سپاه پاسداران و فرمانده ما در آنجا بود برایمان صحبت می کردند. حاجی توزنده جانی همان موقع هم جانباز بود و یک چشمش مصنوعی و شیشه ای داشت. او خاطرات و داستان های آموزنده زیادی تعریف می کرد و با بیان شیوا و لحن گیرایی که داشت سراپا گوش پای صحبت هایش می نشستیم. حاجی زیاد عطر گل محمدی می زد و به گل محمدی هم خیلی علاقه داشت.

یک روز در جای سرسبزی کنار رود زیبایی دور هم نشسته بودیم . کنارمان یک دسته گل محمدی روئیده بود. حاجی یکی از گل ها را چید و بوئید و داستان جالبی را برایمان تعریف کرد. داستانی که هنوز هم وقتی بیاد می آورم عطر گل محمدی در فضای ذهنم می پیچد.

حاجی می گفت گل محمدی از عرق حضرت محمد(ص) که در شب معراج یا هنگام نزول وحی از پیشانی مبارکش چکیده خلق شده است.

می گفت یک روز عرق عروج آن حضرت در برکه ای زلال که نور آفتاب در آن تابیده بود افتاد و تبدیل به گلبرگی از گل محمدی شد. دوماهی با دیدن این گلبرگ زیبا با شور و شوق بطرف آن رفتند و هرکدام یک طرف آن را به دهن گرفتند. هریک از ماهی ها می خواست خودش این گلبرگ زیبا و معطر را صاحب شود. در این کشاکش گلبرگ لطیف از میان دو پاره شد و هرکدام از ماهی ها نیمی از آن را بدست آوردند. حاجی بعد از نقل این داستان زیبا کاسبرگ های گل محمدی ای را که دردست داشت و هراز گاهی هم آن را می بوئید به بچه ها نشان داد که هرکاسبرگ شبیه یک ماهی کوچک با باله های آن است. گوئی داستان تازه به اوج خود رسیده بود و حس غریبی افراد حاضر در آن جمع را که بعد ها خیلی از آن ها به شهادت رسیدند فرا گرفته بود.

طعم این داستان زیبا هنوز درکام من مانده و بعد ها که با زبان شعر آشنا شدم اثر آن درمن بود و بیانم را هم به این مضمون معطر ساخته بود. به مناسبت ولادت حضرت رسول (ص) با الهام از این داستان دوشعر درمدح آن حضرت سرودم که مضمون این داستان بنوعی در آن ها آمده است:

بوسه متبرک

ای دل من ملعبه دست تو

هست وجود همه از هست تو

همچو من افتاده به پای تو مست

هر که چشید دست می مست تو

آمده اند ارض و سما دست بوس

ماه نشسته ست فرو دست تو

مهر و مه و حوری و باغ بهشت

خلق شده جمله به پیوست تو

از عرقت عطر پدید آمده

بوسه تبرک شده با دست تو

چشم من از نور تو بینا شده

این دل شیدا شده پابست تو

"ساقی" اگر نیست کسی پیش کس

هست ولی چاکر در بست تو

شاهکار آفرینش

شبی که نام تورا عشق بر زبان آورد

به جسم مرده هستی نوید جان آورد

کنار برکه هستی نشسته بود خدا

و دل به زلف سیاه تو بسته بود خدا

بنفشه ای که در آن برکه بود بو می کرد

تورا زخویشتن خویش آرزو می کرد

که ناگهان دل تنهائی اش گرفت و شکست

فرشته ای به تسلی کنار برکه نشست

فرشته بال و پری زد گلی به آب افتاد

و نام تو به زبان گل و گلاب افتاد

تو خنده ای زدی از مهر ای ستاره عشق

به جان خرمن شب شعله زد شراره عشق

شب عدم چو به روز وجود می گروید

به دین پاک تو بود و نبود می گروید

چه شور و شوق عجیبی برای خلقت داشت

مدام بذرمحبت در انجمن می کاشت

صدای بال ملایک در انجمن پیچید
خدا برای تو انجم در انجمن می چید
تو انفجار بزرگی و هستی هستی
شراب ناب امیدی و مستی مستی
گرفته دامن لطف تورا بهار وجود
نبود اگر نفس سبز تو بهار نبود
زمین به یمن وجود تو آسمان دارد
و شب قدم تورا ماه و اختران دارد
زارتفاع تو هستی فرود می آید
عدم به شوق تو در این وجود می آید
اگر برای تو باشد وجود می ارزد
کرشمه تو به بود و نبود می ارزد
همه وجود تو زیباست کار کار خداست
و صنع چشم سیاه تو شاهکار خداست
تو ای عصاره پاکی حبیب او شده ای
برای خاکی و افلاکی آبرو شده ای
به روی توست که گلزار رنگ و بو دارد
به حسن خلق تو این هستی آبرو دارد
"الهم صل علی محمد و آل محمد"

[نوشته شده در یکشنبه دوم آبان ۱۳۸۹ ساعت ۱۹:۱۱ توسط بهروز ساقی](#) | [۴ نظر](#)
[بدهید](#)



<"div="" border="" * ""=>

برای ماه تمام نیمه شعبان

نیمه شعبان ودل دیوانه است
دل نگو آتشگهی ویرانه است
مجلس جشن و سرور عاشقان
محفل شمع و گل و پروانه است
جا ندارد دل درون سینه انه ام
سینه خلوتگاه آن جانانه است
عالمی دل را پریشان می کند
گیسوئی که به روی شانه است
او دلش دریا و چشمش آسمان
بوسه هایش می لبش میخانه است
یاد او در شامگاهان فراق
روشنایی بخش هر کاشانه است
نیمه شعبان ودل دیوانه است
نیمه شعبان ودل دیوانه است

نوشته شده در سه شنبه بیست و نهم تیر ۱۳۸۹ ساعت ۶:۱۷ توسط بهروز ساقی || ۵
نظر بدهید



<"div="" border="" * ""=>

دررثای خورشید و استقبال ماه

آسمان ابری شد و رفت آفتاب

دیده می بارید و مردم غرق آب

آسمان روی زمین افتاده بود

گوئیا ارکان عالم شد خراب

ناگهان غوغای محشر شد بپا

گام های زندگی ماند از شتاب

رفت آن روح خدا کاورده بود

جان تازه برتن اسلام ناب

"بادلی آرام و قلبی مطمئن"

رفته بود آن نازنین در ناز خواب

در پی خورشید جمع اختران

ماه را بی وقفه کردند انتخاب

جانشینی محمد(ص) را علی

شد امیر کاروان انقلاب

نوشته شده در شنبه پانزدهم خرداد ۱۳۸۹ ساعت ۱۹:۴۷ توسط بهروز ساقی | | ۳
[نظر بدهید](#)



<"div="" border="" * ""=>

این چند بیت تازه نیست ولی به یاد ندارم در جایی هم چاپ یا منتشر شده باشد. در ضمن چند سال پیش

از سوی سازمان تبلیغات اسلامی به عنوان شعر برگزیده نماز هم انتخاب شده بود.

گل می کند کویر دلم باز با نماز
پر می شود فضای دل از راز با نماز
از بس بهاری است هوای قنوت من
باران گریه می شود آغاز با نماز
وقتی که راه چاره به دل بسته می شود
راز و نیاز می کند اعجاز با نماز
مرغ شکسته بال و پر اینجا میسر است
بی بال و پر ادامه پرواز با نماز
من کشته حدیث خوش دوست گفتم
می گویمش به شیوه ابراز با نماز

نوشته شده در یکشنبه بیست و دوم فروردین ۱۳۸۹ ساعت ۹:۵۸ توسط بهروز ساقی |
[۴ نظر بدهید](#)



<"div="" border="" * ""=>

[بهبانه ای برای زیستن](#)

نام تو امید می دهد برای زیستن
یاد تو چراغ روشن وجود ماست
یاد تو نماز ما قیام ما قعود ما سجود ماست
در فراق تو به دیده حال می دهد گریستن

نوشته شده در دوشنبه شانزدهم فروردین ۱۳۸۹ ساعت ۱۵:۲۸ توسط بهروز ساقی ||
[یک نظر](#)



<"div="" border="" * ""=>

بگو سیب

خدا سیب را دوست دارد

برای همین این جهان را

که یک باغ سیب است-

چنین رنگ رنگ خلق کرده

سر طاقچه بر لب حوض هستی

و تا چشم کار می کند در کنار خودش سیب چید ست

زمین و زمان غرق در بوی سیب است

خدا این همه سیب را

برای رسیدن به یک سیب سرخ آفرید ست

برای رسیدن به تصویر زیبای انسان

بگو سیب!

نوشته شده در سه شنبه سوم فروردین ۱۳۸۹ ساعت ۲۲:۴۴ توسط بهروز ساقی | | ۶

نظر بدهید



<"div="" border="" * ""=>

امامت سبز

این غزل تازه نیست ولی مناسبت دارد. برگ سیزی است...

بهار آمده باز آری این علامت سبز

زرسرخیز نشان دارد این قیامت سبز
در این دو روزه دنیا بزن به دریا دل
که بر کرانه بیانجامد این این اقامت سبز
بدان که نیست کسی در میانه غیر از دوست
خداست بانی این عشق این کرامت سبز
در این کویر بیا بذر مهر بنشانیم
که در بهشت بروید به قد وقامت سبز
هزار دشت شقایق هزار سرو بلند
فدای مکتب سرخ تو ای امامت سبز

نوشتۀ شده در جمعه بیست و هشتم اسفند ۱۳۸۸ ساعت ۲۳:۵۹ توسط بهروز ساقی ||
یک نظر



<"div="" border="" * ""=>

عشق هاواسیندا

بسم الله الرحمن الرحيم

این منظومه با موضوع دفاع مقدس ، در واقع مقامه ای منظوم از سفری رویایی است که در دوره ای طلایی انجام گرفته. دورانی که چون جزیره ای در دوردست ها در مه گذشت زمان گم شده است!

"عشق هاواسیندا" به زبان مادری ام یعنی ترکی آذری وبه لهجه روستای زادگاهم بنام کلهر در منطقه معروف ترکمانچای از توابع شهر میانه آذربایجان شرقی سروده شده است.

قالب این سروده بایاتی ، چیزی شبیه به رباعی ودوبیتی ، البته با وزن هجایی و از نوع هفت تایی آن است. فقط برای تقریب به ذهن هموطنان فارس زبانم و باید بگویم بلا تشبیه این مجموعه چیزی مانند "حیدر بابای" استاد شهریار می باشد. البته با این تفاوت ظاهری که حیدر بابا خماسی(پنج مصرعی) است واین رباعی (چهار مصرعی)، حیدر بابا ۷۶ بند است واین ۱۳۹ بند ، حیدر بابا ۱۱ هجایی است واین ۷ هجایی . البته زبان ولهجه هر دو منظومه به دلیل اینکه زادگاه استاد شهریار به روستای ما خیلی نزدیک است و تقریباً در یک منطقه قرار دارند یکی است.

چون تقریباً اولین تجربیاتم در سرودن به این زبان است حتماً ایرادات فراوانی می تواند داشته باشد که ضمن عذرخواهی از همزبانان اهل ذوقم ، تقاضای راهنمایی دارم.

بیری واردی بیری یوخ

بیری آجدی بیری توخ

یوخدور غمسیز یاشایان

درده مبتلاسی چوخ

۲

بورد بو دار دونیادا

انسان آدمیزادا

بیر گون راحتلیق یوخدور

هر کیمسه کی اولسادا

۳

یاسین دی یا توپون دو

دونیادا دئمه اوپون دو

دونیانین دار پالتارین

هرکیم گئیدی سوپوندو

۴

باش آتیب یاتا جاقسان

گون کیمی باتا جاقسان

بو تور پاغلی کؤینه یی

چیخاردیب آتا جاقسان

۵

اریده رلر یاغیوی

انشه جکلر باغیوی

فلک اوز اللریله

سوورار تورپاغیوی

۶

نه آلدین وئره جکسن

نه اکدین دره جکسن

بو ترله میش کۆینه یی

چیخاردیب سره جکسن

۷

گۆز لر سچمک اوچون دو

اکین بیچمک اوچون دو

دوניה مالینا اویما

قویوب کئچمک اوچون دو

۸

باشلارا قاتدیم باشی

قیرخا یئتیردیم یاشی

قارداشینان یولداسا

اریتمیشم گۆز یاشی

۹

یارگلیب یئته جکدی

غصه لر ایته جکدی

درمانیمیز یولدادی

یارالار بیته جکدی

۱۰

اکین لر گویره جک

بیتیشیب بار وره جک

بیرگون فلک بوئرده

هرنه اکیب دره جک

.....ادامه مطلب

+نوشته شده در دوشنبه بیست و چهارم اسفند ۱۳۸۸ ساعت ۱۷:۴۲ توسط بهروز ساقی
|| [۵ نظر بدهید](#)



<"div="" border="" * ""=>

[عشق هاواسیندا ۲](#)

۴۶

جوان ایدی قوجایی

همتری اوجایی

داغ دره نی کئچدیلر

بیلمزدیلر نجه پدی

۴۷

باهاردا گول بالالار

سنوگییه مبتلالار

دونیادا بوجورکی وار

ایستمیردی قالالار

۴۸

بیتیشدی پاییزچاگی

تؤکوردو گول یارپاگی

هر محلدہ یانیردی

حجلہ لرین چیراغی

۴۹

گوللر اود آراسیندا

هرائو ایگید یاسیندا

پئر گوی قان آغلاشیردی

کربلا هاواسیندا

۵۰

هرگون بیر اوویون ایدی

جنگ کفر و دین ایدی

بس کی شهید وئریردیک

هرگون قوربان گونوایدی

۵۱

چشمه ده ن سو گلیردی

گوللره سو وئریردی

هرگول کی گوپه ریردی

اوراقچیلار دریردی

۵۲

الله بیزه باخیردی

قان سوکیمی آخیردی

بوقانلار سنل اولوردو

دوشمن انوین یخیردی

۵۳

شیطان هر نه واریدی

اونا هاواریدی

بوین طرفه اما

الله بیزه ساریدی

۵۴

الله یادی گلنده

امام آدی گلنده

بیرقوش اولوب اوچاردیق

پیغام زادی گلنده

۵۵

داغی داشی دلردیک

اود ایچینیده گولردیک

قال دئسه یدی قالاردیق

اول دئسه یدی اولردیک

.....ادامه مطلب

+نوشته شده در دوشنبه بیست و چهارم اسفند ۱۳۸۸ ساعت ۱۷:۳۸ توسط بهروز ساقی

[نظر دهید](#) ||



<"div="" border="" * ""=>